کارگر تبعیدی

نشریه

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

شماره ۳۶ * سال نهم * دی‌ماه ۱۳۷۵

تشکلات مستقل کارگری
و ظرف تشکل‌پذیری کارگران ایران در موقعیت کنونی

برای آنکه به درک مشخص‌تر و ملموس‌تری از تشکل‌یابی طبقه کارگر ایران برسیم، لازم می‌بینم در ابتدا به شکلی گذرا نگاهی به تشکل‌یابی گذشته آنان بیاندازم و بخصوص روی تشکلات گذشته کارگران نفت که نسبت به سایر بخشهای کارگری از درجه سازمانیابی بالاتری برخوردار بوده‌اند تکیه کنم. آنگاه نظر بعضی از سازمان‌ها و احزاب چپ موجود ایران را در این مورد مطرح کرده و در آخر نظر خودم را بیان می‌نمایم.

در صفحه ۱۱

حمایت اتحادیه‌های کارگری از مبارزات کارگران نفت ایران

فعالین اتحادیه‌ای آلمان و کمپین همبستگی اتحادیه‌های کارگری که مقر آن در انگلستان است، و طبق آخرین خبرها اتحادیه‌های کارگران نفت اسپانیا، برزیل، مکزیک و آرژانتین از مبارزات کارگران نفت ایران حمایت نموده‌اند.

این تشکلات کارگری با ارسال نامه‌هایی به سفارت‌خانه‌های جمهوری اسلامی، خواستار پذیرش مطالبه کارگران از سوی رژیم شده‌اند. و با حمایت خود به حکومت ایران فهمانده‌اند که قادر نیست از رسیدن صدای کارگران ایران به هم‌طبقه‌ای‌های‌شان جلوگیری کند.

گزارشات پشتیبانی اتحادیه‌ها و تشکلات کارگری در صفحه ۳ درج شده‌است.

مصاحبه رادیو بی بی سی با رفیق یداله خسروشاهی

در پی اعتصابات کارگران پالایشگاه‌های نفت، روز پنج‌شنبه تظاهرات ایستاده‌ای به‌حمایت از اعتصابیون در مقابل دفتر سازمان بین‌المللی کار و سفارت جمهوری اسلامی برگزار شد. در همین رابطه رادیو بخش فارسی بی بی سی مصاحبه‌ای با رفیق یداله به عمل آورد که مشروح آن در صفحه ۶ به اطلاع خواننده گان عزیز می‌رسد.

فعالیت‌های انجمن در حمایت از مبارزات کارگران نفت

در صفحه ۷

پیمان دسته‌جمعی چیست؟

پس از اعتصاب کارگران نفت با مطالبه برقراری پیمان دسته‌جمعی، عده‌ای از دوستان و علاقه‌مندان جنبش کارگری، سؤالاتی درباره پیمان دسته‌جمعی، مطرح نموده‌اند. و خواهان ارائه توضیحی از سوی انجمن در باره اینکه پیمان‌های دسته‌جمعی چیست؛ چه مسائلی در آن مطرح هستند؛ از چه زمانی در صنعت نفت این پیمان‌ها برقرار شده؛ و ... شده‌اند. در این نوشته می‌کوشیم به سؤالات فوق پاسخ دهیم.

کارفرما برای این که نیروی کار کارگران را بخرد، با آن‌ها قراردادی امضاء می‌کند. این قرارداد پس از این که به تأیید طرفین رسید حاکم بر روابط کاری کارگران و کارفرما می‌گردد. معمولاً قراردادهای فردی شامل تاریخ شروع کار، محل کار، نوع کار، ساعات کار، دستمزد پایه، مرخصی سالیانه، تاریخ پایان کار و موارد دیگر است. اگر قرارداد دائمی باشد معمولاً در آن قید می‌شود که تا زمان رضایت طرفین قرارداد معتبر است. همچنین برای خاتمه دادن به قرارداد کار مسائلی در آن گنجانده می‌شود.

بقیه در صفحه ۲

در صفحات دیگر

- کارگران در شرق آسیا به‌پا می‌خیزند
- اعتصاب کارگران کره‌جنوبی علیه حکومت و قانون کار
- تجاوز تازه رژیم به جامعه کارگری
- قطعنامه ۹۰۰ تن از نمایندگان کارگران روسیه
- دادگاه میکونوس و بحران در روابط ایران و آلمان
- گزارش نماینده فدراسیون سراسری اتحادیه‌های کارگری بنگلادش
- در حاشیه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا
- پیام انجمن به کارگران اعتصابی بندر لیورپول
- سوءاستفاده جمهوری اسلامی ممنوع!

۱۲ تن از معترضین اعدام شدند

به دنبال تظاهرات و جنبش عظیمی که در تاریخ ۱۵ فروردین‌ماه ۱۳۷۴ در اسلام‌شهر و شهرک‌های جنوبی حومه تهران به وقوع پیوست، رژیم جمهوری اسلامی، با بسیج نمودن دستگاه امنیتی خود، صدها نفر از معترضین را دستگیر نمود و به بازجویی و شکنجه کشید.

بقیه در صفحه ۳۶

زنده باد تشکل‌های مستقل کارگری!

www.iran-archive.com

پیمان دسته جمعی چیست؟

بقیه از صفحه ۱

طبعاً در قراردادهای فردی، کارفرماها می‌توانند تا آن جا که امکان دارد با شرایط بدتر و دستمزد ناچیزتری کارگران را به کار وادارند. همین نوع قرارداد است که "توکلی" وزیر سابق کار با تعصب برروی آن پافشاری می‌کرد. توکلی رضایت طرفین (کارفرما و کارگر) را برای امضای قرارداد کار کافی می‌دانست و برهمین مبنا دیگر نیازی به قانون کار نمی‌دید. در این نوع قراردادهای فردی و جدا جدا، چه به طور عمومی و چه اکنون (با توجه به درصد بالای بیکاری) همواره کارفرمایان قادر خواهند بود هر شرایطی را به کارگر تحمیل نمایند. به موازات آن "شورای عالی کار" نیز بدون حضور نمایندگان کارگران، هر ساله حداقل دستمزد کارگران را (که قرار است بر مبنای تورم محاسبه شود) تعیین می‌کند.

در کارخانجات بویژه صنایع بزرگ این امکان وجود دارد که کارگران با انتخاب نماینده یک قرارداد دسته جمعی را به کارفرما تحمیل کنند. در این حالت جلسه‌ای با شرکت نمایندگان کارگران، نمایندگان کارفرما و نمایندگان وزارت کار تشکیل می‌شود و پیمانی برای کارگران کارخانه و یا صنعت به امضاء می‌رسد. این پیمان شامل بسیاری از مسائل کارگری می‌شود. از قبیل حداقل مزد، مرخصی سالیانه، طرح طبقه بندی مشاغل، ساعات کار، تعطیلات، مزایای مختلف و ...! وجود پیمان دسته جمعی اولاً این امکان را به کارگران می‌دهد که مسائل و مطالبات مختلف خود را به میان بکشند و ثانیاً نمایندگان معتمد و پیکارجوی آنها حداکثر سعی و تلاش خود را برای پیشبرد این مطالبات به کار ببرند.

لازم به یادآوری است که هیچ یک از موادِ به امضاء رسیده در پیمان‌های دسته جمعی نمی‌تواند از حدودی که در قانون کار قید شده کمتر و پائین‌تر باشد. مثلاً در قانون کار قید شده، مدت مرخصی سالیانه ۲۶ روز است؛ امضاء کنندگان پیمان‌های دسته جمعی مجاز نیستند، قراردادی به امضاء برسانند که مرخصی سالیانه در آن ۲۵ روز در نظر گرفته شده باشد! اما نمایندگان می‌توانند نسبت به مواد قید شده در قانون کار، شرایط بهتری طلب کنند.

کارگران صنعت نفت از سال ۱۳۴۵ (۳۰ سال پیش) نمایندگانی را برای انعقاد قرارداد دسته جمعی انتخاب و به تهران اعزام می‌کردند. این نمایندگان در اداره مرکزی صنعت نفت طی جلساتی با شرکت نمایندگان صنعت نفت و نماینده وزارت کار خواسته‌های کارگران را مطرح می‌کردند. در این جلسات که مدت زمان آنها به یک یا دو ماه می‌رسید، بحث ها و کشمکش‌های بسیاری روی تک تک خواسته‌ها صورت می‌گرفت. توافقات ماده به ماده روی کاغذ نوشته می‌شد؛ پس از قید نمودن همه موارد، مصوبات به امضاء سه‌جانبه نمایندگان (کارگران، وزارت نفت و وزارت کار) می‌رسید. از قرارداد نهایی یک نسخه در اختیار هر سه طرف قرار داده می‌شد.

این پیمان‌ها، دارای تاریخ شروع و خاتمه بود. معمولاً هر دو سال یک‌بار تجدید می‌شد، که مجدداً جلسات برگزار می‌گردید و پیمان جدید به امضاء می‌رسید. کارفرما اجازه نداشت به قرارداد تجاوز کند و شرایطی پائین‌تر از آن‌چه در پیمان قید شده بود به کارگران تحمیل کند.

در آغاز، تنها نمایندگان کارگران جنوب کشور (یعنی استان خوزستان) به تهران می‌آمدند و پیمان دسته جمعی را امضاء می‌کردند. معمولاً همین قرارداد با کسر ۲۵ درصد (که این میزان به عنوان بدی آب و هوا به کارگران جنوب تعلق می‌گرفت) شامل کارگران نفت سایر نقاط کشور نیز می‌شد. اما پس از سال ۱۳۴۶ که صنعت پتروشیمی، گاز و پالایشگاه تهران در شمال کشور شروع به فعالیت کرد، مسئولین صنعت نفت مجبور شدند، نمایندگان کارگران شمال کشور را نیز در یک موعد دیگر فرا بخوانند و با آنها نیز پیمان دسته جمعی به امضاء برسانند. اولین نمونه پیمان دسته جمعی کارگران نفت شمال کشور در سال ۱۳۴۷ منعقد شد.

در پیمان دسته جمعی کارگران نفت مواد زیر مطرح و روی آنها توافق می‌شد: حداقل مزد پایه، طرح طبقه‌بندی مشاغل، وام مسکن، مرخصی سالیانه، مسئله تعاونی‌های مسکن، مصرف و اعتبار، طرح پس‌انداز بازنشستگی، پاداش سالیانه، عیدی، فوق‌العاده‌های مختلف از قبیل فوق‌العاده های ایاب و ذهاب، کمک هزینه مسکن، فوق‌العاده کارهای سنگین، کثیف، کار در ارتفاعات و استشمام گازهای سمی، کمک‌هزینه مسافرت، اردوی فرزندان کارگران در محمودآباد(که سالیانه شامل یکی از فرزندان کارگران می‌شد و مدت دو هفته به درازا می کشید)، جیره خواربار ماهیانه (۲۰ کیلو برنج، ٦ کیلو شکر، ٦ کیلو حبوبات، ٦ کیلو روغن، ۲٦ لیتر کوپن نفت)،(۱) و خواسته‌های دیگر کارگران. لازم به ذکر است که حداقل مزد کارگران نفت، قید شده در پیمان دسته جمعی، بیش از حداقل مزدی بود که سالیانه از طرف "شورای عالی کار" برای کارگران سراسر کشور در نظر گرفته می‌شد.

آخرین پیمان دسته جمعی در سال ۵۵ به امضاء رسید. پس از انقلاب به بهانه جنگ، دولت از اجرای آن شانه خالی کرد. توکلی وزیر سابق کار، اکثر فوق‌العاده های قید شده در پیمان دسته جمعی را قطع کرد، که حدوداً ۵۰ درصد دستمزد کارگران را شامل می‌شد. در این میان قطع جیره خواربار ضربه بزرگی به کارگران بود. کارگران نفت با مبارزات وسیعی آن را از زمان جنگ جهانی دوم بدست آورده بودند. آنها یک نخود یک نخود بر میزان حبوبات، یک‌قطره یک‌قطره بر میزان نفت و روغن و گرم به گرم بر آرد و شکر خود افزوده بودند و رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی همه آنها را به بهانه جنگ زد و کارگران را از آنها محروم ساخت.

علیرغم این که قراردادهای دسته‌جمعی در قانون کار رژیم نیز به رسمیت شناخته شده، ولی تاکنون وزارت نفت از پذیرش آن طفره رفته است.

یکی از علل عدم پذیرش وزارت نفت البته جلوگیری از افزایش دستمزد کارگران است. اما علت مهمتر این است که وزارت نفت با پذیرش پیمان‌های دسته‌جمعی ناچار است وجود تشکل در صنایع نفت را به رسمیت بشناسد. برای انعقاد پیمان دسته جمعی، وزیر نفت بایستی ایجاد تشکلات کارگری در صنعت نفت را برای تصویب در هیئت وزیران مطرح کند. اگر این امر به تصویب برسد، کارگران هر بخش (نفت، گاز و پتروشیمی) رسماً می‌توانند نمایندگان خود را انتخاب کنند و آن‌ها را برای انعقاد پیمان دسته‌جمعی راهی تهران نمایند.

اهمیت مبارزات کارگران نفت نیز در همین است. اگر آنها موفق به پیشبرد این امر شوند و مطالبه خود را به رژیم تحمیل کنند، دستاورد بزرگی بدست آورده‌اند. انعکاس هر چه وسیع‌تر خواسته کارگران، مطرح نمودن بیشتر آن در افکار عمومی، تحت فشار قرار دادن رژیم توسط اتحادیه‌ها، تشکلات کارگری و سایر مجامع، جلب پشتیبانی‌های گسترده‌تر، امکان موفقیت کارگران و عقب نشینی حکومت جمهوری اسلامی را بیشتر خواهد نمود.

یادداشت:

۱-این میزان در تهران صدق می‌کرد. در جنوب مقدار جیره خواربار ماهیانه متفاوت بود. مثلاً در آبادان شامل ۵ کیلو برنج، ۴ کیلو شکر، ۵ کیلو حبوبات، یک قوطی شیرخشک بچه، ۳ کیلو روغن، ۲۰ لیتر نفت، ۱ لیتر اِمشی و ۷۵ کیلو آرد می‌شد.

www.iran-archive.com

حمایت اتحادیه‌های کارگری از مبارزات کارگران نفت ایران

پشتیبانی اتحادیه‌های کارگران نفت اسپانیا، برزیل، مکزیک و آرژانتین از کارگران ایران

در آخرین لحظاتی که نشریه در حال چاپ بود، با خبر شدیم که اتحادیه کارگران نفت اسپانیا، برزیل، مکزیک و آرژانتین با ارسال نامه‌ای به سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی در این کشورها، ضمن حمایت از خواسته‌های کارگران نفت ایران، رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر ایجاد فشار و نادیده گرفتن حقوق بین‌المللی کارگران محکوم کرده‌اند.

همچنین طی کنفرانس بین‌المللی کارگری در تاریخ ۱۹ تا ۲۱ ژانویه که با شرکت نمایندگان مختلف بخش‌های کارگری ۱۷ کشور برگزار گردید؛ قطعنامه‌ای در حمایت از خواسته‌های کارگران نفت به تصویب نمایندگان شرکت کننده در این کنفرانس رسید. دبیر کمیته همبستگی بین‌المللی کارگری، طی نامه‌ای به سفیر جمهوری اسلامی در انگلستان و وزیر نفت، حمایت نمایندگان شرکت کننده در این کنفرانس را از خواسته‌های کارگران به اطلاع آنان رساند و از آنها خواست که مطالبات به حق کارگران را بپذیرند.

در شماره آینده این نامه‌ها را به چاپ خواهیم رساند.

پشتیبانی کمپین همبستگی اتحادیه های کارگری

به حمایت از مبارزات کارگران نفت و خواسته‌های آنها، قطعنامه‌ای توسط فعالین جنبش کارگری (بریتانیا، اسپانیا، بوسنی، صربستان، کوسوا، ایران، عراق، نیجریه، ساحل عاج، کردستان، کانادا، فرانسه، آفریقای‌جنوبی، هندوستان، ژاپن، غنا و آنگولا) به تصویب رسید.

در این قطعنامه نوشته شده است:

ما، در کنفرانس بین‌المللی کمپین همبستگی اتحادیه‌های کارگری، از مبارزات جاری کارگران نفت ایران برای دستیابی به حقوق اولیه شان مطلع کشتیم. از این رو:

* درخواست می‌نماییم که سازمان بین‌المللی کار نمایندهٔ حکومت ایران را از این سازمان اخراج نماید؛
* می‌خواهیم که حکومت ایران سرکوب، دستگیری و زندانی کردن کارگران را پایان بخشد؛
* خواهان آنیم که حکومت ایران سازمان‌های مستقل کارگری را قانونی اعلام نماید؛
* باید تمام مطالبات کارگران صنعت نفت ایران، بدون قید و شرط، از جانب حکومت ایران پذیرفته شود.

نفتگران ایران! ما پشتیبانی رفیقانه خود را از شما اعلام می‌داریم، و آرزومندیم که مبارزه شما با موفقیت و سرعت به سرانجام برسد.

پیروز باد انترناسیونالیسم کارگری!

پیروز باد مبارزه کارگران ایران!

کنفرانس بین‌المللی همبستگی اتحادیه‌های کارگری

لندن ۲۰ ژانویه ۱۹۹۷

حمایت فعالین اتحادیه‌ای در آلمان

رفقای انجمن، بخش کارگران خارجی فدراسیون اتحادیه‌های آلمان (D.G.B) در هانوفر را در جریان مبارزات و اعتراضات اخیر کارگران پالایشگاه‌های ایران قرار دادند. اعضای این بخش پس از استماع گزارش مربوط به این مبارزات، از خواسته‌های کارگران نفت حمایت کردند.

هم‌چنین تعدادی از فعالین اتحادیه فلز و اتحادیه خدمات عمومی ـ حمل و نقل ـ عبور و مرور، نامه اعتراض‌آمیزی برای سفیر جمهوری اسلامی ارسال نمودند. متن این نامه به شرح زیر است:

"طبق اطلاعات ما در تاریخ ۱۹ و ۲۰ دسامبر ۱۹۹۶ اعتصاب اخطار آمیز دو روزه‌ای در پالایشگاه‌های تهران، شیراز، اصفهان و تبریز صورت گرفته است.

بدین وسیله ما از خواست برحق اعتصابیون مبنی بر انعقاد پیمان‌های دسته جمعی مابین نمایندگان کارگران و نمایندگان صنعت نفت پشتیبانی می‌کنیم.

ما فعالین اتحادیه‌ای از جمهوری اسلامی ایران می‌خواهیم، حقوق ابتدایی اتحادیه‌ای را به رسمیت بشناسد و برای تحقق شرایط انسانی کار برای همه شاغلین ادا سهم کند".

تجاوز تازه رژیم به جامعه کارگری

بنابه اخبار رسمی جمهوری اسلامی، مقامات حکومتی از کارفرمایان خواسته‌اند که تا تاریخ ۱۵ دی ماه ۱۳۷۵، کارگران غیرایرانی خود را اخراج کنند. حاکمان ایران با این فرمان ارتجاعی امکان محدودی که جهت استخدام رسمی کارگران غیرایرانی وجود داشت را نیز از بین خواهند برد و آنها ناچارند برای زندگی با شرایط بازهم بدتری به کار تن دهند. بدین ترتیب مشقتی که امروز بر کارگران خارجی در ایران تحمیل می‌شود، فزونی می‌یابد و امکان دیگری در اختیار سرمایه‌دار ایرانی قرار می‌گیرد تا با حرص و ولع بیشتری کارگران را استثمار کند؛ با وجدان راحت ملی خیل سیلیونی کارگران غیرایرانی را چپاول کند.

اگر نیروی کار کارگر ایرانی ارزان است، کارگر غیرایرانی به صورت عریان‌تری زندگی و هستی‌اش تاراج می‌شود تا کارخانه‌دار، باغدار، بساز و بفروش، مزرعه دار، بنگاه‌دار و تاجر ایرانی ثروتمندتر شود.

صدور احکام ارتجاعی‌ای مثل اخراج کارگران غیربومی، امروز جزء ویژگی بسیاری از احزاب دست‌راستی شده است، تازه‌ترین آن‌ها، جار و جنجالهای ارتجاعی CSU آلمان است که مانند حکومت جمهوری اسلامی تلاش دارد توجه مردم را از علل واقعی مشکل بیکاری که منافع خائنان برانداز سرمایه القا، می‌کند، به سمت کارگران غیربومی منحرف سازد.

با پیش برد سیاست ممنوعیت استخدام رسمی کارگر افغانی، عراقی و ... از سوی حکومت جمهوری اسلامی، جامعه کارگری تحت فشارهای بازهم بیشتری قرار خواهد گرفت. این تجاوز دفاع عاجل کارگر ایرانی از همکار غیربومی خود را می‌طلبد. تنها در همبستگی کارگران است که حکومت و سرمایه نمی‌توانند اهداف خود را پیش ببرند.

به دفاع از مبارزات کارگران ایران برخیزیم!

www.iran-archive.com

اعتصاب کارگران کره جنوبی علیه حکومت و قانون کار

صدها هزار کارگر در کره جنوبی علیه قانون کار جدید وارد اعتصاب شدند. درست یک روز بعد از تصویب این قانون توسط پارلمان کره جنوبی، در تاریخ ۲۷ دسامبر ۹۶، ۲۰۰ هزار کارگر وارد اعتصاب شده، خواهان لغو قانون مذکور شدند. تعداد اعتصابیون در روزهای بعد تا ۶۰۰ هزار نفر رسید.

کارگران کره جنوبی هم‌زمان با اعتصاب به خیابانها آمده وعلیرغم حملات وحشیانه پلیس با گاز اشک‌آور، به مبارزات خود مصممانه ادامه می‌دهند.

قانون کار جدید در تاریخ ۹۶/۱۲/۲۶ در یک نشست محرمانه توسط پارلمان این کشور و بدون حضور نیروهای اپوزیسیون به تصویب رسیده است. بر اساس این قانون:

۱-کارفرمایان به راحتی می‌توانند کارگران را بدون اینکه دستمزدی به آنها بپردازند، اخراج کنند. در این مورد اتحادیه‌ها و نمایندگان کارگران حق اعتراضی نخواهند داشت.

۲-می‌توانند از کارگران اضافه‌کار بکشند. هم‌اکنون زمان کار هفتگی رسمی در کره جنوبی ۴۴ ساعت است. طبق قانون جدید کارفرمایان می‌توانند تا ۵۶ ساعت از کارگران کار بکشند، بدون اینکه در قبال اضافه کاری به آنها مزدی بپردازند.

۳-این قانون استفاده از اعتصاب‌شکنان را رسمی می‌کند.

۴-قانون کار جدید، حالت غیرقانونی کنفدراسیون اتحادیه‌های کره (KCTU) را به مدت ۳ تا ۵ سال دیگر تمدید می‌کند. هم‌اکنون تنها فدراسیون اتحادیه ها (FKTU) که مورد اعتماد حکومت است، اجازه فعالیت دارد. کنفدراسیون اتحادیه های کره جنوبی (KCTU) در سال ۱۹۹۵ به عنوان اتحادیه سراسری مستقل تأسیس شد و با وجود غیرقانونی بودن آن ۵۰۰ هزار کارگر به عضویت آن درآمده اند. این اتحادیه در صنایع سنگین، کشتی‌سازی، اتومبیل‌سازی و حمل‌ونقل با استقبال کارگران روبرو است. در عوض اعضای فدراسیون قانونی (FKTU)، که ۱۲۰۰۰۰۰ عضو دارد، بیشتر در بخش خدمات عمومی شاغلند.

ضدکارگری بودن قانون مذکور به حدی است که حتی "FKTU" نیز شدیدا با آن مخالف است و همراه "KCTU" علیه آن به اعتصاب فراخوان می‌دهد.

اعتصاب صدها کارخانه را دربرگرفته و بویژه صنعت اتومبیل سازی و کشتی سازی این کشور را فلج کرده است. بجز این صنایع، کارگران کارخانجات شیمی، نساجی و چاپ، پرستاران، کارکنان وسایل عبور و مرور عمومی، رسانه‌ها، بانک‌ها، بخش بورس و قسمت های دیگر نیز در اعتصاب‌ها شرکت داشته‌اند.

اعتصابیون نه تنها علیه تشدید قوانین ضدکارگری، بلکه خواهان حق اعتصاب، قانونی شدن "KCTU" و لغو معیارهای حکومتی برای سود دهی سرمایه هستند. شعار "مرگ بر کیم دیکتاتور" (رئیس جمهور این کشور) مرتبا در اجتماعات اعتراضی و اعتصابات کارگری تکرار می‌شود.

اعتصاب کارگران بعد از تعطیلات سال نو استمرار یافت. بنابه گفته اتحادیه‌ها در روز ۱۰ ژانویه بیش از ۳۰۰ هزار نفر در اعتصاب بودند. پلیس با گاز اشک‌آور به اعتصابیون حمله کرد و در درگیری‌ها ۳۰ نفر زخمی شدند. کنسرن اتومبیل سازی هوندای (Hyundai) که بزرگترین کارخانه اتومبیل‌سازی کره جنوبی است، علیه اعتصابیون وارد عمل شده و اعلام نموده که درب‌های کارخانه را مسدود و از ورود کارکنان به محیط کارخانه جلوگیری می‌کند. ۳۲ هزار کارگر این کارخانه از زمان آغاز اعتصاب یعنی ۲۷ دسامبر دست از کار کشیده‌اند.

پلیس روز ۱۰ ژانویه به دفاتر اتحادیه‌ها حمله کرد و بسیاری از مدارک را جلب نمود. طبق گزارش روزنامه فرانکفورتر روند شاو این دفاتر به اتحادیه KCTU و نیز اتحادیه‌های بیمارستان ها و صنایع اتومبیل و فلز تعلق داشتند. پلیس هم‌چنین جلب ۲۰ تن از رهبران اتحادیه ها از جمله دبیر "KCTU" (Kwon-Young-Kil) را صادر کرده است که ۴ تن از آنها دستگیر شده‌اند. بجز این ۲۰ تن، سایر سازمان دهندگان کارگری نیز به میان توده عظیم کارگران رفته و در میان آنها پناه گرفته‌اند. آنها در کارخانه‌های مختلف تحت حفاظت توده کارگران به سر می‌برند. اتحادیه‌ها اخطار کرده‌اند که با دستگیری رهبرانشان اعتصاب را گسترش خواهند داد.

در روز ۱۴ و ۱۵ ژانویه هر دو اتحادیه متفقا به اعتصاب عمومی فراخوان دادند. حکومت به ۲۵۰۰ سرباز آماده‌باش داده تا به عنوان اعتصاب‌شکن وارد عمل شوند. بنابه خبر اتحادیه ها در روز ۱۴ ژانویه ۶۰۰ هزار تن در اعتصاب شرکت کردند.

اطلاعاتی درباره کره جنوبی

جمعیت: ۴۴ میلیون نفر. مساحت: ۹۹۳۱۴ کیلومتر مربع. ۷۴ درصد جمعیت در شهرها زندگی می‌کنند. به لحاظ مرتبه اقتصادی، یازدهمین کشور در جهان است. ۴۴ میلیارد دلار بدهی خارجی دارد. تولید ناخالص اجتماعی آن بالغ بر ۶۷۹۰ دلار برای هر فرد است. (این میزان در آلمان ۲۳۰۲۰ دلار می‌باشد). متوسط رشد اقتصادی کشور از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۲ بالغ بر ۱۵ درصد بوده است. سال ۱۹۹۶ برای اولین بار صادرات آن تنزل نموده است.

تا قبل از تصویب قانون کار جدید، شغل کارگران سنوا تضمین شده بود. در عوض در کارخانه ها انضباط سخت و بخشا نظامی حکمفرماست. غالبا در هر کارخانه تنها یک اتحادیه وجود دارد که به همان کارخانه محدود می‌شود. بنابه قانون، فعالین اتحادیه ای از کارفرما حقوق می‌گیرند. تنها در ۱۵ درصد کل کارخانه‌ها، کارگران متشکل شده‌اند. با این حال درجه تشکل در موسسات بزرگ بیش از ۶۰ درصد است.

پس از برکناری دیکتاتوری سابق، انتخابات پارلمانی در سال ۱۹۹۴ برای اولین بار برگزار شد. ولی همین پارلمان با دسیسه و بطور پنهانی، بدون حضور اعضای اپوزیسیون قانون کار جدید را تصویب کرده است. این هم نمونه دیگری از "دموکراسی" است: یعنی تشکیل جلسه پارلمان بدون اینکه اعضای اپوزیسیون از آن مطلع باشند.

کارگران در شرق آسیا به پا می‌خیزند

همه جهان چشم به مبارزه قهرمانانه و متشکل کارگران کره جنوبی دوخته است. اعتصابات در کارخانه‌ها، تظاهرات و درگیری روزمره با پلیس در خیابان‌ها، خواسته های کارگران را به مهمترین مسئله سیاسی روز کره جنوبی مبدل نموده است.

کارگران کره جنوبی برای حق تشکل و سایر حقوق اتحادیه‌ای خود می‌رزمند. آنان برای حقوقی می‌رزمند که اگر چه آنان را از زنجیر سرمایه نمی‌رهاند، حداقل، حلقهٔ تنگ غُل سرمایه را از گردنشان قدری بازتر می کند تا بتوانند قدری تنفس کنند.

آنان ولیکن در مبارزه خود تنها نیستند. در همهٔ کشورهای آسیای جنوب شرقی کارگران به جوش و خروش آمده‌اند. در فیلیپین در سال گذشته بیش از ۳۰۰۰ اعتصاب صورت گرفته است. در اندونزی

www.iran-archive.com

اعتصابات خودجوش هشداری به امری روزمره تبدیل شده‌اند. در بانکوک کارگران، یکی از کارخانه‌های وابسته به کنسرن ژاپنی "سانیو" را به آتش کشیدند. تا بر علیه شرایط غیرقابل تحمل کار و دستمزدهای ناچیز خود اعتراضی کنند. در پنوم‌پنه، پایتخت کامبوج، در اولین هفته ژانویه، پیکر کارگر زن ۲۷ ساله‌ای به نام من‌پیو (Men Peuv) را به خاک سپردند که هنگام اعتصاب کارخانه‌اش، در درگیری خیابانی با پلیس، زیر ضربات کتک به قتل رسیده بود. من‌پیو کارگر کارخانهٔ نساجی بود. او مجبور بود برای مزدی معادل ۵۰ مارک در ماه، ۷۲ ساعت در هفته کار کند.

خواسته‌های کارگران در همه این کشورها یکسان است. آنان خواستار بهبود شرایط کار، تعیین دستمزدهایی که زندگی‌شان را تأمین نماید، ساعات کار مشخص و نیز تضمین شغلی می‌باشند. در راس خواسته‌های آنان حق تشکل و ایجاد اتحادیه‌های فراکارخانه‌ای قرار دارد. امری که سرمایه‌داران و حکومت‌های این کشورها را شدیداً به هراس انداخته است. آنان حداکثر اتحادیه های پراکنده، محدود به یک کارخانه و یا فرمایشی را تحمل می‌کنند.

براستی که شرایط کار برده‌وار و طاقت‌فرسا، بی‌حقوقی کارگران و عدم تأمین اجتماعی‌شان چهرهٔ واقعی سرمایه و سود طلبی عنان گسیختهٔ آن را برملا می‌کند. در تایلند، مالزی، هنگ‌کنگ و فیلیپین کارگران با مزدهای بخور و نمیر خود، سودهای چندین درصدی برای سرمایه بوجود می‌آورند. امری که آب به دهان سرمایه‌داران غربی انداخته است.

آنان با شمشیر داموکلس بیکار سازی و انتقال تولید به چنین کشورهایی در تلاشند کارگران کشورهای غربی را مجبور نمایند، داوطلبانه از دستاوردهای تاکنونی‌شان، از تأمین اجتماعی، ساعات کار پائین، قراردادهای تعرفه و حقوق اتحادیه‌ای‌شان صرفنظر نمایند.

در چنین شرایطی ضرورت همبستگی بین‌المللی کار برعلیه سرمایه روز به روز بیشتر احساس می‌شود و طبیعتاً اوج‌گیری جنبش کارگری در کشورهای آسیای جنوب شرقی، بستر مساعدی در این جهت فراهم نموده است. اینکه آیا اتحادیه های غربی حساسیت این لحظه را درک نموده، بتوانند از پوستهٔ بوروکراتیک و بخشا ملی خود فراتر روند، لازمه بحث جداگانه‌ای است.

عدم اجرای خواسته‌هایمان را با اعتصاب پاسخ خواهیم داد

قطع نامه ۹۰۰ تن از نمایندگان کارگران روسیه

اکنون ماه هاست که کارگران روسیه، به ویژه کارگران معادن این کشور، حرکات اعتراضی بسیاری را بصورت شکایت، تظاهرات، آکسیون، اعتصاب غذا و اعتصاب علیه شرایط مشقت‌بار زندگی و کار خود سازمان داده و به پیش برده‌اند. در این حرکات کارگران معدن جنوب مسکو شرکت چشمگیری داشته و دارند.

قطعنامه‌ای که ذیلاً ترجمه آن از نظرتان می‌گذرد، در تاریخ ۱۹۹۶/۱۲/۱۰ توسط ۹۰۰ تن از نمایندگان کارگران معادن این منطقه صادر شده است. این ۹۰۰ کارگر نمایندگی ۲۹ شرکت زغال، در منطقه تولای روسیه که در جنوب مسکو واقع شده است، را بر عهده دارند. قطع‌نامه مذکور در اجتماعی که کارگران جلوی دفتر اداری شرکت سهامی تولا ـ اوگل برگزار نمودند، به تصویب رسید.

"ما، شرکت کنندگان در اجتماع نمایندگان کارکنان شرکت سهامی تولا ـ اوگل، اعلام می‌کنیم که روز به روز وضعیت اجتماعی و اقتصادی در معدن و شرکت‌های منطقه تولا، همانند تمامی مناطق کشور وخیم‌تر می‌گردد.

رفرم‌هایی که در کشور و صنایع زغال اجرا گشته، منجر به بحرانی مالی و اقتصادی در معادن و شرکت‌های تولا ـ اوگل شده که تمامی عرصه های زندگی و شغل کارگران معادن را تحت الشعاع قرار داده است.

بدهی ۶۵ میلیارد روبلی دولت به شرکت مذکور: بدهی گزاف ۱۸۰ میلیارد روبلی شرکت های تولید انرژی که خریداران اصلی زغال هستند؛ بستن معادن بدون پیشگیری‌های (ناشی از اثرات) اجتماعی و اقتصادی آن، بدون بنای آپارتمان‌ها بدون ایجاد شغل‌های جدید: اخراج گسترده کارگران معدن؛ عدم پرداخت ۸ ماه دستمزد کارگران که بالغ بر ۱۰۴ میلیارد روبل می‌گردد؛ همه و همه ۲۹ هزار کارکن تولا ـ اوگل را به انهدام و نیستی سوق داده است.

به این دلیل ما عدم اعتماد خود را نسبت به مدیر (زغال روسیه) "یر ـ ان ـ مالیشف" اعلام می‌کنیم. علیرغم تقاضاهای مکرر، اعتصاب غذا، اعتصاب و تحصن، و هم چنین گفتگو شخصی با رئیس جمهور و معاون فدراسیون روسیه، هیچ گونه اقدامی جهت تأمین خواسته‌های به حق کارگران به عمل نیامده است.

از تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۹۶ تمامی کارگران معدن تولا ـ اوگل در اعتصابند؛ از ۳ دسامبر در تمامی روسیه کارگران معدن اعتصاب کرده‌اند. در شهرها و محلاتِ معدنچیان، تظاهرات اعتراضی و اجتماعات صورت گرفته است.

مطالبات ما از همه ارگان‌های دولتی به شرح زیر بوده و هست:

۱- پرداخت دستمزدهای معوقه؛ و نیز پول بچه و (مستمری) قربانیان چرنوبیل که پرداخت نشده‌اند.

۲- حل مسئله عدم پرداخت دستمزد.

۳- عدم تعطیل معادن و سایر شرکت‌ها؛ مادامی که شغل های جدید ایجاد نشده، آپارتمان‌ها بنا نگشته و سایر مشکلات اجتماعی رفع نشده‌اند.

۴- (تصویب) قانونی به منظور جبران خسارات مادی، هنگامی که موعد پرداخت دستمزدها، حقوق بازنشستگی و سایر دستاوردهای اجتماعی رعایت نمی‌شود.

بقیه در صفحه ۶

رهائی کارگران تنها توسط خودشان میسر است!

www.iran-archive.com

مصاحبه رادیو بی بی‌سی با رفیق یداله

بقیه از صفحه ۱

س ـ این تظاهرات بخاطر چه موضوعی است؟

ج ـ کارگران صنعت نفت، گاز و پتروشیمی طی سال‌ها مبارزه در رژیم گذشته بدولت قبولانده بودند که نمایندگان آنان برای بازگو کردن خواسته‌ها و مشکلات‌شان و به تحقق رساندن خواسته‌ها ، هردو سال یکبار به تهران آمده و طی جلسات چند هفته ای با هیئت‌مدیره شرکت نفت و نماینده وزیر کار به توافقاتی برروی مسائل پیشنهادی از طرف نمایندگان به توافقاتی دست یابند، و قراردادی را امضاء کنند. این قرارداد که شامل بسیاری از مسائل کارگران می‌شد پس آنکه به امضای نمایندگان کارگران و کارفرما و وزارت کار می‌رسید، برای دو سال قابل اعتبار بود. قبل از پایان این دوره مجدداً چنین جلساتی برگزار و روی مسائل جدید بحث و تبادل‌نظر می‌شد. تا زمانی‌که قرارداد جدیدی به امضاء نمی‌رسید قرارداد قبلی معتبر بود.

آخرین پیمان دسته جمعی در سال ۵۵ به امضاء رسید. طبق این قرارداد بایستی پیمان بعدی در سال ۵۷ برگزار می‌شد که بخاطر وقوع انقلاب به تعویق افتاد. از آن تاریخ تا کنون رژیم اسلامی به بهانه های مختلف، از جمله جنگ، از انعقاد قرارداد جدید با کارگران امتناع ورزیده است. علاوه بر آن در این مدت مزایای زیادی را که کارگران طی سالها با انعقاد پیمان دسته‌جمعی بدست آورده بودند از طرف رژیم قطع گردید. حدود چهار ماه پیش کارگران پالایشگاه تهران جهت اعتراض به چنین مسئله ای در جلوی خانه کارگر رژیم در تهران جمع شدند. چون از طرف مسئولین خانه کارگر جواب قانع کننده‌ای به آنها داده نشد،کارگران به اداره مرکزی وزارت نفت رفته و ضمن ملاقات با وزیر نفت از او قول گرفتند که در مدت دو ماه آینده به خواست آنان مبنی بر برگزاری پیمان دسته‌جمعی جواب مثبت دهد.

به علت عدم پاسخگویی به این خواست در موعد مقرر، کارگران پالایشگاه‌های شیراز، اصفهان، تهران و تبریز بعنوان اعتراض در روزهای ۲۸ و ۲۹ آذر ماه اقدام به یک اعتصاب دو روزه اخطاری کرده و به اطلاع وزیر نفت رسانده‌اند که چنانچه ظرف ماه آینده به آنها پاسخ مثبت ندهد ، تا زمان برگزاری پیمان دسته‌جمعی در اعتصاب خواهند ماند.

س ـ چرا در مقابل شعبه دفتر سازمان بین المللی‌کار تجمع کرده‌اید؟

ج ـ این تجمع بخاطر جلب نظر مسئولین این سازمان به این موضوع بوده که رژیم اسلامی توافق‌نامه‌های بین کارگران و کارفرما را نادیده می‌گیرد. از طرفی به مسئولین این سازمان یاد آور شویم که نمایندگان اعزامی از طرف جمهوری اسلامی به کنفرانس سالیانه بین‌المللی کار نمایندگان کارگران ایران نیستند. و نبایستی اجازه داده شود که آنها به این کنفرانس بیایند.

س ـ خواست اصلی کارگران چیست؟

ج ـ خواست اصلی کارگران انعقاد پیمان دسته جمعی است، که شامل تمامی مسائل و مشکلات تاکنونی کارگران می‌شود. در زمان برگزاری قرارداد دسته‌جمعی، نمایندگان کارگران که از شهرهای مختلف به تهران می‌آمدند، هر کدام خواسته‌های کارگران قسمت خود را مطرح می‌کردند. که پس از بحثهای بسیار بطور جمعی روی مسائلی به توافق می‌رسیدند و قرارداد به امضاء طرفین و نماینده وزارت کار می‌رسید. اهم مسائل و مشکلات فعلی کارگران عبارتند از طرح طبقه بندی مشاغل، بررسی وضع درمانی، مسئله مسکن، جیره خواربار و بطور کلی مزایایی‌که برمبنای پیمان‌های گذشته به کارگران تعلق می‌گرفت و رژیم آنها را قطع کرده و مسئله افزایش مزد برمبنای افزایش هزینه زندگی طی این چند سال، این‌ها جنبه عمومی دارند. مشکلات دیگری وجود دارد که درخواست‌های منطقه‌ای است که نمایندگان هر کدام مسائل شهر خود را نیز مطرح نمایند.

س ـ چه اقدامات دیگری در نظر دارید انجام دهید؟

ج ـ از ساعت یک و نیم ببعد بعنوان اعتراض به رژیم بخاطر زیر پا گذاشتن ابتدایی‌ترین حقوق کارگران از جمله کارگران نفت در جلوی سفارت‌خانه جمهوری اسلامی تظاهرات ایستاده‌ای خواهیم داشت.

* این مصاحبه در تاریخ ۹ ژانویه ۱۹۹۷ انجام شده است.

اخراج ۲۱ کارگر در کرمان

۲۱ کارگر در کارخانه کیسه کاغذی (چهار کف) که هر یک ۱۰ تا ۱۶ سال سابقه کار دارند، توسط مدیریت اخراج شدند. بعد از شکایت کارگران، هیئت تشخیص و حل اختلاف اداره کار استان کرمان رای به بازگشت آنها به کار می‌دهد، اما مدیریت توجهی به این رای نمی کند و کارگران پس از چهار ماه هم چنان بلاتکلیف هستند.

اعتراف دبیر اجرایی خانه کارگر

"جامعه کارگری خراسان ابزار و امکانات لازم را برای دفاع از حقوق نیروی کار در اختیار ندارد و این قشر زحمتکش و محروم مورد بی‌مهری متولیان امر قرار می گیرند... برخی کارفرمایان در امر مأموریت نمایندگان کارگری به منظور فعالیت در مراجع حل اختلاف اشکال‌تراشی می‌کنند."

جملات بالا نه از زبان یک فرد منتقد، بلکه از زبان دبیر اجرایی خانه کارگر خراسان درآمده است. و چه چیزی روشن‌تر از این می‌تواند نشان دهد که حتی نهادهای فرمایشی دولتی نیز از قدرتی در کارخانه‌ها برخوردار نیستند.

قطعنامه ۹۰۰ تن از نمایندگان کارگران روسیه

بقیه از صفحه ۵

از آنجا که ما برای مسائل اقتصادی ـ اجتماعی طرح شده راه‌حلی نمی‌یابیم، خواستار الغای رفرم‌های ضد مردمی وتدوین و اجرای سیاست اقتصادی ـ اجتماعی دولت درجهت مصالح فرودستان می‌باشیم. از آنجا که دولت قابلیت حل مشکلات اقتصادی را ندارد؛ و نمی‌تواند حقوق شهروندی و پرداخت به موقع دستمزدها را تضمین کند. پس ما خواهان برکناری حکومت و رئیس جمهور هستیم. ما موافقت خودمان را با یک اعتصاب عمومی، با شرکت همه اتحادیه‌ها در تمامی رشته‌های اقتصادی روسیه، بیان می داریم و تدارکات آن را آغاز می‌کنیم.

www.iran-archive.com

فعالیت های انجمن در حمایت از مبارزات کارگران نفت

آلمان

واحد آلمان انجمن کوشیده است از همان آغاز موج جدید مبارزات کارگران نفت ـ یعنی راهپیمایی مردادماه کارگران پالایشگاه تهران ـ اتحادیه‌ها و روزنامه‌های آلمان را در جریان بگذارد. به همین جهت پس از دریافت خبر راهپیمایی مرداد ماه، اطلاعیه مطبوعاتی‌ای به زبان آلمانی تهیه شد و به نشریات اتحادیه‌ای و روزنامه‌ها فاکس گردید. همچنین نماینده انجمن دیداری با آدریانو وسکو عضو هیئت رئیسه اتحادیه شیمی ـ کاغذ ـ کرامیک داشت و او را مطلع ساخت. اتحادیه مذکور سومین اتحادیه بزرگ عضو فدراسیون سراسری اتحادیه‌های آلمان (د ـ گ ـ ب) است و طبق آخرین آمار در دسترس (دسامبر ۱۹۹۳) حدود ۷۷۸ هزار عضو دارد.

به محض کسب خبر اعتصاب دو روزه کارگران پالایشگاه‌های تهران، تبریز، اصفهان و شیراز، انجمن با صدور اطلاعیه‌ای خبر اعتصاب را به همه نیروها و تشکلات ایرانی، روزنامه‌ها، نشریات و رادیوهای فارسی زبان رساند. و همزمان فعالیت‌های خود را بر روی اطلاع‌رسانی به اتحادیه‌ها و افکار عمومی متمرکز نمود. در این راستا سه متن مختلف به زبان آلمانی تنظیم شد تا در اختیار فعالین اتحادیه‌ها، نشریات اتحادیه‌ای و روزنامه‌ها آلمان قرار گیرد. همچنین متن نامه ای به سفیر جمهوری اسلامی در آلمان در حمایت از اعتصاب کنندگان تنظیم شد.

نماینده ما مجددا تماسی با آدریانو وسکو عضو هیئت رئیسه اتحادیه شیمی داشت و او را به طور مشروح در جریان اعتصاب کارگران نفت قرار داد. وی در ضمن گزارشش، بر اهمیت خواست پیمان‌های دسته‌جمعی در مبارزه برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری تاکید کرد و یادآور شد که هر پیشروی کارگران نفت ـ با توجه به نقش کلیدی صنعت نفت ـ می‌تواند تاثیر بزرگی بر کل جنبش کارگری ایران بگذارد.

آدریانو وسکو نسبت به اعتصاب کارگران نفت ابراز همبستگی نمود و قول داد اعضای دیگر اتحادیه شیمی را در جریان بگذارد و اقداماتی صورت دهد. همچنین قرار شد او درباره کارهایی که انجام می دهد، به انجمن خبر بدهد.

به علاوه سه نشست نیز با یکی از دبیران د ـ گ ـ ب در هانوفر برگزار شد. رفقای انجمن سال‌هاست که این دبیر اتحادیه را می‌شناسند و با او در زمینه‌های مختلف همکاری می‌کنند. دبیر د ـ گ ـ ب ضمن ابراز حمایت از مبارزات کارگران نفت، توصیه‌های عملی‌ای برای تنظیم متن‌های آلمانی و پیشبرد کارها کرد که راهگشا بود. او همچنین خبر مبارزات سراسری کارگران نفت را در جلسه هیئت رئیسه د ـ گ ـ ب در هانوفر مطرح کرد و خواستار حمایت د ـ گ ـ ب و اتحادیه ها منفرد عضو آن (اتحادیه فلز، اتحادیه شیمی، اتحادیه خدمات عمومی ـ عبور و مرور و ...) شد. در این جلسه د ـ گ ـ ب و نمایندگان اتحادیه های منفرد عضو آن در هانوفر قول دادند، مطالب تنظیم شده از جانب انجمن را به هیئت رئیسه مرکزی‌شان ارسال کنند و از این هیئت بخواهند از مبارزات کارگران نفت حمایت نمایند.

خود رفقای انجمن نیز به طور جداگانه متن‌های تنظیم شده را به نشریات اتحادیه‌ای، چند نشریه چپ و همچنین روزنامه سراسری فرانکفورتر روندشاو فاکس کردند.

همچنین جهت هماهنگ نمودن فعالیت‌ها، جلسه ای با شرکت "جمعی از فعالین سیاسی شهر هانوفر" در مرکز سیاسی ـ فرهنگی این شهر برگزار شد. در این جلسه ضمن ارائه گزارشی از فعالیت‌های انجام شده، قرار شد ضمن تماس مجدد با احزاب مختلف، در رابطه با اعتصاب، متنی به زبان آلمانی در اختیار آنها قرار داده شود تا در نشریات خود درج کنند. به علاوه متنی پیرامون اعتصاب تدوین شد که از طریق برنامه فارسی تلویزیون محلی پخش شد.

انگلستان

انجمن بلافاصله پس از کسب خبر اعتصاب نفتگران ایران در پالایشگاه‌های تهران، تبریز، شیراز و اصفهان، طی اطلاعیه‌ای خطاب به سازمان‌های مترقی و انقلابی، از آنان دعوت نمود که با همکاری یکدیگر، در دفاع از این اعتصاب، حرکت مشترکی انجام دهیم، حاصل ارسال این اطلاعیه و نیز تماس‌های مستقیم، فعالیت های مشترک زیر بود.

الف ـ بنا به دعوت انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی (واحد لندن)، چریک های فدایی خلق ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و اتحاد چپ کارگری ایران واحد لندن، روز پنجشنبه ۹ ژانویه دو پیکت (اولی در مقابل سازمان بین المللی کار و دومی در مقابل لانه جاسوسی رژیم جمهوری اسلامی)، برگزار شد. در پایان پیکت اول دو تن از رفقا برای تسلیم قطعنامه به داخل سازمان فوق رفتند، رئیس سازمان بین المللی کار، قول داد که ضمن درج گزارش حرکت و قطعنامه در گزارش های ماهیانه سازمان، آنرا به کلیه شعبات و نیز دفتر مرکزی نیز خواهد فرستاد تا هر اقدامی که می‌شود، انجام دهند.

ب ـ بنا به پیشنهاد کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به انجمن و سازمان راه کارگر، قرار شد که کمیته ای بنام، کمیته دفاع و پشتیبانی از مبارزات نفتگران ایران، ایجاد شود. ولی به پیشنهاد راه کارگر قرار شد این کمیته توسط انجمن، حزب کمونیست ایران و اتحاد چپ کارگری تشکیل گردد. این کمیته پس از تشکیل قرار شد، فعالیت‌های زیر را انجام دهد:

۱-انتشار بیانیه‌ها و اعلامیه‌هایی در مورد مطالبات نفتگران، تماس و در جریان قرار دادن رسانه‌های جمعی نسبت به مطالبات آن ها، و تلاش در جهت کسب حمایت اتحادیه‌ها و جریانات مترقی از مبارزات نفتگران ایران؛

۲-برگزاری آکسیون‌ها و دیگر اقدامات علنی در کشورهای مختلف، برای خنثی کردن سکوتی که در حال حاضر پیرامون مطالبات و مبارزات نفتگران وجود دارد.

این کمیته تاکنون فعالیت‌های زیر را انجام داده است:

۱-انتشار بولتن شماره یک بزبان انگلیسی و ارسال آن به اکثر روزنامه‌ها و بنگاه‌های خبری در انگلیس و اروپا.

۲-صدور یک قطعنامه به کنفرانس کمپین همبستگی بین‌المللی کارگری.

این قطعنامه در این کنفرانس به اتفاق آرا به تصویب رسید و قرار شد نمایندگان اتحادیه های کارگری حاضر در کنفرانس، از جمله اسپانیا، فرانسه، برزیل، آرژانتین، آنرا به اتحادیه‌های کارگری کشورهای خودشان بدهند تا آنها اقداماتی را که لازم است انجام دهند.

۳-ارسال پیام همبستگی (به همراه بولتن شماره یک) به کارگران اعتصابی کره جنوبی.

سرنگون باد رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی!

www.iran-archive.com

راهپیمایی کارگران اعتصابی بندر لیورپول در لندن

باراندازان اعتصابی بندر لیورپول، از کارگران اعتصابی بیمارستان هلینگدون، کارگران شرکت Magnet کارگران پُست، بازنشستگان، کارگران بیکار، فعالین امور پناهندگی و مهاجرت، فعالین محیط زیست،کلیه اتحادیه‌ها، نهادها و سازمان‌های سیاسی و کلیه مبارزین دعوت کرده‌اند، که در صفی واحد و یک‌صدا، برعلیه دولت حاکم و سرمایه‌داران عامی آن و به حمایت از میلیون‌ها انسان محروم، در یک راه‌پیمایی بزرگ شرکت کنند. این راه‌پیمایی در روز ۱۴ دسامبر بوقوع پیوست.

به دنبال این فراخوان انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی ـ واحد انگلیس، به عنوان عضو کمیته دفاع از باراندازان اعتصابی بندرلیورپول نیز از همه ایرانیان مبارز و آزادی‌خواه و حامیان طبقه کارگر دعوت نمود، که با شرکت در این راه‌پیمایی حمایت خود را از تمامی کارگران اعتصابی اعلام دارند.

زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران

حمایت بین‌المللی از باراندازان بندر لیورپول

کارگران بارانداز در سطح جهان در روزهای یکشنبه تا سه‌شنبه ۱۹ الی ۲۱ ژانویه به حمایت سراسری از باراندازان بندرلیورپول پرداختند.

استرالیا: روز دوشنبه ۲۰ ژانویه باراندازان استرالیا ضمن اعتصاب و کم کاری در بنادر این کشور حدود ۶۰ـ۵۰ هزار پوند برای باراندازان بندر لیورپول کمک مالی جمع کردند.

نیوزلند: کارگران بنادر نیوزلند روز دوشنبه ۲۰ ژانویه در حمایت از همکاران خود در بندر لیورپول به سرکار نرفتند.

کانادا: باراندازان بنادر مونترال تمام روز دوشنبه ۲۰ ژانویه در دفاع از کارگران بارانداز بندر لیورپول دست از کار کشیدند. در طی روز، تجمعات توده‌ای کارگران برقرار بود و سخنرانان به دفاع از کارگران بندرلیورپول صحبت کردند.

بلژیک: باراندازان و سایر کارگران تظاهرات وسیعی در مقابل کنسولگری بریتانیا برگزار نمودند.

هلند: باراندازان بنادر آمستردام و رتردام روزهای سه‌شنبه ۲۱ و پنجشنبه ۲۳ ژانویه در دفاع از باراندازان بندرلیورپول دست به اعتصاب زدند.

آلمان: باراندازان بعضی از بنادر آلمان از جمله هامبورگ تصمیم گرفتند که کشتی هایی که از طرف بندرلیورپول می آیند و یا بالعکس بایکوت کنند.

اسپانیا: در دفاع از کارگران بارانداز بندر لیورپول، دو روز حرکت اعتراضی، اجرا کردند.

فرانسه: در بنادر فرانسه روز یکشنبه ۱۹ ژانویه ۷ ساعت فعالیت های بارگیری متوقف شد. باراندازان فرانسه در دفاع از کارگران بندرلیورپول، کنفرانسی ترتیب دادند که در آن نمایندگان ۷۱ کشور شرکت داشتند.

سوئد: باراندازان سوئد برای ۲۴ ساعت کشتی‌های انگلیسی را بایکوت کردند.

قبرس: باراندازان قبرس، دو روز به اعتصاب پرداختند.

ایتالیا: باراندازان ایتالیا در بعضی از بنادر مهم دست به اعتصاب زدند.

پرتغال: کارگران بارانداز پرتغال در دفاع از همکاران خود در بندر لیورپول یک متینگ بزرگ ترتیب دادند.

دانمارک: باراندازان دانمارک یک روز دست به اعتصاب زدند.

آمریکا: باراندازان سواحل غربی آمریکا تظاهرات بزرگی در مقابل سفارت بریتانیا در واشنگتن ترتیب دادند.

کارگران بنادر سواحل شرقی روز دوشنبه ۲۰ ژانویه در حمایت از باراندازان بندرلیورپول دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب نزدیک نیم میلیارد پوند به شرکت‌های باربری و ... زیان رساند.

ژاپن: باراندازان با یک حرکت بیسابقه در ۱۵ بندر ژاپن و در دفاع از باراندازان بندر لیورپول دست به اعتصاب زدند.

پیام انجمن به کارگران اعتصابی بندر لیورپول

رفقا، دوستان و همکاران عزیز

تبریک و شادباش ما را بخاطر سالروز اعتصابتان بپذیرید. یکسال از مقاومت خستگی‌ناپذیر شما در برابرتمامی دسائس و نیرنگهای سرمایه‌داران و دولت حامی آنها گذشت.

در این یکسال تلاش شما برای جلب حمایت بین‌المللی از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی که همانا حفظ موقعیت شغلی است، از قرجهت قابل تقدیر و ستایش می‌باشد. شما قادر شدید کارگران بنادر اکثرکشورهای جهان را بصف مقاومت خود داخل کنید و جلوی بارگیری کشتیها به مقصد بندر لیورپول را سد نمائید. همانطور که مطلعید مقاومت و همبستگی با شما، تنها طی سه روز ۱۶ درصد از ارزش سهام این شرکتها بمبلغ ۱۶ میلیون پوند کاهش داد.

تداوم این استقامت بطور یقین سرمایه‌داران را بزانو در خواهد آورد و در نهایت پیروزی از آن شماست. چرا که تصمیم به مبارزه گرفته‌اید.

اگر در سال ۸۵ ـ ۸۴ کارگران معادن زغال سنگ با اعتصاب یکساله خود آن حماسه را آفریدند. با توجه به درس‌گیری از آن اعتصاب و وضعیت کاملاً متفاوتی که شما در این مقطع دارید، مطمئن باشیدکه با مقاومت خود قادر خواهید شد درس بسیار بزرگتری به حامیان سرمایه بدهید.

طی یکسال گذشته برای‌تان بخوبی روشن شد که دوستان و دشمنان طبقه‌کارگر چه کسانی هستند. در این یکسال حامیان واقعی خود را شناختید و به ماهیت پلید دروغگویان مدعی حامی طبقه‌کارگر پی بردید. در این یکسال علاوه بر فشار حزب محافظه‌کار برای به شکست کشاندن مقاومت شما، از طریق کارفرمایان و شرکتهای استخدام کننده کارگران اعتصاب شکن، عدم حمایت حزب باصطلاح کارگر را نیز به عینه دیدید. همچنان بی توجهی رهبری اتحادیه سراسری کارگران انگلیس و عدم اعلام یک روز اعتصاب عمومی که شما پیشنهاد کرده بودید را دیدید.

ما با اطمینان می‌گوئیم که در مقطع مبارزه نهایی طبقه‌کارگر، همه اینها در اردوی سرمایه و در صف مقابل ما قرار خواهند گرفت و برای به شکست کشاندن ما متحد خواهند شد. بنابراین تنها راه نجات برای پیروزی قطعی ما، اتحاد جهانی طبقه کارگر است که در این راه بایستی تمامی تلاشهای‌مان را انجام دهیم تا بتوانیم یک جبهه‌واحد کارگری در مقابل جبهه واحد سرمایه بوجود آوریم.

شما خود ضمن سفر به اکثرکشورهای جهان برای جلب حمایت بین‌المللی بخوبی دریافتید که بقیه کارگران نیز دقیقاً وضعی متشابه شما دارند. شما اتحاد جهانی سرمایه داران را دیدید و با نیرنگ‌های متفاوت و یکپارچه آنان آشنا شدید. بنابراین عالی‌ترین شکل مبارزه و مقابله با اینها، ایجاد یک کمیته بین‌المللی ازکارگران کمونیست، مبارز و پیشرو می‌باشد. پس بیائید از همین امروز که سالروز اعتصاب شکوهمند شماست، این تشکل بین المللی را سازمان‌دهی کنیم و برای گسترش آن بکوشیم.

از طرفی ما شاهد بی‌توجهی بخشی از اتحادیه‌های کارگری نسبت به این حرکت شما هستیم؛ گرچه شما برای جلب حمایت ملی از حرکت خود تلاش‌های زیادی را بعمل آورده‌اید. ما فکر می‌کنیم در این مقطع در

www.iran-archive.com

انگلستان لازم است برای تأسیس یک کمیته ملی از منتخبین و پیشروان کارگران در محیط های مختلف کارگری گام‌های اولیه را برداشت.

دوستان، رفقا و همکاران

به امید پارلمان، کلیسا و رهبران اتحادیه‌ها نشستن و چشم به لطف و بخشش و حمایت آنان داشتن، جز هدر دادن نیرو هیچ ثمر دیگری عاید طبقه کارگر نخواهدکرد. بایستی همچون شما، سایر بخشهای کارگری عملاً وارد میدان مبارزه شده و برای بزانو در آوردن این امپراطوری پیر یک حرکت متحدانه را به پیش برد.

دستگیری یکی از کارگران اعتصابی بندر لیورپول توسط پلیس انگلستان

رفقا!

در سالروز اعتصاب شما ما فکر می‌کنیم که هیچ راه و آلترناتیو دیگری برای از بین بردن واقعی استثمار، جز اتحاد طبقه کارگر و رفتن بسوی یک جامعه سوسیالیستی وجود ندارد. لازم است کمیته سراسری کارگران مبارز را در سطح ملی سازماندهی کرده و برای یک مبارزه متحدانه و با برنامه خود را آماده نمائید. ما تنها در مقطعی می‌توانیم از چنگال این سرمایه داران سود پرست رهایی یابیم، که قدرت سیاسی و اقتصادی را خود بدست گیریم، و آن تنها و تنها در یک دولت کارگری امکان پذیر است.

یکبار دیگر ستایش و تقدیر ما را بخاطر یک سال مبارزه خود بپذیرید. ما همواره در سنگر مبارزه و درکنار شما خواهیم بود. مبارزه شما را مبارزه تمامی طبقه کارگر می دانیم و اطمینان داریم که پیروزی نهایی از آن کارگران است. چرا که کارگران متحد شکست ناپذیرند.

زنده باد همبستگی جهانی کارگران زنده باد سوسیالیسم
انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی ـ اوت ۱۹۹۶

نامه باراندازان بندر لیورپول به انجمن

کارگران بندر لیورپول در نامه‌ای به تاریخ دسامبر ۹۶ به انجمن، ضمن قدردانی از همراهی و همبستگی فعالین انجمن با مبارزات خود، تاکید نموده‌اند: "با ادامه حمایت های مالی و معنوی کارگران، ما نسبت به پیروزی مبارزاتمان، اعتماد به نفس بیشتری پیدا می‌کنیم."

آدرس تماس با کارگران بندر لیورپول به قرار زیر است:

J.NOLAN.CHAIRMAN
C/O T.G.W.U
TRANSPORT HOUSE / ISLINGTON,
LIVERPOOL.L38EQ
Tel:0151 207 3388
Fax: 0151 207 0696

وضعیت دلخراش آوارگان افغانی مقیم پاکستان

میم ـ الف

تعداد کثیری از آوارگان افغانی در شهرهای پیشاور، اسلام‌آباد و راولپندی متمرکز شده‌اند. اگر در خیابان‌های راولپندی قدم بزنی، تعداد بسیاری از کودکان افغانی را می‌بینی که در کنار خیابان یا ایستگاه‌های ماشین به فروش آب و چای مشغولند. تنگدستی و فلاکتی که امروز افغانی ها با آن رو به رویند، باعث شد که آنها دختران جوان و یا نوبالغ خود را به اعراب ثروتمند بفروشند.

آوارگان افغانی تنها غم سیر کردن شکم خود را ندارند، بلکه باید غصه باج دهی به پلیس کرکس صفت اسلام آباد را هم بخورند. وای به حال آواره‌ای که باج به پلیس ندهد. مردهای افغانی در اسلام‌آباد و راولپندی جرأت بیرون آمدن از خانه را ندارند، زیرا با باج طلبی پلیس مواجه می‌شوند.

شعله‌ور نگهداشتن جنگ توسط ارتجاع، باعث شده زندگی و هستی افغانی‌ها به تاراج رود؛ پاکستان از نعمت کارگران رایگان و باج‌گیری، و اعراب هم با کارگر ارزان و سوء استفاده های جنسی.

چند سالی است که آوارگان افغانی به حال خود رها شده‌اند و هرکس هر بلایی بخواهد، سرشان درمی‌آورد. با حمایت پاکستان از طالبان فشارها طاقت فرسا شده‌اند.

اما افغانی‌ها تن به ذلت نمی‌دهند و علیه اجحافات به مبارزه می‌پردازند. در پاکستان راهپیمایی در روز ۱۰ دسامبر توسط آوارگان افغانی و شعار مرگ بر طالبان طنین انداز شد. دخالت کشورهای منطقه بخصوص پاکستان و عربستان در افغانستان و حمایت این دو حکومت از طالبان محکوم گشت.

پلیس پاکستان به سرکوب تظاهرات پرداخت. در ابتدا پلیس توانایی پراکنده نمودن صفوف تظاهرکنندگان را نداشت، اما با رسیدن نیروهای کمکی، با چوب و چماق تظاهرات را سرکوب کردند.

ارسال خبر اعتصابات کارگران نفت به مطبوعات آمریکا

عده‌ای از فعالین جنبش کارگری در آمریکا به محض دریافت خبر اعتصاب کارگران نفت از سوی انجمن، این خبر را برای روزنامه‌های محلی فارسی زبان در آمریکا و کانادا ارسال نمودند. هم چنین اعلامیه انجمن به زبان انگلیسی ترجمه و در اختیار چند نشریه انگلیسی زبان قرار گرفت

www.iran-archive.com

مبارزات کارگران بولیوی

در اعتراض به واگذاری شرکت ملی نفت بولیوی به کارتلهای نفتی Shell و Amaco، مبارزات کارگران صنعت نفت این کشور در ماه دسامبر به اوج خود رسید. در روز ۵ دسامبر علیرغم تهاجم پلیس، کارگران پس از تعطیل کردن کار به خیابان‌ها ریختند و به مقابله با پلیس پرداختند. بزرگترین تظاهرات در شهر سوکر برگزار شد. در جریان درگیری‌ها تعدادی از کارگران زخمی شدند. کارگران اعلام کردند که در مقابل سیاست دولت مبنی بر پیش‌کش کردن ثروت‌های این کشور به انحصارات امپریالیستی که اخراج‌های وسیع کارگری، غارت هرچه بیشتر کشور و فقیرتر شدن زحمتکشان بولیوی را دربر دارد ساکت نخواهند نشست. کارگران خشمگین بنای یادبود دولتی را که به شکل تابوت درست شده بود در اعتراض به پیش‌کش بولیوی برای غارت بیشتر به آتش کشیدند. در روز ۱۷ دسامبر یکبار دیگر کارگران صنعت نفت بولیوی در خیابان‌ها بودند و این‌بار هم کار به درگیری با پلیس و دستگیر شدن تعدادی از کارگران کشید.

راهپیمایی‌ها و میتینگ‌های کارگران و زحمتکشان ترکیه

در روز ۷ دسامبر ۲۰ هزار نفر با شرکت در راهپیمایی موسوم به راهپیمایی سفید در شهر ازمیر، به افزایش دیکتاتوری و اختناق و همکاری دولت و مافیا اعتراض کردند. در روز ۱۱ دسامبر کارکنان اداره دارایی ترکیه در شهر استانبول برای اعتراض به طرح بودجه سال ۹۷ دولت دست به راهپیمایی زدند. در همان روز کارگران حمل و نقل و کارگران بندر در منطقه کارتال استانبول برای اعتراض به سیاست‌های اقتصادی دولت تظاهرات کردند. در میتینگ ۱۵ دسامبر منطقه شیشلی استانبول هزاران تن از اهالی این شهر به جنگ دولت برعلیه خلق کرد اعتراض کرده و خواستار قطع فوری کلیه اقدامات نظامی دولت در کردستان شدند. در ۱۴ دسامبر بیش از صدهزار کارمند در آنکارا راهپیمایی کردند و علیرغم استفاده پلیس از آب فشار قوی، و باطوم و تیراندازی هوایی، به تظاهرات خود ادامه دادند. برخی از شعارهای تظاهرکنندگان بدین قرار بود: "به خیابان‌ها، به مبارزه، به اعتصاب عمومی". "زنده باد اعتصاب و مقاومت عمومی"، "بهداشت رایگان برای همه"، "تحصیل رایگان برای همه"، "زنده باد برادری خلق ها"، "مرگ بر دیکتاتوری فاشیستی".

در ۲۲ دسامبر ده‌ها هزار کارگر در شهرستان ازمیت و در ۵ ژانویه بیش از یکصد هزار کارگر در آنکارا در تظاهرات و متینگ‌های کارگری شرکت کردند. شرکت کنندگان در این راهپیمایی‌ها، ضمن اعتراض به سیاست های اقتصادی دولت، از کلیه کارگران و زحمتکشان جهت مبارزه متحد و برپایی اعتصاب عمومی دعوت بعمل آوردند و شعارهایی در ارتباط با تخلیه زندان‌ها از زندانیان سیاسی، توقف سرکوب و اختناق، توقف اخراج‌ها و لزوم حمایت از بیکاران، تامین بهداشت و تحصیل رایگان و ... را سردادند.

مبارزات کارگران و زحمتکشان یونانی

مبارزات وسیعی که از اواخر نوامبر در یونان آغاز شده، هم‌چنان ادامه دارد. دولت یونان جهت ورود به اتحاد اروپا تعرض وسیعی را به حقوق و دستاوردهای کارگران و توده‌های زحمتکش این کشور آغاز نموده است. افزایش سن بازنشستگی، کاهش میزان استخدام های جدید، افزایش قیمت کالاها و خدمات عمومی، قطع برخی از کمک‌های دولت به کارکنان دولت و به دهقانان از جمله سیاست‌های اخیر دولت یونان هستند. در ماه‌های اخیر با توسعه مبارزات کارگران و سایر اقشار تحت ستم کنفدراسیون‌های کارگری و سندیکاهای کارمندان این کشور مجبور به برگزاری اعتصاب عمومی در روزهای ۲۸ نوامبر، ۵ دسامبر و ۱۷ دسامبر شدند. بخصوص نقش سندیکای کارگران مبارز ساختمان سازی (Agonis Tiki Kinisi Ikodomen) که رادیکالترین سندیکای کارگری موجود در یونان است در سازمان‌دهی این اعتصابات بسیار موثر بود. در اعتصابات فوق علاوه بر گارگران صنایع و بخش‌های مختلف دولتی، آموزگاران، پزشکان، کارمندان بانک‌ها، کارمندان شهرداری، پست و تلگراف و تلفن، راننده‌گان تاکسی‌ها، کارکنان خطوط هوایی و ... نیز شرکت کردند. همزمان با برگزاری اعتصابات، راهپیمایی‌های وسیعی در سراسر یونان صورت گرفت. در شهرهای آتن، سالونیک، لاریسا، وولا الکساندروپولی و کرت صدها هزار نفر در راهپیمایی‌ها شرکت کردند.

در حین برگزاری اولین اعتصاب عمومی، دهقانان یونانی با مسدود کردن ۱۷ جاده بزرگ این کشور ـ توسط تراکتورهای خود، مبارزه خود برعلیه سیاست‌های اخیر دولت در رابطه به محصولات کشاورزی و تعلیق سوبسید دولت به مواد سوختی مورد استفاده دهقانان را آغاز کردند.

دولت یونان در ابتدا عنوان کرد تا بازگشایی جاده‌ها، هیچ گونه مذاکره‌ای با دهقانان نخواهد نمود و با عنوان کردن اینکه هم مسدود کردن جاده‌ها به اقتصاد مملکت لطمه می‌زند و هم دچار اتلاف وقت سایر اقشار مردم می‌شود می‌خواست تا افکار عمومی را بر علیه مبارزه دهقانان برانگیزد، ولی با شرکت دهها هزار نفر از زحمتکشان یونانی در راهپیمایی حمایتی از دهقانان که توسط سندیکای کارگران مبارز ساختمان‌سازی ترتیب یافته بود و برپایی میتینگ مقابل ساختمان وزارت کشاورزی در آتن مردم همبستگی خود با مبارزات دهقانان را نشان داده و روحیه دهقانان در طول نزدیک به چهار هفته مبارزه‌شان نیز قابل تحسین بود. دهقانان یونانی اعلام کردند اگر ما مبارزه خود را تعطیل کنیم، تاوان آن را رفقای زحمتکش ما در سراسر یونان خواهند پرداخت. ولی ما نمی‌بدی برای رفقایمان نخواهیم بود و هرگز به آنها خیانت نخواهیم کرد. سرانجام دولت یونان در مقابل حرکت یک‌پارچه دهقانان مجبور به عقب‌نشینی شد و پس از موافقت با بخش عمده خواسته‌های آنان، انسداد جاده‌ها پایان یافت.

در ماه دسامبر اعتصاب و راهپیمایی های بسیاری صورت گرفت. کارکنان آموزش و پرورش یکبار جهت اعتراض به واگذاری مدارس به بخش خصوصی، اعتصابی یک‌روزه و در نوبت دوم با خواست حق قرارداد دسته جمعی کار، افزایش دستمزدها و اختصاص حداقل ۱۵ درصد بودجه کشور به آموزش وپرورش اعتصاب عمومی سه‌روزه‌ای را برگزار کردند. راهپیمایی‌های مکرر کارگران ساختمان‌سازی، کشتی‌سازی و کارگران بندر در شهر پیره (Pire)، اعتصاب یک‌روزه پرسنل بهداشت و درمان، راهپیمایی‌های مکرر کارگران بخش‌های مختلف دولتی در شهر سالونیک، راهپیمایی کارگران شهرداری آتن، راهپیمایی کارگران حمل و نقل در اکثر شهرهای بزرگ یونان، نشان می‌دهد که سال ۹۷ سال اعتلای مبارزه در این کشور خواهد بود. کارگران شهرداری آتن، آغاز کننده مبارزات سال ۹۷ بودند و در هفتم ژانویه برای دومین بار ظرف ۱۰ ماه گذشته دست به اعتصاب زدند. کارگران اعتصابی شهرداری هر روز سوار بر کامیون‌ها و اتوبوس‌های متعلق به این اداره در سطح شهر در حالیکه پلاکاردهای مختلفی در دست گرفته و خواست های خود را فریاد می‌زنند راه می‌روند.

www.iran-archive.com

تشکلات مستقل کارگری و ظرف تشکل پذیری کارگران ایران در موقعیت کنونی

یداله

شکل‌گیری طبقه کارگر در هر کشور قطعاً پس از چندی مسئله اتحاد بین آنان و از این کانال بوجود آوردن تشکلات مختلف کارگری را بدنبال خواهد داشت. سازمانیابی طبقه کارگر در هر کشور بستگی به عوامل متعددی دارد که به چند مورد آن اشاره می‌کنم.

ارتباط با کارگران سایر کشورها و درس آموزی از تجربیات آنان، مقایسه عینی وضعیت جامعه کارگری خود با کارگران سایر کشورها، به بوته آزمایش گذاشتن تجربیات کسب شده، بوجود آمدن ذهنیت تشکل یابی در میان کارگران، احساس اتحاد و یگانگی در مقابل وضعیت ناهنجار تحمیل شده به آنها از طرف حکومت و سرمایه‌داران، گسترش صنعت و بکارگیری دستگاهها و تکنولوژی پیشرفته، وجود بازار کار فراوان و عدم رقابت کاریابی در میان کارگران، جوّ مسلط بر کشور و وجود یا عدم وجود دموکراسی نسبی در جامعه، پیدایش و یا عدم وجود ذهنیت انقلابی در میان کارگران برای رهایی خود از استثمار کارمزدی و... از جمله مسائلی هستند که بنحوی درجه قدرت و سازمانیابی طبقه کارگر را در هر کشور مشخص می کنند.

از آنجا که این طبقه در پیشبرد تمامی امور کشور چه از نظر کمیت و آراء، و چه از نظر نقشش در تولید وزن تعیین‌کننده‌ای دارد، تمامی جریانات سیاسی موجود در جامعه به‌اشکال گوناگون سعی کرده‌اند که حمایت این طبقه را از جریان خود بدست آورده و اساس پیشبرد اهداف خود را در جلب کارگران به جناح خود می‌دانند.

*** در صنعت نفت تهران در سال ۴۲ از بهم پیوستن کارگران انبار نفت‌ری، خطوط لوله و مخابرات، کارگران اداره پخش و رانندگان صنعت نفت "سندیکای متحد" بوجود آمد.**

وضعیت موجود تشکلات کارگری در هر کشور، درجه سازمانیابی و ارتباط آنها با یکدیگر، پذیرش نظرات علمی و خصلت مبارزاتیشان همواره از مسائلی بوده که جایگاه این طبقه را در جامعه مشخص کرده است. آنجا که تحت تبلیغ و پذیرش نظرات حافظان سرمایه قرار داشته، استثمار بیشتر و امکانات کمتر نصیبش شده و در مقاطعی که بنظرات مترقی روی آورده و به آگاهی طبقاتی دست یافته از امکانات اجتماعی بالاتری برخوردار بوده و حتی در مراحلی برای نفی استثمار و ایجاد جامعه نوین مبتنی بر حاکمیت و قدرت خود گام‌هایی هر چند ناموفق برداشته است.

لذا با توجه به نیاز سایر طبقات به کارگران برای پیشبرد اهداف خود، در شرایط مختلف عملکرد و نگرش آنها به طبقه کارگر متفاوت بوده است. آنجا که کارگران از شعور طبقاتی و قدرت سازمانیابی بالایی برخوردار بوده‌اند ازحاکمیت کارگران بر امور کشور سخن بمیان آورده، آنجا که کارگران از خصلت مبارزاتی بالایی برخوردار نبوده‌اند شریک کردن کارگران در پارلمان مدّ نظر قرار گرفته و در کشورهایی که درجه سازمانیابی ضعیفی در میان کارگران وجود داشته، کارگران را با زور سرنیزه به استثمار هرچه بیشتر واداشته‌اند.

لذا من فکر می کنم یکی از گرهی ترین و مبرم‌ترین مسائل جنبش کارگری ـ کمونیستی تاکنونی چگونگی نگرش و عملکرد جریانات مختلف سیاسی با تشکلات مستقل کارگری بوده است. عملکرد جریانات سیاسی در ارتباط تشکلات سیاسی ـ اقتصادی کارگران طی قرن گذشته درسهای بس با ارزشی را به ارمغان آورده که با جمعبندی این دستاوردها پیشروان جنبش کارگری ـ کمونیستی قادر خواهند شد برای برون رفت این جنبش از وضعیت موجود به یک آلترناتیو انقلابی دست یابند. تا از این رهگذر طبقه کارگر بتواند همراه با سایر زحمتکشان با بدست گیری سرنوشت سیاسی ـ اقتصادی خویش، جامعه بشری را به مقصد نهایی خود، یعنی جامعه‌ای بدون طبقه سوق دهد.

بنابراین بنظر من نحوه نگرش هر جریان سیاسی به تشکلات مستقل کارگری، بیانگر ماهیّت و عملکرد آن تشکل سیاسی در رابطه با طبقه کارگر بوده و لازم است روی این نظرات تعمق بیشتری گردد تا اهداف واقعی طرح‌کنندگان چنین نگرشهایی مشخص‌تر گردد.

طی صد سال گذشته در ایران ایجاد تشکلات کارگری یکی از مسائلی بوده که همواره مورد توجه و بعضاً در رأس برنامه نیروهای مختلف سیاسی قرار داشته است. عملکرد دولتهای سرمایه داری، احزاب و جریانات سیاسی دست راستی بر همگان روشن است. وضعیت موجود طبقه کارگر در سطح جهان با درجات متفاوت استثمار، ماهیت پلید استثمارگران را آنچنان آشکار کرده که احتیاج به توضیح بیشتری ندارد و این حقیقت بیش از هر زمان دیگری روشن است که تنها راه رهایی از این وضعیت سرنگونی قهرآمیز رژیمهای سرمایه‌داری در سطح جهان و جایگزینی یک دولت کارگری مبتنی بر شوراها است. بنابراین در این مطلب توجه من بیشتر روی نیروهای سیاسی چپ است. تا بتوان با خرد جمعی به یک آلترناتیو عملی برای تشکل‌یابی کارگران ایران در مقطع و شرایط فعلی دست یافت.

برای آنکه به درک مشخص‌تر و ملموس‌تری از تشکل‌یابی طبقه کارگر ایران برسیم، لازم می بینم در ابتدا بشکلی گذرا نگاهی به تشکل‌یابی گذشته آنان بیاندازم و بخصوص روی تشکلات گذشته کارگران نفت که نسبت به سایر بخشهای کارگری از درجه سازمانیابی بالاتری برخوردار بوده‌اند تکیه کنم. آنگاه نظر بعضی از سازمانها و احزاب چپ موجود ایران را در اینمورد مطرح کرده و در آخر نظر خودم را بیان می‌نمایم.

نگاهی به تشکلات تاکنونی کارگران ایران

از اوائل سال ۱۲۷۰ تا سال ۱۲۹۰ نزدیک به دویست هزارکارگر ایرانی جهت یافتن کار راهی مناطق جنوبی روسیه شدند. این کارگران در صنایع مختلف ازجمله صنعت نفت باکو و تصفیه مس در کدابک مشغول بکار گردیدند. تماس آنها با سایرکارگران، کسب تجارب سازماندهی، آشنا شدن با نظرات سوسیال دموکراتها، و بعدها تأثیر انقلاب ۱۹۱۷ بر ذهنیت آنها از جمله مسائلی بودند که آگاهی طبقاتی کارگران مهاجر را بارور کرد. بازگشت اینان به ایران ومقایسه وضعیت موجود جامعه کارگری ایران با روسیه، کم کم زمینه ایجاد تشکلات کارگری را در ذهن آنان پرورش داد. با بوجود آمدن چنین زمینه‌ای پیشگامان جنبش کارگری اقدام به ایجاد تشکلات کارگری نمودند.

اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها اولین تشکل اتحادیه‌ای کارگران در ایران بود که در سال ۱۲۸۵ توسط محمد پروانه و گروهی دیگر از کارگران در تهران بوجود آمد که دو سال بیشتر دوام نیاورد. همین اتحادیه در سال

www.iran-archive.com

۱۲۸۹ دوباره سازماندهی شد. در سال ۱۲۹۷ با پیشگامی کارگران چاپخانه ها و برهبری سید محمد دهگان، کمونیست تحصیل کرده در روسیه، این اتحادیه، سازماندهی مجدد شد و در سال بعد شاگردان بزازیها و کارگران نانوا اتحادیه خود را بوجود آوردند. در سال ۱۳۰۰ از بهم پیوستن هشت صنف مختلف کارگری، اتحادیه عمومی کارگران مرکزی برهبری دهگان تشکیل شد. در همین سالها در شهرهای شمالی ایران نیز اصناف مختلف اتحادیه های خود را بوجود آوردند.

حزب کمونیست ایران و حزب توده اولین تشکلات سیاسی بودند که اقدام به ایجاد تشکلات کارگری وابسته به خود کردند. در کنار این دو حزب افراد تحصیل کرده دیگری که از شوروی آمده بودند، چون یوسف افتخاری و چند نفر دیگر در شمال کشور اتحادیه‌ای در بخشهای مختلف کارگری سازماندهی کرده بودند. در اصفهان نیز در آذر ۱۳۲۱ به رهبری تقی فداکار از بهم پیوستن ۹ اتحادیه، اتحادیه کارگران اصفهان بوجود آمد.

در صنعت نفت در سال ۱۳۰۶ اولین اتحادیه مخفی با تلاش های علی امید کارگر پالایشگاه آبادان تأسیس شد. یوسف افتخاری در سال بعد به آن پیوست. همین اتحادیه دو سال بعد اعتصابی را در پالایشگاه سازمان داد.

اتحادیه کارگران و برزگران اولین اتحادیه‌ای بود که پس از شهریور ۱۳۲۰ توسط افتخاری و همراهان او بوجود آمد. پس از آن حزب توده نیز اقدام به ایجاد تشکلات مختلف اتحادیه‌ای وابسته به خود کرد. رقابت بین حزب توده و افتخاری برای وابسته کردن تشکلات اتحادیه‌ای کارگران به خود منجر به پیوستن علی امید، اتحادیه نفت و چند اتحادیه دیگر به تشکل اتحادیه‌ای حزب توده شد که شورای متحده مرکزی را برهبری حزب توده بنیان گذاردند. سرکوب حزب توده و شورای متحده مرکزی از سال ۱۳۲۵ تشدید شد. با دستگیری بیش از ۵۰۰ نفر از فعالین این دو جریان و محاکمه آنان، تشکلات کارگری پس از هفت سال فعالیت مخفی و علنی در سال ۱۳۲۸ از طرف حکومت غیر قانونی اعلام شدند و عملاً از صحنه سیاسی کشور خارج شدند. از طرفی در خلال همین سالها دربار و دولت اقدام به ایجاد تشکلاتی برای مقابله با شورای متحده نمودند. دربار برهبری شریف امامی و خسرو هدایت اتحادیه سندیکاهای ایران (اسکی) را تشکیل دادند و به دستور قوام و برهبری آشتیانی اتحادیه "امکا" بوجود آمد. این دو اتحادیه که از یکسو خود را "مستقل" و از سوی دیگر غیر سیاسی قلمداد می کردند، در اصل چماق سرکوب دربار و دولت بودند.

*** در سالهای ۴۹ تا ۵۳ حرکت کارگران پالایشگاه تهران و اعتصابات مکرر آنان سندیکایشان را در رأس حرکات کارگران نفت و مورد اعتماد آنان قرار داد.**

گر چه شورای متحده مرکزی توانست برای مدت هفت سال دوام بیاورد، امّا شورای متحده خوزستان بخاطر حساسیت زیادی که شرکت نفت انگلیس و ایران روی آن داشت، تنها توانست بمدت چهارماه بفعالیت خود ادامه دهد (اردیبهشت تا مرداد ۱۳۲۵). یکماه پس از اعتصاب عمومی خونین در تیر ماه ۱۳۲۵ رهبران سرشناس کارگران خوزستان از جمله حفیظ الله کیانی، غلامرضا مرادی و نجفی دستگیر و بتهران تبعید شدند. این در مقطعی است که سه نفر از مرکزیت حزب توده در کابینه قوام دارای مشاغل وزارتی بودند. از آن پس تلاشهای زیادی از طرف دولت و شرکت نفت برای ایجاد اتحادیه غیر سیاسی بعمل آمد که چون با عدم استقبال کارگران روبرو شدند همگی پس از چندی ناکام ماندند. به چ مورد آن اشاره می کنم: در ۳۰ دیماه ۱۳۲۵ یوسف افتخاری، در خرد ۱۳۲۶ شاهپور بختیار، در بهمن ۱۳۲۶ گروهی از کارکنان نیز اقدام، ایجاد شورای مرکزی اتحادیه های خوزستان کردند که مورد تائید شاهپ بختیار رئیس اداره کار خوزستان و شرکت نفت بود.

با توجه به اعتصاباتی که پس از این دوره صورت گرفت (مانن اعتصاب بزرگ دوم فروردین ۱۳۳۰ که منجر به کشته و زخمی شد تعدادی از کارگران نفت گردید) ما عملاً با یکدوره بی تشکلی در صنع نفت روبرو هستیم. این حالت البته جنبه عمومی داشت و تقریباً از س ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ کارگران ایران تشکلی نداشتند.

تشکلات کارگری پس از اصلاحات ارضی

با اعلام اصلاحات ارضی و راه اندازی صنایع مختلف و پیوستن تعدا بسیاری از روستائیان بشهر آمده به بازار کار، پس از یکدوره رکود کم زمزمه ایجاد تشکل در میان کارگران بر سر زبانها افتاد. البته در ا مقطع در بعضی از صنایع و بخصوص اصناف تشکل سندیکایی وج داشت. در صنعت نفت تهران در سال ۴۲ از بهم پیوستن کارگران ان نفت ری ، خطوط لوله و مخابرات، کارگران اداره پخش و راننده گان صنع نفت "سندیکای متحد" بوجود آمد. این سندیکا پس از یکسال بعل اختلافات درونی منحل و تبدیل به سه سندیکای مجزا شد. "سندیک کارگران پخش"، "سندیکای راننده گان" و "سندیکای انبارنفت ری ـ خطو لوله و مخابرات". در همین مقطع در مناطق نفتی جنوب کارگران برا بیان خواسته های خود نمایندگان کارگاهی خود را انتخاب کردند. بد ترتیب در سال ۴۵ چند سندیکا در مناطق جنوب بوجود آمد. در سا نقاط کشور که تجمعی از کارگران پخش و خطوط لوله و مخابرات وج داشت، کارگران نماینده کارگاهی انتخاب کردند. در کرمانشاه نیز سندیک کارگران پالایشگاه بوجود آمد. در سال ۴۶ گروهی از کارگران پالایشگ آبادان را برای راه اندازی پالایشگاه تهران بالاجبار به این شهر منتق کردند. بخاطر شرایط سخت کار و مشکلات بسیاری که در بدو انتقال، تهران برای کارگران بوجود آمده بود آنها اقدام به انتخاب نماینده کارگام نمودند. این نماینده در پیمان دسته جمعی سال ۴۸ شرکت کرد. ولی بخاط عدم پیگیری خواسته های کارگران بخصوص طرح طبقه بندی مشاغل، انتقاد کارگران روبرو شد. آنها ضمن برگزاری یک مجمع عمومی، جمع آوری امضاء، و ارائه آن به وزارت کار ضمن رد صلاحیت نماین مذکور تقاضای انتخاب نماینده جدیدی نمودند. پس از انتخاب نماین جدید و فعالیت دو ساله او در سال ۵۱ کارگران پالایشگاه اقدام به ایجا سندیکا کردند. با پیگیری نمایندگان این سندیکا، کارگران اکتشاف، استخراج و گاز و پتروشیمی نیز در تهران سندیکاهای خود را بوج آوردند.

در سال ۴۷ با برپایی یک مجمع عمومی، از بهم پیوستن سندیکاها پخش، راننده گان و کارگران ادارات مرکزی در تهران اتحادیه کارگران نف شمال و در آبادان و اهواز از بهم پیوستن چند سندیکا بیکدیگر، اتحاد کارگران نفت جنوب بوجود آمد. لازم به یادآوری است که این اتحادیه بدستور وزارت کار و تنها روی کاغذ وجود داشتند و هیچگونه فعالی عملی برای کارگران انجام نمی دادند. تنها در ایام خاصی در نشریا شناگوی شاه ابراز وجود می کردند.

با تأسیس حزب رستاخیز، بدستور وزارت کار نیز شاخه کارگری ا حزب به اسم "سازمان کارگران ایران" در تهران و شهرستانها بوجود آمد.

تشکل مستقل کارگری تشکلی است که توسط خود کارگران ایجاد می‌شود!

www.iran-archive.com

رأس این سازمان یک سناتور و دو نماینده مجلس شلم شوربا قرار داشت (سناتور بلوری وحسین پوربردباری و اسحق نژاد) که هر دو از "نمایندگان کارگران نفت" بودند. سازمان کارگران مستقیما زیر نظر ساواک در امور کارگری (تیمسار پرنیان فر) و وزارت کار قرار داشت. هدف اصلی این سازمان و دولت تسلط و کنترل بر جنبش کارگری بود. در این سازمان همیشه در بین نمایندگان کارخانجات انتخاباتی برگزار می شد. توسط این انتخابات عده ای برای تعیین حداقل مزد سالیانه کارگران کشور، شورای شهر، بازرسان بیمه های اجتماعی، بازرسان ایمنی کارگاه ها و کارخانجات، هیئتهای حلّ اختلاف، اعزام به کنفرانس بین المللی کار، کاندید مجلس شورای ملّی و معرفی این کاندید به حزب رستاخیز و . . .برگزیده می شدند. هدف این بود که با مشغول کردن نمایندگان، آنان را از محیط کار و اصولاً خواسته های کارگران دور کنند و با نشان دادن چشم انداز زندگی بهتری برای آنها، فکر و ذکرشان را بمسائل دیگری معطوف نمایند. در سازمان کارگران به ترتیب چاپلوس ترین نمایندگان به عنوان نماینده مجلس، مسئول شورای شهر و ریاست سازمان کارگران شهرهای مختلف و . . . انتخاب می شدند. بجاست که بگویم مسئول همه سازمانهای کارگران در شهرهای مختلف بعضی از "نمایندگان کارگران" نفت بودند. منتخبین هر پست در این سازمان علاوه بر دستمزد کارگری، حقوق و مزایای دیگری نیز دریافت می کردند.

* تیرماه ۵۳ کارگران پالایشگاه تهران دست به یک اعتصاب دراز مدت موفقیت آمیز زدند که به اکثریت خواسته های مطرح شده دست یافتند. بعد از چند ماه نماینده سندیکا و چند نفر از فعالین به بهانه تحریک کارگران آبادان به اعتصاب، دستگیر شدند و بدستور وزارت کار اتحادیه و سندیکا منحل گشت.

در جریان انقلاب کارگران پالایشگاه شیراز با تسخیر ساواک و منتشر کردن لیست ساواکیها در صنعت نفت، مشخص کردند که همه "نمایندگان منتخب" در سازمان کارگران ایران عضو و یا همکار و حقوق بگیر ساواک هم بودند.

در سالهای ۴۹ تا ۵۳ حرکت کارگران پالایشگاه تهران و اعتصابات مکرر آنان سندیکایشان را در رأس حرکات کارگران نفت و مورد اعتماد آنان قرار داد. در سال ۵۳ جبهه بندی مشخصی از یک طرف بین سندیکای کارگران پالایشگاه تهران، انبار نفت ری ـ خطوط لوله ومخابرات و بازرگانی، گاز و پتروشیمی و اکتشاف و استخراج (گروه اول) و طرف دیگر سندیکای کارگران پخش و راننده گان و ادارات مرکزی تهران (گروه دوم) برای ایجاد یک اتحادیه واقعی صورت گرفت. این موضوع با افشاگری نمایندگان گروه اول در یک مجمع عمومی باعث شد که نماینده ساواکی کارگران پخش (هاشم سربی فردی که هنگام بازگشت شاه از کنفرانس نفت اوپک در استادیوم صدهزارنفری "لوح سپاس ملت ایران" را بگردن شاه آویزان کرد) تعویض و نماینده جدیدی انتخاب شود. با پیوستن سندیکای پخش به گروه اول، اتحادیه کارگران نفت شمال عملاً شروع به فعالیت کرد. امّا این اتحادیه چند ماهی بیشتر دوام نیاورد. زیرا نماینده کارگران و فعالین کارگری دستگیر شدند. جریان از این قرار بود که در این مقطع، یعنی تیرماه ۵۳ کارگران پالایشگاه تهران دست به یک اعتصاب دراز مدت موفقیت آمیز زدند که به اکثریت خواسته های مطرح شده دست یافتند. بعد از چند ماه نماینده سندیکا و چند نفر از فعالین به بهانه تحریک کارگران آبادان به اعتصاب، دستگیر شدند و بدستور وزارت کار اتحادیه و سندیکا منحل گشت و عملاً قادر به ادامه کاری نشدند. در سال ۵۵ کارگران پالایشگاه تهران با برگزاری مجمع عمومی مجدداً سندیکا را تشکیل دادند. با توجه باینکه تعداد ۵۰ نفر از کارگران فعال توسط ساواک از فعالیتهای سیاسی و اجتماعی محروم شده بودند، منتخبین جدید

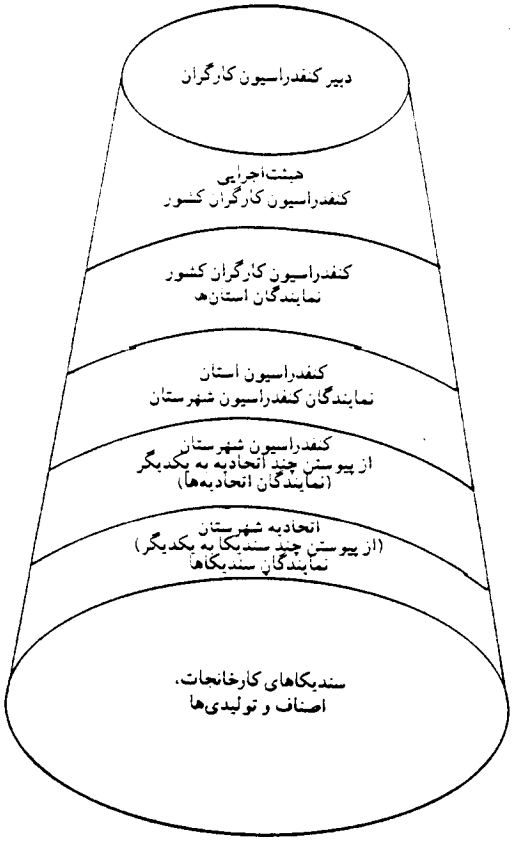

نمودار هرم تشکلات کارگری بر مبنای قانون کار رژیم شاه

نمودار هرم تشکلات کارگری در رژیم شاه
(آنچه در عمل پیاده شده بود)

www.iran-archive.com

گرچه بسیار فعال بودند امّا یک طیف همگون نبودند. این نمایندگان ضمن شرکت در پیمان دسته جمعی سال ۵۵ و پافشاری بر خواسته‌های کارگران مورد اعتماد سایر کارگران نفت و گاز و پتروشیمی قرار گرفتند. بنابراین مشاهده می شود که تا قبل از به خیابان آمدن مردم در سال ۵۶ در اکثر صنایع و کارخانجات و اصناف کارگران دارای نماینده کارگاهی و یا سندیکا بودند. در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی می توان گفت نمایندگان بدون دخالت هیچ ارگانی و طی یک مجمع عمومی و با رأی مستقیم کارگران انتخاب می شدند. البته پس از انتخاب بعضی از آنها توسط دولت بطرق مختلف خریداری می‌شدند. از طرفی بنا بر آمارهای موجود در خلال سالهای ۴۵ تا ۵۵ اعتصابات زیادی در محیط های کارگری بوقوع پیوسته است که کارگران به بعضی از خواسته‌های مقطعی خود دست یافته‌اند. بنابراین نظری که می گوید "در ایران یا استبداد حاکم است که اجازه تشکیل اتحادیه را نمی‌دهد و یا انقلاب در جریان است که اتحادیه‌ها موضوعیت خود را از دست می دهند" (منصور حکمت نشریه بسوی سوسیالیسم مهرماه ۶۸) نظری است که با تاریخ واقعی جامعه کارگری ایران همخوانی ندارد.

همین جا مناسب است به نکتهٔ مهم دیگری نیز اشاره کنم. اتحادیه کارگران نفت شمال ضمن صحبت با نمایندگان بعضی از سندیکاهای دیگر از جمله توانیر، آب، سیمان ری و چند واحد پارچه بافی درصدد تشکیل کنفدراسیون برآمدند که با منحل شدن اتحادیه امکان فعالیت جهت تحقق آن از بین رفت.

تشکلات کارگری نفت در مقطع انقلاب ۵۷

با شروع حرکت مردم جهت سرنگونی رژیم استبدادی شاه، کارگران پالایشگاه تهران اقدام به ایجاد "سندیکای مشترک کارکنان صنعت نفت" نمودند. منتخبین این سندیکا در مجمع عمومی و با معرفی بخشهای مختلف انتخاب شدند. در مدت زمان کوتاهی سایر بخشهای کارگری نفت چون پالایشگاه‌های آبادان، شیراز، تبریز، کارکنان پخش و گاز و پتروشیمی، خطوط لوله و مخابرات، بازرگانی و اکتشاف و استخراج، نمایندگان خود را به این سندیکا معرفی کردند.

اینها در اصل منتخبین کمیته های هر کارخانه بودند که شامل تمامی کارگران و کارمندان جزء در هر بخش می‌شدند. این سندیکا ضمن انتشار نشریه ای بهمین نام تا مقطع پیروزی انقلاب در رأس جنبش کارگری نفت قرار داشت و سازمانده تظاهرات و اعتصابات کارکنان نفت بود. از اقدامات مهم این سندیکا سازماندهی اعتصاب کارگران (که بیش از ۳ ماه به طول انجامید)، متوقف نمودن اکتشاف و صدور نفت، امتناع از دادن مواد نفتی بخصوص بنزین به ارتش، جمع آوری کمک مالی از دانشگاهیان و بازار و تقسیم آن بین کارکنان اعتصابی، دعوت از زندانیان سیاسی نفت به کار مجدد و برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی و تلویزیونی با شرکت نمایندگانی از طرف خمینی (چون رفسنجانی، قطب زاده، صباغیان) و کارکنان نفت و گاز و پتروشیمی. زندانیان آزاد شده در این مراسم با بازگو کردن نحوه شکنجه شدنشان و وضعیت درون زندانها گوشه‌ای از جنایت رژیم را افشاء کردند. از اقدامات دیگر سندیکا طرح ۲۳ مورد خواسته‌های کارکنان نفت به انصاری رئیس هیئت مدیره شرکت نفت بود که پس از برگزاری یک جلسه تلویزیونی در تهران و پذیرش تمامی خواسته‌ها از طرف انصاری، نمایندگان طی اطلاعیه‌ای ضمن تاکید بر خواسته‌های صنفی، اعلام کردند که در موقعیت کنونی ما در مرحله اول خواهان مسائل زیر هستیم:

۱ـ لغو حکومت نظامی در سراسر کشور ۲ـ آزادی تمامی زندانیان سیاسی ۳ـ عدم دخالت پلیس و ارتش در امور صنعت نفت و بیرون رفتن نظامیان از محیط های کارگری ۴ـ محاکمه کلیه مسببین کشتارهای اخیر ۵ـ رسیدگی به خواسته‌های فرهنگیان؛ و چند مورد دیگر.

می بینیم که با پیدایش جوّ انقلابی در کشور، کارگران سریعاً اقدام به ایجاد تشکلی متناسب با ویژگی و وضعیت جامعه می‌کنند و با نام سندیکاهای قبلی گامی بجلو می‌گذارند. آنها با ایجاد کمیته‌های کارخانه زیر نام سندیکای مشترک وظیفه این مرحله از مبارزه خود را بنحو احسن به پیش می‌برند و باعث وحدت کامل میان کارگران و کارمندان می‌شوند در صنعت نفت کارمندان حق ایجاد تشکل صنفی نداشتند. چرا که نماینده کارفرما در کارگاه محسوب می‌شدند که لازمه‌اش دفاع از منافع کارفرما بود. در حکم استخدامی آنها این مسائل قید شده بود. در زمان شاه تنها کسانی که تابع قانون کار بودند اجازه ایجاد تشکل صنفی داشتند. کسانی که تابع قوانین کشوری و لشگری بودند اجازه ایجاد هیچ تشکلی را نداشتند. مانند کارکنان وزارت بهداری و بهداشت، آموزش و پرورش، بانکها، بیمه‌های مختلف، کارکنان دفاتر دولتی و کارکنانی که برای ارتش، ژاندارمری و شهربانی کار می‌کردند.

* نمایندگان کارگران نفت در مقطع انقلاب اعلام کردند که در موقعیت کنونی ما در مرحله اول خواهان مسائل زیر هستیم:

۱ـ لغو حکومت نظامی در سراسر کشور ۲ـ آزادی تمامی زندانیان سیاسی ۳ـ عدم دخالت پلیس و ارتش در امور صنعت نفت و بیرون رفتن نظامیان از محیط های کارگری ۴ـ محاکمه کلیه مسببین کشتارهای اخیر ۵ـ رسیدگی به خواسته‌های فرهنگیان؛ و ...

می بینیم که در مرحله‌ای از انقلاب برای اولین بار در صنعت نفت کارمندان نیز به تشکلهای سندیکایی می پیوندند و بویژه در مرحله پیروزی انقلاب کارمندان جزء اعضای بسیار فعال شوراها می‌شوند؛ یعنی در این مرحله از وضعیت انقلابی جامعه. کارگران با ابزاری متناسب با حالت موجود عملاً قوانین را نادیده گرفته و به نفی آن مبادرت می‌ورزند امّا در این مرحله هنوز خواهان مطالباتی از حاکمان سرمایه هستند بدیگر سخن، هنوز به ضرورت نفی حاکمیّت و رفتن بطرف کسب قدرت نرسیده و تشکل خودشان را ظرف تحقق چنین مسائلی نمی‌دانستند.

* اولین اقدام شورا خلع ید و انحلال تمام شرکتهای حفاری خارجی و ضبط تمامی اموال و دارائیهای این شرکتها بود. کاری که در یک جامعه سرمایه‌داری بایستی به تصویب وزیر و مجلس و رئیس جمهور یا شاه برسد. طی حکمی شورا تمامی ۳۰ هزار کارکن شرکتهای حفاری را به استخدام رسمی صنعت نفت در آورد.

ظهور شوراها

در بحبوبه پیروزی انقلاب کارگران در اکثریت صنایع و کارخانجات و محیط های کارگری اقدام به ایجاد شوراها کردند و به تبع آن در سایر مناطق کشور و محلات شهری شوراها بنا نهاده شدند. در صنعت نفت

www.iran-archive.com

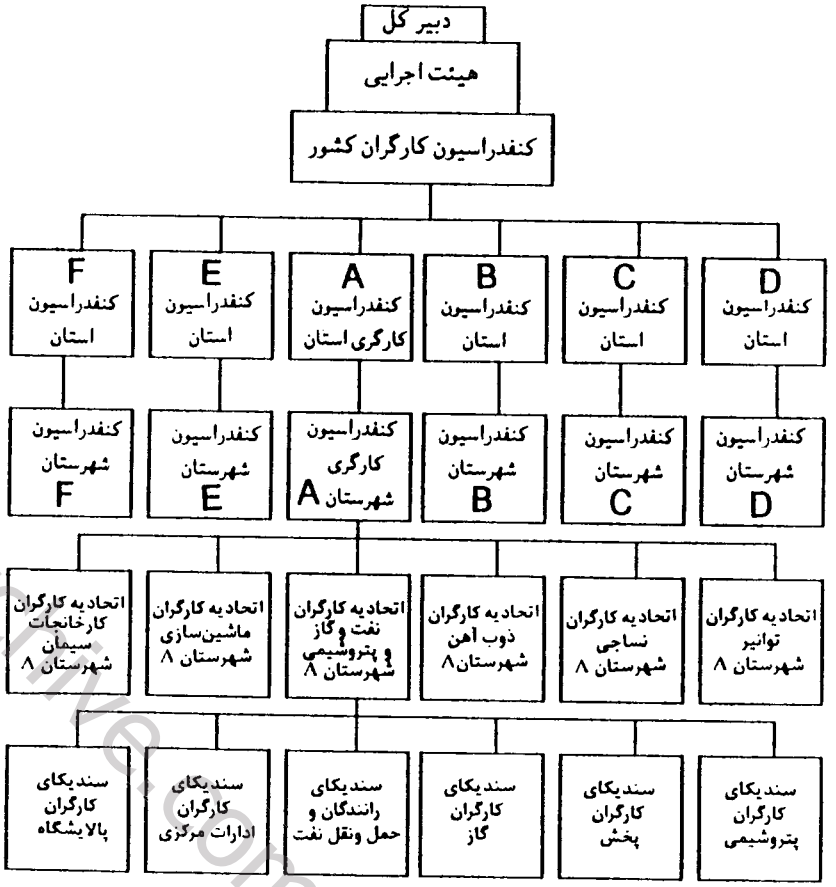

نمودار تشکل‌یابی کارگران بر مبنای قانون کار رژیم شاه

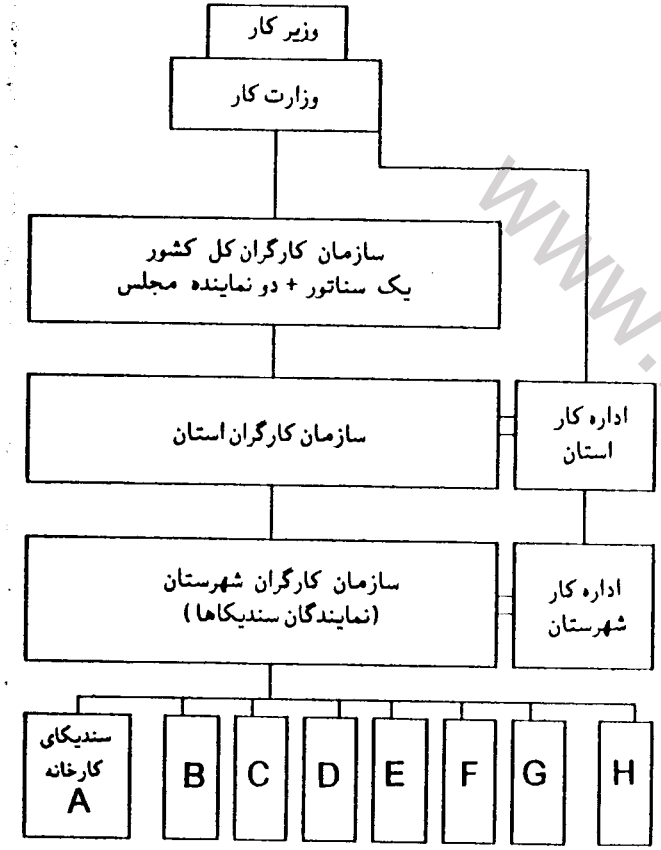

نمودار تشکل‌یابی کارگران (آن‌چه در عمل در زمان رژیم شاه پیاده شد)

www.iran-archive.com

نمودار شورای کارکنان صنعت نفت

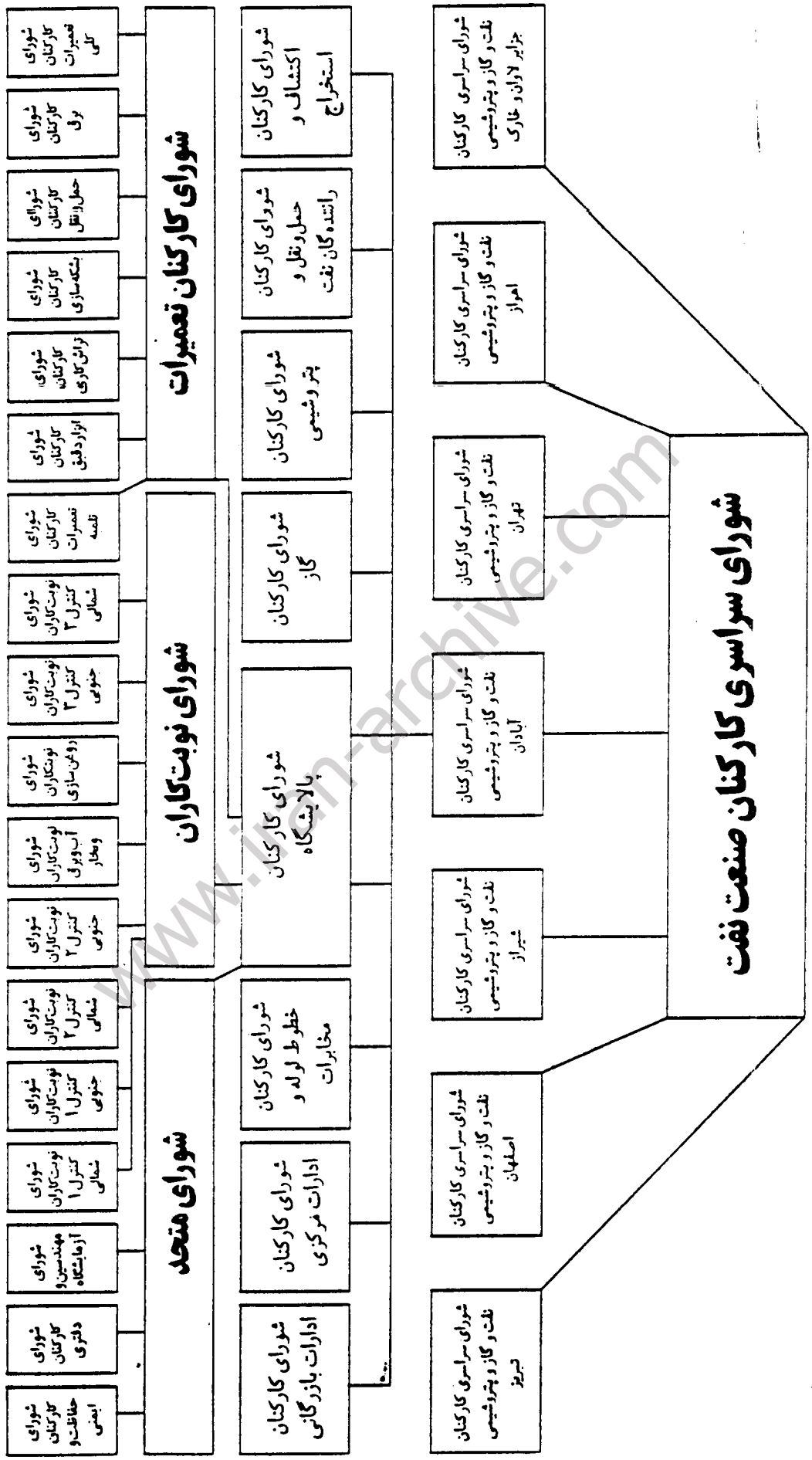

www.iran-archive.com

گاز و پتروشیمی نیز شوراها را بوجود آوردند. بدین صورت که کارکنان هر قسمت با برگزاری مجامع عمومی قسمتها در ابتدا نمایندگان خود را انتخاب کردند؛ بدین وسیله شورای قسمتهای مختلف تشکیل شد. مثلاً در پالایشگاهها، کارکنان تراشکاری، حمل و نقل، ابزار دقیق، برق، تعمیرکاران تلمبه ها، کارکنان تعمیرات کلی، بشکه سازی و ... هرکدام شورای خود را بوجود آوردند. با معرفی نمایندگانی از طرف شورای قسمتها "شورای کارکنان تعمیرات" شکل گرفت. همچنین کارکنان نوبتکاری در قسمتهای مختلف اطاقهای کنترل، روغن سازی، قیرسازی و بارگیری، نیروگاهای آب و برق و بخار و ... شوراهای قسمت خود را بوجود آوردند. در یک مجمع عمومی شورای کارکنان نوبتکاری تأسیس شد. از بهم پیوستن شوراهای کارکنان مهندسی، کارکنان اموراداری و دفتری، کارکنان خدمات ایمنی و حفاظتی "شورای متّحد" ایجاد شد. بالاخره در مجمع عمومی کارکنان با معرفی نمایندگانی از طرف این سه شورا (یعنی شورای کارکنان تعمیرات، شورای کارکنان نوبت‌کاری و شورای متحد)، "شورای کارکنان پالایشگاه" سازماندهی شد. با بوجود آمدن شوراها در سایر مناطق نفت و گاز و پتروشیمی، در یک مجمع عمومی "شورای سراسری کارکنان صنعت نفت" ایجاد شد. شورا تمامی امور صنعت نفت را بعهده گرفت. از استخدام و اخراج گرفته تا ترفیع رتبه و اضافه حقوق، از بکار گماردن کارکنان در پستهای مختلف گرفته تا پیشنهاد وزیر نفت. (محمد جواد تندگویان از کارمندان نوبتکاری که در جاده اهواز ـ خرمشهر توسط نیروهای عراق دستگیر و پس از چند سال در آنجا بقتل رسید). با رأی مجمع عمومی هر قسمت و اداره، مدیران و رؤسای آن قسمتها انتخاب می‌شدند. شورا با مسلح کردن کارگران خود حفاظت از تأسیسات صنعت نفت را بعهده گرفت. در این مقطع هنوز تعدادی از پستهای مهم در دست کارگران قرار داشت. پستهای چون رئیس کل حفاظت و رؤسای حفاظت در مناطق مختلف، رؤسای امور اداری، رئیس کل حمل ونقل و نفت رسانی و ... البته پس از منحل کردن شوراها افراد منتخب شوراها تعویض و کارکنان حزب الهی بجای آنان گذاشته شدند.

بنابراین می بینیم که با پیروزی انقلاب کارگران تشکل قبلی را متناسب با وضعیت جدید مبارزه خویش نمی بینند. آنها با نفی ظرف قبلی اقدام به ایجاد تشکلی متناسب با موقعیت رو به جلوی حرکتِ خود کرده و با گامی به پیش وارد فاز جدیدی از مبارزه می‌شوند. شوراها در موقعیت جدید ضمن در نظر گرفتن خواسته های کارکنان، بیشترین نیروی خود را برای گرفتن قدرت کامل اجرایی در صنعت نفت بکار می‌گیرند. اولین اقدام شورا خلع ید و انحلال تمامی شرکتهای حفاری خارجی و ضبط تمامی اموال و دارائیهای این شرکتها بود. کاری که در یک جامعه سرمایه داری بایستی به تصویب وزیر و مجلس و رئیس جمهور یا شاه برسد. طی حکمی شورا تمامی ۳۰ هزار کارکن شرکتهای حفاری را به‌استخدام رسمی صنعت نفت در آورد. شورا از کارکنان خواست که با برگزاری مجامع عمومی در بخشهای مختلف، افرادی را که در گذشته ضد کارگران بوده‌اند و همچنین اعضاء و همکاران ساواک را محاکمه و رأی نهایی را در مجامع عمومی صادر کنند. مجامع عمومی طی قطعنامه‌ای کارگران وکارمندان جزءای که همکار ساواک بودند را بازنشسته و کارمندان عالیرتبه ساواکی را اخراج کرد. (البته در سال ۶۳ دوباره این کارمندان عالیرتبه توسط رژیم بکارگرفته شدند).

شورا طی حکمی حقوق کارکنانی که زندانی سیاسی بودند برای تمامی مدتی که در زندان اسارت کشیدند را به آنان پرداخت کرد.

البته در سطح کشور نیز در صنایع، کارخانجات و محیط های کارگری، کارگران اقدام به ایجاد شوراهای خود کردند.

در بعضی از محیط های کارگری ضمن بدست گرفتن تمامی امور از تولید و توزیع تا استخدام و غیرو، صاحبان صنایع را بیرون کردند و در بخشی از کارخانجات سرمایه‌داران از ترس رادیکالیزم کارگران، خود کارخانه را رها کردند. بعداً با اعزام مدیران دولتی به کارخانجات توسط دولت بازرگان، کم کم قدرت اجرایی را از شوراها گرفتند و با ایجاد شوراهای اسلامی کار عملاً محتوی انقلابی شوراها را از بین بردند و آنها را به ابزاری در دست حاکمیت سرمایه مبدل کردند. می بینیم که کارگران در این مرحله که توازن قوا تا اندازه‌ای به نفع آنها تغییر کرده بود، خواهان داشتن نماینده‌ای در شورای انقلاب، مجلس مؤسسان و مجلس خبرگان می‌شوند. آنها با احساس قدرت در این مرحله بفکر اتوریته خود در کارخانه و شریک شدن در قدرت سیاسی می‌افتند. کارگران شوراها را با این دید بنا نهادند و آنرا چنین ظرفی می‌پنداشتند. اگر مشغله کارگران تنها مسائل اقتصادی صرف بود، سندیکای مشترک وجود داشت و منتخب مجامع عمومی کارکنان و قادر به ادامه کاری بود. امّا همان منتخبین گام به پیش گذاشته و با نفی تشکل قبلی اقدام به ایجاد شورا کرده و بدرون ظرف جدید رفتند. زیرا با توجه به مرحله انقلاب ظرف قبلی دیگر جوابگوی خواست کارکنان نبود. لذا باید مشخص کرد که این دو تشکل به هیچ عنوان دارای وظائف یکسان و متشابه نمی‌باشند. چرا که با ورود به مرحله جدید و در آستانه پیروزی انقلاب، و در مقطعی که رژیم قبلی در حال سرنگونی بود و حاکمان جدیدی می‌خواهند قدرت سیاسی و اقتصادی کشور را بدست گیرند، کارگران با درک چنین موقعیتی اقدام به ایجاد تشکلی متناسب با موقعیت نوین کرده و ظرف اقتصادی مختص زمان حاکمیت سرمایه داری را نفی می کنند. لذا باید توجه کرد که چه تشکل و ظرفی و برای چه هدفی و در چه مرحله‌ای بنا شد. چه وظائفی را که بعهده داشت و چه ویژگی‌هایی دارا بود. این از وضعیت عینی گذشته تشکلات کارگری بخصوص در صنعت نفت که بطور خلاصه و گذرا بیان شد.

نظر احزاب و سازمانهای سیاسی در مورد ظرف سازمانیابی کارگران ایران در مقطع و موقعیت کنونی

درون سازمانهای چپ کنونی با سایه روشنهایی در مورد تشکل پذیری کارگران در وضعیت موجود سه نظر وجود دارد. مبلغین سندیکای مخفی، مروّجین ایجاد اتحادیه سراسری بر مبنای یک فراخوان عمومی و آنهایی که ایجاد شوراهای مبتنی بر مجمع عمومی را ظرف تشکل پذیری کارگران در مقطع فعلی می‌دانند.

*** در زمان انقلاب در صنعت نفت از طرف سه شورا (یعنی شورای کارکنان تعمیرات، شورای کارکنان نوبت‌کاری و شورای متحد)، "شورای کارکنان پالایشگاه" سازماندهی شد. با بوجود آمدن شوراها در سایر مناطق نفت و گاز و پتروشیمی، در یک مجمع عمومی "شورای سراسری کارکنان صنعت نفت" ایجاد شد. شورا تمامی امور صنعت نفت را بعهده گرفت. از استخدام و اخراج گرفته تا ترفیع رتبه و اضافه حقوق، از بکار گماردن کارکنان در پستهای مختلف گرفته تا پیشنهاد پست وزیر نفت به اشخاص.**

زنده‌باد شوراهای کارگری!

www.iran-archive.com

۱ـ سندیکای مخفی

صاحبان این نظر معتقدند که در رژیمهای استبدادی مانند رژیم شاه و یا بطور مشخص، در مقطع فعلی در ایران، امکان ایجاد هیچگونه تشکل علنی کارگری وجود ندارد و درست این است که کارگران مبارز در هر محیط کارگری بشکل مخفیانه هسته‌های اولیه سندیکاها را بوجود آورند. این هسته‌ها قرار است که با تغییر توازن قوا آمادگی آنرا داشته باشند که خیلی سریع به تشکل صنفی علنی ارتقاء یابند.

*** با رأی مجمع عمومی هر قسمت و اداره، مدیران و رؤسای آن قسمتها انتخاب می‌شدند. شورا با مسلح کردن کارگران خود حفاظت از تأسیسات صنعت نفت را بعهده گرفت.**

حاملان این نظر تا زمانی‌که رژیم اسلامی موجودیت دارد، عملاً کارگران را از ایجاد تشکل صنفی خود بدور نگه‌می‌دارند. به کارگران میگویند که در این مقطع متحد نشوید. روی سخن این تفکر با تعداد انگشت شماری از کارگرانی است که دارای خصلت مبارزاتی بالایی هستند و تازه به همین تعداد هم می‌گویند در وضعیت فعلی آتش بس اعلام کنید و مبارزه برای ایجاد تشکل را در دستور کار خود قرار ندهید. به کارگران می‌گویند فقط در گروه‌های چند نفره مخفی خود را سازمان دهید تا در آینده‌ای نامعلوم با بوجود آمدن یک وضعیت انقلابی در جامعه، سندیکاهای صنفی خود را بوجود آورید. مشکل این ذهنیت ریشه در گذشته داشته و به آلترناتیو حاکمیت آینده گره خورده است. این نظر چون حکومت آینده را یک حاکمیت دموکراتیک سرمایه‌داری ارزیابی می‌کند، بنابراین تشکل متناسب با آن موقعیت را مدّ نظر قرار می‌دهد و چنین فرمانی را صادر می‌کند. صاحبان این نظر بر مبنای واقعیت موجود جامعه و بر مبنای نیاز مبرم کارگران در شرایط حاضر حرکت نمی‌کنند. بلکه مسائل را در قالب ذهنی خود مورد ارزیابی قرار داده و نتیجه گیری می کنند. اینها هیچگونه اعتقادی به توان و خصلت مبارزاتی کارگران ندارند. در یک موقعیت انقلابی که کارگران قادرند با ایجاد شوراها گامهای تعیین کننده‌ای برای اعمال حاکمیت خود بردارند به آنها می‌گویند، نه! شما در این موقعیت بایستی سندیکا بوجود آورید و خواسته‌های اقتصادی خود را برای سرمایه‌دارانی که حکومت آینده متعلق به آنهاست مطرح کنید. لذا این دیدگاه با نادیده گرفتن نیاز فعلی کارگران و محول کردن ایجاد تشکل به آینده ای نامعلوم، عملاً بی تشکلی را در میان کارگران تبلیغ و ترویج می‌کند.

۲ـ ایجاد اتحادیه سراسری کارگران

بطور مشخص "راه کارگر" مبلغ چنین نظری است. محمدرضا شالگونی در مصاحبه‌ای با رادیوی صدای‌کارگر که بصورت جزوه‌ای انتشار یافته چنین می گوید: "تشکیلات ما از این نظر حرکت می‌کند که در ایران در حال حاضر مشکل اصلی کارگران از فلج اقتصادی و بحران اقتصادی است. این بحران در مقیاس بزرگ، چه بلحاظ اقتصادی و چه بلحاظ سیاسی معنا دارد. و محدود باین شاخه و آن رشته نیست. اگر واقعیت این است که هست. سئوال این است که کارگران اگر در سطح کارخانه و بنگاه بجنگند، می توانند برای تداوم حرکتهای خود و بدست آوردن حداقل امکانات دستاوردی داشته باشند یا نه؟ پاسخ تقریباً منفی است." و در ادامه همین مصاحبه می‌گوید: "من بعید میدانم که جمهوری اسلامی تشکیلات سراسری کارگری را با دفتر و دستک بپذیرد. چنین چیزی غیرممکن است. سرکوب این نوع تشکل حتمی است. امّا فکر میک می‌تواند تشکل کارگری شکل بگیرد بی‌آنکه در اداره‌ای در دفتری و در ساختمانی آن را بمحاصره در آورد. بعنوان نمونه آفریقای جنوبی. گام تشکلی بوجود می‌آید و خود را تحمیل میکند بعد به آن اجازه قانونی میدهند. بنابراین منظور ما از تشکیلات سراسری اشاره به کارکرد واقعی آن است نه ساختار شماتیک اساسنامه‌ای." و در نتیجه‌گیری از بحث خو میگوید: "کارگران پیشرو می‌بایست چنین طرحی را پیشاروی خود قر دهند و از طریق تجمعات، سمینارها، نشریات علنی، پاتوق‌ها و سازماندهی آن بپردازند." و در آخر بحث خویش می‌گوید: "منظور از با یعنی طرح مسئله در سطح سراسری نه بنگاه."

*** درون سازمانهای چپ کنونی با سایه روشنهایی د مورد تشکل پذیری کارگران در وضعیت موجود سه نظ وجود دارد. مبلغین سندیکای مخفی، مروّجین ایجا اتحادیه سراسری بر مبنای یک فراخوان عمومی و آنهایی که ایجاد شوراهای مبتنی بر مجمع عمومی را ظرف تشکل پذیری کارگران در مقطع فعلی می‌دانند هر سه نظر، در یک هدف شریک و سهیمند و آن تبلیغ بی‌تشکلی کارگران در موقعیت کنونی است.**

در ابتدا لازم است یادآور شوم که بکار بردن کلمه "بنگاه" بجا صنعت، کارخانه، یا سایر واحدهای تولیدی اصلاح رایج در میان مرد نیست. معمولاً وقتی صحبت از بنگاه میشود، ذهنها را بطرف بنگاههای معاملات ملکی، بنگاه‌های شادمانی، بنگاه‌های میوه وتره‌بار فروشی بنگاه‌های تجاری دیگر چون آهن فروشی‌ها، بنگاه‌های مصالح ساختمانی غیرو می‌اندازد. لذا بهتر است در فرهنگ کارگری برای درک بهتر موضو از چنین کلماتی استفاده نشود؛ امّا نظر آقای شالگونی: ایشان می‌گوی کارگران مبارز وآگاه به منافع طبقاتی خود، لازم است در همین مقطع ب یک فراخوان عمومی از سایر کارگران بخواهند که برای ایجاد یک اتحادیه سراسری بگرد هم جمع شوند تا در این گرد هم‌آیی نمایندگان کارگران د سراسر ایران انتخاب شوند. و از این کانال ضمن طرح خواسته هایی حمایت کارگران کشور را جلب و اتحادیه را به دولت تحمیل کنند. این برداشت من از کلّ صحبت‌های آقای شالگونی است.

بنظر من از دو شکل خارج نیست. یا در سطح جنبش کارگری ایران کارگرانی وجود دارند که برای عموم کارگران ایران شناخته شده هستند، مورد قبول و اعتماد سایر بخشهای کارگری می‌باشند و یا اینکه نظ آقای شالگونی این است که ابتدا در صنایع و کارخانجات و اصناف مختلف ، کارگران از بین فعالین و مبارزین شناخته شده در آن محیط تعدادی را انتخاب کنند و این انتخابات در بعضی از کارخانجات صورت پذیرد. پس از این مرحله تعدادی از همین منتخبین طی یک فراخوان عمومی از کارگران بخواهند که با برگزاری مجامع عمومی در محل کا خود نمایندگانی را انتخاب کرده و آنها را به مجمع عمومی سراسری کارگران ایران، که به منظور ایجاد اتحادیه سراسری در روز و محل مشخص شده‌ای برگزار می‌شود، معرفی نمایند . از این دو حالت نمی‌تواند خارج باشد.

درحالت اوّل متأسفانه بعلت ضعف کارگران در سازماندهی خود درسطح ملّی و سرکوب شدید این طبقه توسط رژیمهای سرمایه‌داری، کارگران فرصت این را نیافتند که بتوانند در سطح سراسری با برنامه‌ای مشترک وحدت خویش را به نمایش بگذارند. تا از این کانال و طی یک پروس

www.iran-archive.com

مبارزاتی پیشروان خود را شناسایی و در سطح ملّی مطرح نمایند.

از طرف دیگر بخاطر خودمحوربینی نیروهای چپ تاکنونی و بی‌اهمیت شمردن منتخبین مورد قبول بخشی از کارگران از طرف نیروهای سیاسی، کارگرانی که مورد اعتماد اکثریت کارگران ایران بوده و از میان آنان برخاسته باشند، در سطح ملّی به جنبش کارگری معرفی نشده‌اند. تنها بعضی از این افراد آنهم پس از مرگشان بشکلی در نشریات نیروهای چپ مطرح شده‌اند. که آنهم بدلایل معینی بوده و نه برای مطرح کردن آنان در سطح ملّی. سئوال این است که آیا هیچ کارگر مبارز و آگاه به منافع طبقاتی خویش وجود نداشته که از هستی خود دست کشیده و زندگی و عمر را وقف پیشبرد اهداف خود و از این رهگذر اهداف طبقه کارگر کرده باشد ؟ بنظر من فراوان بوده‌اند.

اگر به طبقه کارگر گفته شده که رهبرانی دارد. این رهبران از سوی جنبش چپ، از طبقاتی دیگر به‌او معرفی شده است. به طبقه کارگر همواره رهبران نادیده را شناسانده‌اند. رهبرانی چون، آوانسیان، روستا، انتخاری، شاهزاده اسکندری، حیدرخان، باقرخان، ستارخان، مصدق، خمینی، کیانوری، پیکار، مجاهد، فدایی، حزب توده و این غافله همچنان ادامه دارد. این تلقینات و تبلیغات نیروهای راست و چپ سیاسی تاکنونی در رابطه با رهبری و تشکل بوده که بخورد کارگران داده شده است. با چنین واقعیت و وضعیت اسفباری، آقای شانگونی انتظار دارند که رهبران کارگران در سطح ملّی بگرد هم جمع شوند. کدام رهبر شناخته شده کارگری؟ آیا دیگر درّه‌ای آباد بجای مانده که کارگران بدان سرازیر شوند. پیشروانی که مشخصا از درون طبقه کارگر برخاسته و عمر خود را فدای اهداف کارگری خویش نموده‌اند در سطح ملّی همواره درگمنامی مطلق نگهداشته شده و درگمنامی مطلق نیز مرده‌اند.

*** مشکل کارگران در محل کار بیش از آن است که بتوان تک تک آنها را برشمرد. یک نماینده در مرحله اوّل با جدّیت و پشتکار فراوان بایستی مسائل و مشکلات فردی کارگران را حل کند. از این کانال اعتماد اکثریت کارگران را بدست آورد. تا در مرحله بعدی قادر شود کارگران را برای خواسته‌های جمعی بسیج نماید و حمایت آنان را پشت سر خود داشته باشد.**

بنابراین با توجه به گذشته و وضعیت موجود، در حالت اوّل امکان فراخوان منتخبین شناخته شده در سطح کشور و جمع شدن آنان برای ایجاد یک اتحادیه سراسری کارگری در ایران در مقطع فعلی وجود ندارد. مثال آفریقای جنوبی و تطابق آن با وضعیت جنبش کارگری ایران نیز اصولی نیست. چه از نظر ارتباط کارگران این کشور طی سالیان متمادی با کارگران کشورهای اروپایی و کسب تجربه و درس آموزی از جنبش کارگری این کشورها و چه بلحاظ حزب سیاسی آن کشور و چه از نظر حمایت پشت جبهه‌ای بسیار وسیع بین‌المللی در رابطه با نفی آپارتاید. که جنبش کارگری ایران از هیچ‌یک از این ویژگی‌ها برخوردار نیست. از طرفی اگر کارگران شناخته شده‌ای هم در سطح ملّی وجود می‌داشتند، تاکنون یا اعدام شده بودند و یا چنانچه از زیر تیغ رژیم نمی‌گذشتند، با چنین فراخوانی توسط جلادان آخوندی بدیار عدم رهسپار می‌شدند. و چنین تجمعی در عالم واقعیت بوقوع نمی‌پیوست. چه با دفتر و دستک و محصور در یک اطاق، و چه بدون دفتر و دستک و تحمیل آن به حامیان سرمایه.

در حالت دوّم، اگر بنا باشد در هر کارخانه و صنعت و کارگری در مرحله اول کارگران نمایندگانی از بین خود انتخاب کنند. سپس نمایندگان چند کارخانه با فراخوانی از بقیه کارگران بخواهند که ضمن معرفی نماینده خود برای ایجاد یک اتحادیه سراسری بگرد هم جمع شوند. آیا بهتر نیست همین مبارزه برای انتخاب نماینده را در راستای مبارزه‌ای برای ایجاد یک تشکل در کارخانه و محیط کارگری خود سوق دهند. تا از طریق ایجاد تشکل‌های مختلف کارخانه ای و کارگاهی و صنعتی، و از بهم پیوستن منتخبین این تشکلات، کارگران تشکل سراسری خود را بوجود آورند؟ چگونه است که بقول آقای شانگونی "سرکوبی تشکل با دفتر و دستک حتمی است،" ولی فراخوان و جمع شدن بخشی از پیشروان کارگری که ایجاد تشکل سراسری را بهمراه دارد، بدون دفتر و دستک و تحمیل آن به رژیم با سرکوب روبرو نخواهد شد؟

در حاشیه بگوییم که در راه‌کارگر نظر دیگری نیز وجود داشته که مشخصا تأکید بر تسخیر شوراهای اسلامی از درون می کند. بدین‌معنی که کارگران پیشرو خود را کاندید نمایندگی در شوراهای اسلامی کنند. پس از انتخاب شدن و فعالیت در این شوراها، رادیکالیسم را در این شوراها پرورش دهند. این نظر به قوانین شوراهای اسلامی توجه ندارد و چماق سرکوب ولایت فقیه را در رأس شوراها (ماده ۱۳۸ قانون کار) و همچنین هیئتهای تشخیص و انحلال شوراها (ماده ۲۲) را نمی‌بینند. کارگران کاندید نمایندگی بایستی اعتقاد عملی خود را به اسلام و ولایت فقیه باثبات رسانده باشند. یعنی اینکه بایستی مسلمان و مبلغ ولایت فقیه در محل کار خود، عضو انجمن اسلامی و فعال در شناسایی و معرفی کارگران مبارز و مستقل و ... باشند. بنظر طرح کنندگان چنین نظری آیا این کاندیدهای نمایندگی دیگر جایی برای اعتماد کارگران باقی می‌گذارند که پس از انتخاب شدن، شوراها را به سمت دیگر سوق دهند؟ این دیدگاه نمی‌داند که شرط اولیه ایجاد یک تشکل مورد قبول کارگران، به انحلال کشاندن این لانه‌های جاسوسی رژیم است.

بنابرآنچه گفته شد، با توجه به صحبتهای آقای شانگونی و تأکید ایشان جهت ایجاد تشکلات سراسری مبتنی بر اعلام فراخوان عمومی از طرف تعدادی از پیشروان شناخته شده کارگری در سراسر کشور و از بالا، بدون بوجود آوردن پایه‌های اولیه این تشکل سراسری در کارخانه‌ها و گذشتن از این کانال؛ ایشان اصرار بر عملی غیر ممکن داشته و مانند سندیکالیست‌های مخفی، ناخواسته مبلغ بی تشکلی کارگران در شرایط فعلی هستند. همچنین آن بخش از راه‌کارگر که نفوذ در شوراهای اسلامی را تبلیغ می‌کند، جز توهم پراکنی نسبت به رژیم "کاست" آخوندی کاری از پیش نمی‌برد.

۳ ــ شوراهای مبتنی بر مجمع عمومی

مروجین این نظر حزب کمونیست ایران در گذشته و حزب کمونیست کارگری در حال حاضر هستند. ابتدا از زبان خودشان بشنویم: منصور حکمت در نشریه کمونیست شماره ۳۷ اسفند۶۶ می‌گوید: "جنبش مجمع عمومی پاسخ فوری و عملی ما به سازماندهی اعتراضات توده‌ای در دوره کنونی است. ما ایده مجمع عمومی را بسیار پیش از این طرح کردیم. در آن زمان کلّ چپ روشنفکری و کلیشه‌ای خلقی، این ایده را ذهنی و غریب نامید." و در بسوی سوسیالیسم شماره سوم، مهرماه ۶۸ می گوید "بحث ما این است که حتی در شرایط استبداد راه واقعی، راه کمونیستی جنبش مجمع عمومی و در تکامل آن جنبش شوراهای کارگری است. شوراها ضعف کارگران ایران را در ایجاد سازمانهای هرمی می‌پوشاند." و در چند سطر بعد اظهار می‌دارد که "سازمان سراسری شوراها چیزی جز یک هرم سازمانی نیست." ایشان چنین ادامه می‌دهد. "در تمیز با اتحادیه‌های کارگری، که مبنای آنرا سازمانیابی صنفی و یا رشته‌ای تشکیل می دهد،

www.iran-archive.com

محیط سازمان سراسری شورایی متکی به بهم پیوستن و اتحاد عملی شوراهای کارخانه‌ای و کارگاهی در یک جغرافیای اقتصادی و اداری معین است. شورای شرق و گیلان نمونه‌هایی از این سازمانیابی فرا کارخانه‌ای شوراها را بدست داده‌اند. این بدان معنی است که پایه‌ای‌ترین سلول جنبش سراسری شورایی، همچنان خود یک شورای تمام عیار است." و اضافه می‌کند: "در سطح بالاتر از فابریکها، ما شورای نمایندگان شوراها را خواهیم داشت، خود این شورا نیز یک مجمع عمومی متشکل از نمایندگان شوراهای پایه، با خواص مجمع عمومی پایه است. این شورا نیز کمیته اجرایی و مقامات اداری (دائمی) خود را انتخاب می‌کند. نمایندگان شورای بالا، از مجمع عمومی شورای پائین انتخاب می‌شوند و توسط همین ارگان قابل فراخواندن و تعویض هستند. حق عزل و نصب شورای پائین‌تر فقط در حلقه وجود دارد (یعنی اگر نماینده کارخانه A در شورای منطقه B بنمایندگی این شورا در استان C انتخاب شد ، دیگر کارخانه A حق فراخواندن او را ندارد. بلکه از حقوق شورای سطح B است.) شورای محل با انتخاب نمایندگان قبلی خود به شوراهای دو مرحله بالاتر، باید آنرا جایگزین کند. در صورت عزل این‌گونه نمایندگان، آنها یکسره به پائین‌ترین شورایی که هنوز اعتبارنامه شان را قبول دارد رجعت می‌کنند. در مثال بالا کسی که از B به C انتخاب شده و در B توسط A جایگزین شده با عزل B به مجمع عمومی A برمی‌گردد. بهرحال هرمی از شوراها بوجود می آید. شبکه های مجمع عمومی، شبکه‌های تصمیم گیرنده، سیاست گذار، و "مجمع" هستند و شبکه‌های کمیته اجرایی‌ها (و مقامات ستادی هر مجمع عمومی) سازمان اداری جنبش سراسری را می‌سازند. در رأس این هرم، شورای سراسری و کمیته اجرایی شورای سراسری قرار میگیرد. آقای حکمت اضافه می کند که "خصلت شورایی این جنبش اساسا از پائین به بالا سرایت می‌کند. شورای پایه الگوی حرکت کل سازمان را تعیین می‌کند. اگر تشکل اتحادیه‌ها در عمل بصورت جذب کارگران از لحاظ حقوقی بی سازمان به اتحادیه از پیش تعریف شده صورت می‌گیرد، سازمان سراسری شوراها حاصل اتحاد عملی شوراهاست که حتی در انفراد خود شورا هستند. جنبش شورایی تنها بعنوان جنبش شوراها می‌تواند بوجود آید و از پائین به بالا ساخته می‌شود. (و یک نقطه قدرت آن در شرایط ما همین است)". و در مصوبه کمیته مرکزی حزب در آبان ۶۶ گفته شده که "جنبش عمومی مجمع عمومی هم اکنون بدلیل وجود زمینه‌های مادی مناسب در جنبش کارگری، قابلیت تحقق سریع اهداف خود را دارد." نظر آقای حکمت را شنیدیم. ببینیم رضا مقدم در مورد شوراها چه می‌گوید.

مقدم در مصاحبه با نشریه راه‌کارگر شماره ۱۱۶ اردیبهشت ۷۳ می‌گوید "در توازن قوای فعلی بین کارگران و رژیم اسلامی، ایجاد شوراهای کارگری سراسری و منطقه‌ای از بهم پیوستن شوراهایی که بمرور در هر تک کارخانه تشکیل می‌شوند، امکان پذیر نیست". و در بحث تشکل مستقل کارگری ، مندرج در کارگرامروز شماره ۵۵ شهریور ۷۴ می‌گوید "برای ایجاد شوراها، باید سه مؤلفه را دخیل کرد. اختناق و دیکتاتوری، سنت‌ها و داده های موجود جنبش کارگری و شوراهای اسلامی. ۱ـ برای ساختن شوراهای کارگری باید مؤلفه اختناق را دخیل کرد. ساختن شوراهای کارگری در هر تک کارخانه مورد حمله رژیم قرار می‌گیرد... ۲ـ در ایران هر چند از جمله بعلت توازن قوا، تشکیل مجامع عمومی منظم و سازمان یافته عملی نشده است. هیئت نمایندگی مجمع عمومی، نماینده اعتراضات موردی کارگران هستند و با پایان یافتن هر اعتراض و مبارزه و یا خاتمه مأموریتی که مجمع عمومی به آنها محول کرده است کارش پایان می یابد. هیئت منتخب مجمع عمومی تنها هنگام یک اعتراض و مبارزه انتخاب می‌گردد و نمی‌تواند خصلت دائمی داشته باشد. انتخاب هیئت جهت مثلاً طرح طبقه بندی مشاغل و یا مطالبات روزمره".

*** هیچ تشکل غیرفرمایشی در ایران نمی‌تواند بوجود آید مگر با برگزاری مجمع عمومی. حال چه شورا باشد چه سندیکا و یا اتحادیه.**

صحبتهای آقای حکمت و رضا مقدم را شنیدیم. با توجه به گفته‌های ایشان متوجه می‌شویم که آنها معتقد به تشکل شورایی هستند امّا نه در مقطع کنونی. آنها در مقطع فعلی بدلایل مختلف از جمله اختناق و توازن قوا، امکان ایجاد شوراها را غیر ممکن دانسته و مجمع عمومی را ظرف پیشبرد حرکت و خواسته‌های کنونی کارگران می دانند.

اختلاف نظری که بین صحبت‌های آقای حکمت و مقدم وجود دارد این است که حکمت معتقد است "هم اکنون" یعنی سال ۶۶ "مجمع عمومی بدلایل زمینه‌های مادی و مناسب قابلیّت تحقق سریع اهداف خود را دارد." امّا مقدم در سال ۷۴ می‌گوید "در ایران بعلت توازن قوا و... تشکیل مجامع عمومی عملی نشده و ایجاد شوراها نیز ممکن نیست." اینها متوجه این موضوع نیستند که مبارزه کارگران در رژیمهای سرمایه‌داری، مبارزه‌ایست دائمی و لحظه به لحظه، کارگران مجبورند بخاطر شرایط زندگی‌شان همواره در حال مبارزه باشند و تا این رژیم‌ها هستند جنگ ادامه دارد و نمی‌توان پایانی برای آن متصور شد، مگر پس از سرنگونی‌شان و استقرار حاکمیت جهانی کارگری. این‌ها می‌گویند نمایندگان مجمع عمومی، نماینده اعتراضات موردی کارگران هستند و با پایان یافتن هر اعتراض و مبارزه کارشان پایان می‌یابد. اینها این موضوع را درک نمی‌کنند که مشکلات کارگران مقطعی نیست. یعنی اینکه بطور موقت مجمع عمومی برای طرح طبقه بندی مشاغل، برای مسکن، صندوق تعاون، پیمان دسته جمعی ، ساعات کار و... بگذارند. و با حلّ موقت هر یک از این موارد صبر کنند تا مسئلهٔ جدیدی پیش آید. اینها مطلع نیستند که کارگران ناچارند لحظه به لحظه در کارگاه و محل کار با کارفرما درگیر شوند. هزاران مسئله وجود دارد که لازم است نهادی همیشگی و دائمی در کارخانه وجود داشته باشد تا بتواند در مرحله اوّل مشکلات فردی کارگران را برطرف نماید و پس از آن مسائل جمعی را به پیش بکشد. مثلاً کارگری با متصدی قسمت خود درگیر شده و می‌خواهند او را اخراج یا تنبیه انضباطی کنند، کارگری احتیاج به مرخصی فوری دارد و با مخالفت روبرو شده، دیگری رتبه سالیانه‌اش داده نشده، یکی مشکل درمانی و بیمارستانی دارد؛ همکاری، با بیمه‌های اجتماعی، آموزش و پرورش، ایمنی محیط‌کار مشکل دارد؛ اخراج شده و احتیاج به نماینده دارد که از او در شورای حلّ اختلاف دفاع کند و صدها مسئله روزانه دیگر. در یک کارخانه کوچک با ۲۰۰ شاغل، یک نماینده کارگر که معتمد و خدمتگذار طبقه‌اش است، بطور متوسط و حداقل در روز ۲۰ نفر مراجعه کننده دارد که بایستی مشکلات فردی آنها را حل کند. حال یک کارخانه با ۴۰۰۰ کارگر را در نظر بگیرید که ۵ نماینده دارد و اینها باید به مشکلات فردی و جمعی کارگران پاسخگو باشند؛ درمی‌یابید که چه حجمی از وظائف در مقابل آنها قرار خواهد داشت. کمی زمینی فکر کنیم. آیا می‌توان برای رفع همه این مشکلات مجمع عمومی گذاشت؟ اگر مجمع عمومی تشکل لحظه‌ای کارگران برای انتخاب نماینده موقت است، چند تا نماینده و برای چه مدت؟ فکر نمی‌کنید بر مبنای این نظریه هرروز و هشت ساعت کاری برای برگزاری مجمع و انتخاب نماینده کم باشد؟

www.iran-archive.com

طبعاً من به‌هیچ عنوان بفکر تولید برای سرمایه نیستم و از این زاویه صحبت نمی‌کنم. بر مبنای واقعیت عینی محیط کاری حرفم را می‌زنم. اگر امکان چنین مجامعی بود (که خود اینها هم تازه به این رسیده‌اند که چنین مجامعی بوقوع نپیوسته) و کارگران این توان را پیدا می‌کردند که چند هفته بطور متوالی دست از کار بکشند و مجمع برگزار کنند. عالی‌ترین حرکت این بود که نیروی خود را صرف یک اعتصاب چند هفته‌ای، برای ایجاد یک تشکل پایدار و یا هر مسئله اساسی دیگر بکنند. و بجای نشستن و حرف زدن، وارد میدان مبارزه شوند. باز هم تکرار می‌کنم تا شاید کمی هم از خیال خارج شوند و مسائل عینی را در نظر بگیرند.

مشکل کارگران در محل کار بیش از آن است که بتوان تک تک آنها را برشمرد. یک نماینده در مرحله اوّل با جدّیت و پشتکار فراوان بایستی مسائل و مشکلات فردی کارگران را حل کند. از این کانال اعتماد اکثریت کارگران را بدست آورد. تا در مرحله بعدی قادر شود کارگران را برای خواسته‌های جمعی بسیج نماید و حمایت آنان را پشت سر خود داشته باشد. صاحب‌نظران طرح مجمع عمومی کارگران را به‌امید کارفرما در کارگاه رها کرده و به‌کارفرما فرصت میدهند هر بلایی که لازم می‌داند بشکل فردی بسر کارگران بیاورد. آنگاه به‌کارگران می‌گویند در مقطع طرح خواسته‌های عمومی مجمع تشکیل دهید و نمایندگانی انتخاب کنید؛ نمایندگانی که پس از فیصله پیدا کردن آن خواست، دیگر از نظر حقوقی اعتباری ندارند.

بنابر این ملاحظه می‌شود که متفکرین حزب کمونیست کارگری، ظرف تشکل پذیری کارگران را شورا می‌دانند. البته آنرا هم بزمان نامعلومی حواله می‌دهند. در موقعیت و زمان حاضر وظیفه شورا را بعهده مجامع عمومی موقت محول می‌کنند. وظیفه این مجامع را نیز طرح خواسته‌های روزمره اقتصادی در نظر میگیرند. یعنی وظیفه یک سندیکا و اتحادیه. با این تفاوت که سندیکا نهادی است دائمی و حاضر در کارگاه برای دفاع از مشکلات فردی و اجتماعی کارگران. ولی مجمع عمومی خیالی مورد نظر این حزب، تجمعی است موقت و مقطعی که گهگاهی برای خواسته‌های عمومی بپا می‌شود. تجمعی که پس از حلّ موقت آن خواسته دیگر وجود خارجی ندارد.

با مشخص شدن طرح این متفکرین، ذهنی و ارادهٔ گرایانه بودن طرح و برنامه آنها در مورد تشکلات علنی و ضروری کارگران در مقطع فعلی را، می‌توان دریافت و مشخص کرد که آنها نیز همچون مروجین سندیکای مخفی، هیچ برنامه قابل اجرایی ارائه نمی‌دهند و مانند آنان مبلغ بی تشکلی کارگران در شرایط حاضر هستند.

از طرفی بر مبنای گفته‌ها و نوشته‌ها و مصوبات تاکنونی این حزب، این طور وانمود شده که مبتکر و ارائه دهنده طرح مجمع عمومی در جنبش کارگری صاحب‌نظران این حزب بوده‌اند. در صورتی‌که چه در رژیم گذشته برای ایجاد سندیکا و اتحادیه و چه در مقطع انقلاب برای برپایی شوراها (زمانی که اینها وجود خارجی نداشتند) کارگران بدون گرفتن مجوز از صاحب‌نظران و به ابتکار خود با برگزاری مجامع عمومی مسائل خویش را به پیش می‌بردند.

مجامع عمومی پایه اصلی ایجاد هرگونه تشکل در گذشته و حال بوده است. هم اکنون اگر کارگران قادر شوند ایجاد تشکل را به رژیم تحمیل کنند (که چندان دور نیست)؛ راهی جز تجمع در یک محل و انتخاب نمایندگان خود و اعلام تأسیس تشکل ندارند. همینطور که کارگران شهرداریها و اصناف مختلف در این مقطع تشکل خود را بوجود آورده و نمایندگان را انتخاب کرده‌اند. این متفکرین بعلت عدم شناخت‌شان نسبت به چگونگی بوجود آمدن تشکلات تاکنونی کارگران ایران و با دیدن برگزاری مجامع عمومی برای برپایی شوراها در مقطع انقلاب، فکر کرده‌اند که در گذشته کارگران ایران همچون کشورهای اروپایی و آمریکا، با دریافت برگه‌های رأی و ارسال آن از طریق پست نمایندگان خود را انتخاب می‌کرده‌اند. پس باین کشف جدید دست یافته‌اند و تز برگزاری مجامع عمومی را "به‌کلّ چپ روشنفکری و کلیشه‌ای خلقی" ارائه داده و افتخار اکتشاف این طرح نوین را نصیب خویش نموده‌اند.

مشاهده می‌شود که ارائه طرح مجمع عمومی از طرف اینها موضوع نوظهور و جدیدی نیست. "این شیره را خوردن و شیرین گفتن است". مانند این می‌ماند که ما در شیپور بدمیم که ای مردم گوشتی را که مصرف می کنید بایستی از کشتارگاه گذشته باشد. چون جاهایی دیده ایم که مردم در خیابان سر گوسفندان را می برند. بی خبر از وجود کشتارگاه‌های ایران و دیدن ممنوعیت کشتار حیوانات در انظار عموم در بلاد فخیمه ، حال بخود افتخار کنیم که بله ما طراح کشتارگاه‌ها در ایران هستیم.

مجمع عمومی رکن اصلی و پایه هرگونه تشکل کارگری بوده و هیچ تشکل غیر فرمایشی در ایران نمی‌تواند بوجود آید مگر با برگزاری مجمع عمومی. حال چه شورا باشد چه سندیکا و یا اتحادیه. لذا بر خلاف نظر اینها از اینجا نمی توان به این نتیجه رسید که چون شوراها مبتنی بر مجمع عمومی هستند، در حال حاضر امکان بوجود آوردنشان عملی‌تر است و تکیه بر اکثریت کارگران داشته و با مشارکت و تصمیم جمعی کارها را به پیش می‌برند، ولی سایر تشکلات چنین نیستند. این طرح ذهنی مشخصا این را می‌رساند که اینان اطلاع کاملی از پروسه بوجود آمدن تشکلات گذشته کارگران و مشکلات روزمره آنان ندارند. و تنها بخاطر اینکه قیافهٔ رادیکالی به خود بگیرند، به شکل ذهنی طرحهایی را مطرح می‌کنند که با شرایط و موقعیت کنونی ایران همخوانی نداشته و امکان پیاده کردن آن وجود ندارد.

اینکه شورا عالی‌ترین ظرف تشکل پذیری کارگران است حرفی است اصولی و منطقی. این حرف که پایه هرگونه تشکل کارگری بر مجامع عمومی استوار است، کاملاً بجاست. ولی اینکه در حال حاضر و همین امروز برای کارگران چه تشکلی لازم و بوجود آوردن آن عملی‌تر است، موضوعی است که این نظریه‌پردازان اطلاع چندانی از آن ندارند. و طرح‌های ارائه شده از طرف آنها جز بی تشکلی و پراکندگی در محیط کار ثمر دیگری ببار نخواهد آورد. وقتی خود آقای حکمت مطرح می کند که در مقطع کنونی کارگران قادرند تشکل توده‌ای خود را به دولت تحمیل کنند. چرا طرحی ارائه نمی‌دهد که امکان پیاده شدن آن در موقعیت کنونی عملی باشد. بقول خودشان طرح مطرح شده آنان تاکنون که عملی نشده است.

*** در صنعت نفت پس از درگیری‌های بسیار، کارگران در سال ۵۲ توانستند به کارفرما بقبولانند که لااقل دبیر سندیکا از کار یدّی معاف و بطور تمام وقت بدنبال حل مشکلات فردی کارگران باشد.**

من فکر می‌کنم اگر بخواهند زمینی فکر کنند و طرح قابل اجرایی را ارائه دهند برایشان کسرشأن است. چرا که هرگونه طرح دیگری را به عاملان رفرمیسم و سوسیال دموکراتها نسبت داده‌اند. بنابراین نمی‌خواهند بر "رادیکالیسم" آنان ذره‌ای خدشه وارد شود و در زمره مرتدین قرار گیرند. تأکید اینها بر شوراها در مقطع کنونی و حاکمیت سرمایه و سپردن وظائف شوراها به مجامع عمومی موقت و محول کردن وظیفه اقتصادی به

www.iran-archive.com

مجمع عمومی، مبتنی بر دیدگاه مشخصی است. اینان معتقدند که وظیفه یک حزب سیاسی را به هیچ عنوان نبایستی به شوراها محول کرد.

از نظر اینها، حزب حاکم بر کلیه امور اقتصادی و سیاسی کشور پس از سرنگونی حاکمان بورژوا است و نه هیچ ارگان دیگری. بنابراین با هدف و برنامه‌ای مشخص، از هم اکنون سعی می‌کنند این ظرف اعمال قدرت کارگری را از درون تهی کنند. به اشکال مختلف و با ظاهر رادیکال این ذهنیت را جا بیندازند که شورا یعنی مجمع عمومی موقت و وظیفه‌اش این است که مشکلات عمومی کارگران را برطرف نماید. با مخدوش کردن وظائف شورا، سندیکا و اتحادیه عملاً خلط مبحث می‌کنند تا در موعد مقرر، خود لوح پیشاهنگ طبقه کارگر را برسینه خویش نصب کرده و با اعلام تشکل توده ای کارگران، بقول آقای حکمت "رهبری آنرا بدست گیرند". امّا برگردیم بنظر آقای حکمت. ایشان برای عملی‌تر نشان دادن شورا در مقطع فعلی می گوید "شورا ضعف کارگران ایران را در ایجاد سازمانهای هرمی می‌پوشاند" و چند سطر بعد اضافه می کند "سازمان سراسری شوراها چیزی جز یک هرم سازمانی نیست." اولاً اینکه کارگران برای ایجاد تشکلات هرمی ضعیف هستند، برداشت درستی نیست. چرا که در گذشته این تشکلات را بوجود آورده‌اند. ثانیاً وقتی خود ایشان شورا را یک سازمان هرمی توصیف می‌کند، چگونه است که کارگران برای ایجاد هرم شورایی ضعیف نیستند ولی برای ایجاد تشکلات هرمی دیگر ضعف دارند. چنین برداشتی این را می‌رساند که آقای حکمت شناخت کافی نسبت به تشکلات گذشته کارگران ایران ندارد و صحبتش در این مورد مبتنی بر برداشت او از تشکلات کارگری در کشورهای اروپایی است.

ایشان می‌گوید "در تمایز با اتحادیه‌های کارگری که مبنای آنرا سازمان‌یابی صنفی و رشته ای تشکیل می‌دهد، سازمان سراسری شوراها متکی به بهم پیوستن و اتحاد عمل شوراهای کارخانه‌ای و کارگاهی در یک جغرافیای اقتصادی و اداری معین است. شورای شرق و شورای گیلان. این بدان معنی است که پایه‌ای ترین سلول جنبش شورایی، همچنان خود یک شورای تمام عیار است. آقای حکمت براساس الگوی اتحادیه‌های آمریکا و اروپا این نظر را مطرح می کند. در ایران قبل از انقلاب، طبق قانون کار، "کارگران یک حرفه و یا یک کارگاه برای حفظ منافع حرفه‌ای و بهبود وضع اقتصادی ـ اجتماعی خود" می‌توانستند سندیکا بوجود آورند. "ائتلاف چند سندیکا تشکیل یک اتحادیه و ائتلاف چند اتحادیه تشکیل یک کنفدراسیون" می‌داد (ماده ۳۵ قانون کار گذشته). چنانچه در ابتدا توضیح دادم، کارگاه‌ها و کارخانجات زیادی بودند ک قبل از انقلاب تشکل سندیکایی داشتند و قادر بودند اتحادیه و کنفدراسیون نیز ایجاد کنند. لذا می بینیم که تشکلات گذشته کارگران نیز (اگر بخواهیم مانند آقای حکمت صحبت کنیم) "متکی به بهم پیوستن و اتحاد عمل سندیکاهای کارخانه‌ای و کارگاهی" بوده که پایه‌ای‌ترین سلول کنفدراسیون، همچنان خود یک تشکل تمام عیار بوده است. امّا در کشورهای اروپایی و آمریکا کارگری که در یک کارخانه استخدام می‌شود و حتی کارگران بیکار، با پُر کردن یک فُرم مستقیماً عضو اتحادیه می‌شوند در صورتیکه در ایران چنین مسئله‌ای وجود نداشت. کارگران یک کارخانه و یا یک صنعت و یا صنف ضمن حضور در محل‌کار با رأی مستقیم خود در یک مجمع عمومی سندیکا را تشکیل و نماینده خود را انتخاب می‌کردند. نمایندگان سندیکا همیشه در محل کار حضور داشتند و همانند سایر کارگران مشغول کار بودند. در صنعت نفت پس از درگیری‌های بسیار، کارگران در سال ۵۲ توانستند به کارفرما بقبولانند که لااقل دبیر سندیکا از کار یدی معاف و بطور تمام وقت بدنبال حل مشکلات فردی کارگران باشد. تازه همین نماینده هم هر روز صبح در محل‌کار حاضر می‌شد و با بررسی مشکلات فردی کارگران، بهمراه آنان و یا بتنهایی برای رفع آن مسائل اقدام می‌کرد. در بعضی از کارخانجات و صنایع دیگر نیز کارگران توانسته بودند یکی از نمایندگان سندیکا را بطور هفتگی و دو یا سه روز در هفته از کار یدی معاف کنند. چون سازمان آب، کارخانه سیمان ری و در صنایع پارچه‌بافی و چند محل دیگر. لذا متوجه می‌شویم که در این زمینه هم برداشت آقای حکمت از تشکل اتحادیه‌ای کارگران ایران، برداشتی است که از تشکلات اتحادیه‌ای کارگران اروپایی اخذ کرده که با واقعیت جامعه کارگری ایران همخوانی ندارد. یکی از ضعفهای اساسی تشکلات کارگری کشورهای اروپایی این است که اولاً عضویت در اتحادیه‌ها بر مبنای شغل فرد است. ثانیاً انتخاب نماینده اتحادیه بر پایه مجمع عمومی و انتخاب حضوری کارگران صورت نمی‌گیرد. در این کشورها کارگران برمبنای اوراق تبلیغاتی، نمایندگان را انتخاب می‌کنند. بسیاری از کارگران ممکن است اصلاً چنین نماینده‌ای را ندیده و یا شناخت کافی نسبت به او نداشته باشند، تنها چون مثلاً زاننده هستند می‌توانند در برگ انتخاباتی که توسط پست برای آنها ارسال می‌شود، جلوی اسم نماینده دلخواه خود علامت بگذارند. حال ممکن است یک راننده در شمال کشور و دیگری در جنوب باشد. امّا در ایران چنین نبوده کارگران نماینده خود را که سالها در کنار آنان در همان محیط کارگری کار کرده و او را بخوبی می‌شناسند، انتخاب می‌کنند و نماینده هم همیشه در کارگاه حضور دارد. و همانطور که در ابتدا اشاره کردم، دولت از کانال سازمان کارگران بطرق مختلف سعی می‌کرد که نماینده را از کارگاه دور کند و فکر و ذکر او را به مسائل دیگر معطوف دارد که در این حرکت خود تا اندازه‌ای هم موفق بود زیرا نماینده‌ای که هدف خود را معطوف به رفتن به مجلس و یا یکی دیگر از ارگانهای رژیم می‌کرد، دیگر توجه چندانی به خواسته‌های کارگران نداشت. سعی اولیه او این بود که با خوش‌رقصی کامل در مقابل مسئولین دولتی شغلی در یکی از ارگانهای دولتی برای خود بدست آورد. در اساسنامه شوراهای نفت برای رفع این نقیصه قید شده بود که "هیچ یک از نمایندگان شوراها بدون تصویب شورای پایه و شورای کل حق انتخاب در هیچیک از ارگانهای دولتی را ندارد مگر آنکه از نمایندگی شورا استعفاء دهد."

در مورد شوراهای منطقه‌ای، شهرستان، استان و شورای کلّ کشور، حکمت می گوید "در سطح بالاتر از فابریکها، ما شورای نمایندگان شوراها را خواهیم داشت. خود این شورا یک مجمع عمومی متشکل از نمایندگان شوراهای پایه، با خواص مجمع عمومی پایه است. این شورا نیز کمیته اجرایی و مقامات اداری و (دائمی) خود را انتخاب می‌کند."

بر خلاف نظر ایشان، در هیچیک از شوراهای مقطع انقلاب، هیچگاه مقامات اداری (دائمی) وجود نداشته است. این برداشت نیز کپیه برداری از مقامات اداری و دائمی اتحادیه‌های کارگری کشورهای اروپایی است. حتی ما نماینده دائمی هم در تشکلات کارگری خود نداشته‌ایم. بنابر اساسنامه شورای کارگران نفت، نمایندگان برای مدت یک یا دو سال انتخاب می‌شدند که یکماه قبل از پایان دوره نمایندگی، با فراخوان مجمع عمومی از طرف شورا، تجدید انتخابات می‌شد. حتی در مواردی پس از چند ماه که از انتخابات شورا گذشته بود، با فراخوان مجمع عمومی از طرف تعدادی از کارگران عضو، یک یا چند نفر از نمایندگان بخاطر طرح عدم صلاحیت آنها، ضمن تجدید انتخابات عزل میشدند. دفاتر شورا در محل کار مستقر بودند و همیشه چند نفر از نمایندگان بخاطر جوابگویی در آنجا حضور داشتند. لذا تاکنون در تشکلات کارگری ایران بر خلاف کشورهای اروپایی، نه مقامات اداری وجود داشته و نه افراد دائمی که آقای حکمت بدان اشاره کرده است. و اصولاً چنین چیزی در تشکلات

www.iran-archive.com

کارگری ایران بوقوع نپیوسته است. مگر آنکه منظور آقای حکمت، ایجاد تشکلات اتحادیه‌ای و شورایی کارگران توسط احزاب سیاسی باشد. همچون سالهای قبل از ۱۳۳۰ که مقامات اداری و دائمی احزاب سیاسی (رهبران حزبی) در رأس اتحادیه‌ها و شورای متحده بودند، که البته این حرف دیگری است. ولی آنطور که ایشان طرح کرده‌اند، یعنی در ابتدا شورای کارخانه و بعد شورای بالاتر، چنین مقامات اداری و دائمی در تشکلات کارگری ایران مرسوم نبوده است. آقای حکمت می‌گوید: "حق عزل و نصب فقط در حلقه وجود دارد. یعنی اگر نماینده کارخانه A در شورای B بنمایندگی در شورای C انتخاب شد. دیگر کارخانه A حق فراخوان او را ندارد، بلکه این از حقوق شورای سطح C است." ایشان می‌گوید. مثلاً اگر شورای کارگران صنایع چوب واقع در تهران پارس، نماینده‌ای به شورای شرق تهران معرفی کرد و همین نماینده از طرف این شورای منطقه به نمایندگی در شورای شهرستان تهران انتخاب شد؛ کارگران صنایع چوب حق ندارند نماینده خود را عزل کنند و این از اختیارات شورای شرق است. بر خلاف نظر آقای حکمت برای جلوگیری از هرگونه بوروکراسی در تشکلات کارگری و برای جلوگیری از بوجود آمدن افراد بوروکرات و دائمی و غیر قابل تعویض ، یک نماینده تا زمانی بعنوان نماینده محسوب می‌شود که رأی کارگران کارخانه خود را پشت‌سر خویش داشته باشد. هر زمان و بهر دلیلی که کارگران کارخانه حس کنند که نماینده منتخب آنها در جهت منافعشان حرکت نمی‌کند، قادرند با برگزاری یک مجمع عمومی نماینده سابق را عزل و فرد جدیدی را بجای او انتخاب کرده و به شورای شرق معرفی نمایند. حتی اگر این نماینده به عضویت هیئت اجرایی شورای سراسری نیز انتخاب شده باشد، با اعلام عدم صلاحیت او از طرف کارگران صنایع چوب، مستقیماً به کارخانه باز می گردد. و این عین دموکراسی کارگری است و از بوروکراسی درون تشکل جلوگیری خواهد کرد. یک نماینده همواره در مرحله نخست بایستی در مقابل انتخاب کنندگان خود جوابگو باشد ونه هیچ ارگان دیگری. و همینطور اتکای او به کارگران و حمایت قاطع آنان باشد. تنها از این طریق است که خصلت رزمندگی در او پرورش پیدا کرده، در مقابل کارفرمایان با شهامت ایستادگی نموده و بطور قاطع از حقوق کارگران دفاع خواهد کرد.

آقای حکمت می‌گوید "در صورت عزل این نمایندگان، آنها یکسره به پایین‌ترین شورایی که هنوز اعتبارنامه‌شان را قبول دارد رجعت می کنند." هیچ ارگانی نبایستی این اختیار را داشته باشد که یک شورا چه کارخانه‌ای، چه منطقه ای و چه بالاتر را منحل اعلام کند. (مانند هیئتهای تشخیص انحراف و انحلال شوراهای اسلامی کار ماده ۲۲ قانون کار رژیم) تنها با انتخابات جدید در تک تک کارخانجات و جایگزینی افراد جدید می‌توان نمایندگان یک شورا را بطور کلی تعویض کرد. البته این دیگر اسمش انحلال شورا نیست، بلکه انتخاب مجدد است.

ایشان اضافه می‌کنند که، "در مثال بالا کسی که ازB به C انتخاب شده و در B توسط A جایگزین شده، با عزل B به مجمع عمومی A بر می‌گردد." اولاً به مجمع عمومی برنمی‌گردد. چرا که کارخانه شورا دارد و بنابراین به شورای کارخانه برمی‌گردد. ثانیاً نماینده کارخانه A با معرفی و انتخاب کارگران آن کارخانه درB جایگزین شده و نه بوسیله B. عزل ونصب نماینده جزئی از حقوق انتخاب کنندگان است و نه هیچ ارگان دیگری، چرا؟ چون اگر شورای منطقه ای شرق تهران صلاحیت نماینده صنایع چوب را در شورای شهرستان تهران لغو کند و او را به شورای کارخانه برگرداند، کارگران دوباره قادرند که همان نماینده را مجدداً بعنوان منتخب خود به شورای شرق معرفی نمایند و شورا منطقه مجبور است که او را بپذیرد. تنها شورای شرق این حق را دارد که صلاحیت او را در شورای شهرستان لغو کند. امّا این نماینده تا زمانیکه کارگران کارخانه صلاح بدانند در شورای منطقه باقی خواهد ماند. بنابراین نظر آقای حکمت در این زمینه هم اصولی نبوده و باعث بوروکراسی در تشکلات کارگری خواهد شد.

*** اگر انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی از بدو پیدایش یعنی ۹ سال پیش در خارج از کشور شعار "زنده باد تشکلات مستقل کارگری" را مطرح کرد؛ دقیقاً نظرش و مفهومش از تشکل مستقل کارگری این بوده و هست که تشکل کارگران بایستی توسط خود آنان بوجود آید. هیچ حزب و دسته و جریان سیاسی، چه دولتی و چه غیر دولتی آنرا به وجود نیاورد و در اداره امور آن دخالتی نکند.**

ایشان در ادامه صحبتهایشان اضافه می‌کنند که "بهر حال هرمی از شوراها بوجود می آید، شبکه‌های مجمع عمومی شبکه‌های تصمیم‌گیرنده، سیاست‌گذار، و (مجمعی) هستند، و شبکه‌های کمیته اجرایی (مقامات ستادی هر مجمع عمومی) سازمان اداری جنبش سراسری را می سازند. در رأس این هرم شورای سراسری و کمیته اجرایی شورای سراسری قرار می‌گیرد."

بر خلاف نظر آقای حکمت آن هرمی که ایشان در ذهن خود پرورش داده، دیگر در شوراها وجود خارجی نخواهد داشت. تمامی مبارزات برای دگرگون کردن همین هرم ذهنی آقای حکمت است. ساختار هرمی لُب تمامی نظرات تاکنونی ایشان در مورد تشکلات آینده کارگران است. هرم مورد نظر آقای حکمت هرم ولایت فقیه است. و تشکیلات شوراها، ابزار اعمال قدرت و دموکراسی کارگران است. (که البته ایشان دموکراسی را همچون ملیّت مقوله‌ای بورژوایی می‌دانند و در ظاهر به "آزادی" معتقدند). در رأس هرم آقای حکمت، بوروکراتهای غیرقابل تعویض، افراد دائمی و مقامات حزبی جای دارند، در عوض در مرکز شوراهای کارگری واقعی، منتخبین کارگران کارخانجات هستند که هر لحظه کارگران تصمیم بگیرند می‌توانند آنها را به کارخانه باز گردانند.

بنابر آنچه گفته شد، متوجه می شویم که حزب کمونیست کارگری و در رأس آن آقای حکمت، بابرداشتی از تشکلات کارگری اروپا و آمریکا و بدون شناخت کافی از تشکلات کارگری ایران، نظریه و حکمی را صادر کرده‌اند که هیچگونه همخوانی با واقعیت گذشته و حال جامعه کارگری ایران نداشته و بر ذهنیتی اراده‌گرایانه و خودمحوربینانه بنا شده که حاصلی جز رواج بی‌تشکلی در موقعیت کنونی نخواهد داشت.

تشکلات مستقل کارگری

کارگر امروز، نشریه حزب کمونیست کارگری، طی چند شماره خود تبلیغ "سمینار تشکل مستقل کارگری" را کرد. سپس با برگزاری جلسه‌ای، نظر حزبشان را در این مورد بیان داشتند. البته در بیانیه سال ۶۶ این حزب، اعتقادشان را به تشکل مستقل کارگری اعلام کرده و بقول منصور حکمت بایستی "ضمن شرکت در این تشکلات، برای بدست گرفتن رهبری در آنها" بکوشند. امّا تا قبل از این سمینار به کلیاتی بسنده و درکشان را از تشکل مستقل کارگری اعلام نکرده بودند. رضا مقدم و شیخ الاسلامی طی این جلسات صحبت کرده و نظراتشان در کارگر امروز شماره ۵۵ و ۵۸ درج شد. شیخ الاسلامی میگوید "تشکل مستقل کارگری اصلاً

www.iran-archive.com

یک دید جهان سومی است و بحث آن بحثی نیست که پایه و مبنایی داشته باشد." ایشان دلیل می‌آورد که چون مثلاً اتحادیه‌های کارگری در انگلستان به حزب کارگر رأی میدهند، پس وابسته به آن حزب هستند. او توجه نمی‌کند که تمامی احزاب چپ موجود در این کشور به حزب کارگر رأی می‌دهند. پس بنابر استدلال ایشان باید گفت همه وابسته‌اند. ایشان می‌گوید "مثلاً در آمریکا درست است که دولت در ساختار اتحادیه‌ها دخالتی ندارد ولی چون سیطره سیاسی، اقتصادی احزاب بر اتحادیه‌ها تأثیر می‌گذارد، پس همه آنها وابسته‌اند و مستقل نیستند." معلوم نیست این دلیل بر چه پایه‌ای استوار است. مثلاً چرا اگر یک اتحادیه کارگری تحت تأثیر تبلیغات مثلاً حزب کمونیست کارگری قرار گرفت و از اعضایش خواست که در انتخابات به کاندید این حزب رأی دهند، باید گفت که چنین اتحادیه‌ای وابسته به حزب مذکور است؟ شیخ الاسلامی، برخلاف نظر رضا مقدم که بعداً به آن می‌پردازم، معتقد به عدم دخالت تشکلات کارگری در سیاست است. ایشان معتقد به یک اتحادیه صرفاً اقتصادی و در چارچوبه بسته اقتصاد است. تنها آنوقت قبول می‌کند که چنین اتحادیه‌ای مستقل است. بنابه این نظر اگر کارگران یک اتحادیه با بررسی برنامه و عملکرد یک حزب سیاسی، اعلام کنند که به کاندید آن حزب رأی می‌دهند، پس این اتحادیه وابسته است. من فکر می‌کنم این استدلالات بر هیچ پایه اصولی استوار نباشد. این همه سردرگمی در گفتار ایشان با این انگیزه بوده که به نتیجه مطلوب برسد و حرف آخر خود را بزند. می‌گوید "در دنیای واقع احزاب سیاسی تشکلات کارگری را بوجود آورده‌اند." متأسفانه "دنیای واقع" آن طوری نیست که ایشان دوست دارند. این "دنیای واقع" به ما تشکلاتی را نشان می‌دهد که احزاب در ساختن آنها نقشی نداشته‌اند. مثال‌ها فراوانند، به معروفترین آنها اشاره می‌کنم. کمیته‌های کارخانه در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، شوراهای کارگری ۱۹۰۵ روسیه، شوراهای کارگری ایران در انقلاب ۱۳۵۷ و یا اتحادیه‌های کارگری انگلیس که در این آخری کارگران اتحادیه، حزب را به وجود آوردند. مشکل آقای شیخ الاسلامی در این است که حاضر نیست لااقل در مورد تشکلات صنفی کارگران کوتاه بیاید. و دستور فرماید که، اشکالی ندارد کارگران تشکل اتحادیه‌ای خود را بدون دخالت هیچ نیروی دیگری بوجود آورند. حال اگر مانند رضا مقدم از تشکل سیاسی طبقه کارگر حرفی بمیان نمی‌آورد، لااقل در زمینه تشکل اتحادیه‌ای این ارزش و بالندگی را برای کارگران قائل شود.

*** برای کارگران فرقی نمی‌کند که گردانندگان اتحادیه و تشکل‌شان دولت باشد و یا رهبری آن در دست نیروهای طبقات دیگر باشد. اساس این است که تمامی امورش بدست خودشان باشد و بتوانند در همه زمینه‌ها تصمیم نهایی را خود بگیرند. این توازن قوای درون تشکلات کارگری است که سمت و سو و دوری و نزدیکی آن تشکل را به جریانات سیاسی موجود در جامعه مشخص می‌کند.**

حال ببینیم نظر رضا مقدم در مورد تشکل مستقل کارگری چیست. طی چند صفحه مصاحبه و نوشته در کارگر امروز و بعضی از نشریات دیگر، مقدم همواره تشکل مستقل کارگری را تنها در وجه اقتصادی آن مطرح می‌کند و در ذهنیت خود هیچ جایی برای یک تشکل مستقل سیاسی طبقه کارگر قائل نیست. یعنی اینکه این همه سر و صدا و تبلیغ برای تشکل مستقل، (البته با تعبیر خاص خودشان) بدین خاطر بوده و هست که حزب در میان کارگران و سایرین این را ترویج کند و این ذهنیت را جا بیاندازد که تشکل مستقل یعنی تشکل اتحادیه‌ای. کارگران بایستی به این معتقد شوند که تنها در چارچوب مسائل اقتصادی و خواسته‌های روزمره خود قادرند تشکل مستقل با تعبیر اینها داشته باشند و ذهنیت آنها بایستی در این سمت پرورش داده شود. تا یک وقت بفکر ایجاد حزب سیاسی خود برنیایند و برای حزب اینان مشکلی بوجود نیاورند. تمامی تبلیغ و ترویج و سخنرانی و کنفرانس و قطعنامه‌های این حزب در رابطه با تشکلات کارگری و حتی شوراها این بوده که به کارگر بقبولانند، تشکل مستقل کارگری یعنی ظرف اقتصادی تو و نه هیچ چیز دیگری. آنهم مشخصاً باین خاطر است که این عده قبلاً تشکل سیاسی این طبقه را در غیاب او بوجود آورده‌اند و البته طرح مجدد تشکل سیاسی از سوی خود کارگران، برایشان مسئله آفرین است. بنابراین اولین سئوال این است که چرا تاکنون در مورد تشکل مستقل سیاسی طبقه کارگر حرفی بمیان نیاورده‌اند؟ و هر زمان که صحبت از تشکل مستقل می‌شود، تمامی حواسشان روی این امر متمرکز می‌گردد که ذهنیتها را بطرف اتحادیه و ظرف اقتصادی کارگران سوق دهند؟

امّا ببینیم که اصولاً نظر این حزب در مورد تشکلات مستقل کارگری چیست و در چه شرایطی میپذیرد که یک تشکل مستقل است.

رضا مقدم می گوید "دو تعبیر از تشکل مستقل کارگری وجود دارد، مستقل از دولت و مستقل از سیاست و احزاب. هدف مطرح کنندگان تشکل مستقل این است که اتحادیه‌ها نبایستی توسط احزاب چپ تشکیل شوند و نباید در جناح چپ صحنه سیاسی کشور حضور یابند." ایشان اضافه می‌کند که "نزدیکی اتحادیه‌های کارگری به احزاب دست راستی و یا تشکیل شدن آنها توسط این احزاب مورد انتقاد نبود. مستقل از احزاب و سیاست بودن فقط در رابطه با اتحادیه‌های کارگری نزدیک به احزاب چپ بوده است" و می‌گوید که "اتحادیه‌های کارگری در ایران توسط حزب کمونیست ایران و حزب توده تشکیل شد."

*** جنبش کارگری آنزمان که تحت اتوریته کارگران کمونیست به پیش رود اوج سعادتش خواهد بود و هر چه از آن دورتر شود بر ذلتش افزوده می‌گردد. امّا بشرط اینکه اتوریته واقعاً از طرف کارگران کمونیست اعمال شود؛ یعنی کارگرانی که در جریان مبارزات در کنار هم طبقه‌ای هایشان بوده و هستند.**

مقدم برای اینکه بتواند از صحت‌هایش نتیجه مورد نظرش را بگیرد، در ابتدا ذهن و توجه شنونده را معطوف به فضای ۵۰ سال پیش میکند. شنونده را در همان سالها نگهمیدارد، نتیجه‌گیری می‌کند و این نتیجه را بدون آنکه به موقعیت کنونی مرتبط کند به شنونده تحویل میدهد. ایشان همچنان در سالهای ۱۳۲۰ می‌ماند و وضعیت طبقه کارگر را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. گذشتِ بیش از ۵۰ سال و پیشرفت علم و تکنولوژی و در کنار آن باروری ذهنیت کارگران، هیچ تغییری در دیدگاه او بوجود نیاورده. اگر در زمان تأسیس اتحادیه‌های کارگری توسط حزب کمونیست ایران و حزب توده، کارگران ایران چه از نظر کمیت و چه از نظر سطح مبارزاتی و درجه آگاهی نسبت به منافع طبقاتی خود در ابتدای راه بودند، اگر بذر انقلاب ۱۹۱۷ در درون جامعه ایران و در دل کارگران تازه شروع به جوانه زدن کرده بود و بخشی از قشر "طبقه ممتازه" اقدام به ایجاد تشکلات کارگری کرده بودند. (البته در مورد چگونگی پیشبرد آن تشکلات و بخصوص چگونگی بدست گرفتن رهبری اتحادیه‌ها و شوراها

www.iran-archive.com

توسط رهبران حزبی جای صحبت بسیا وجود دارد که در این مطلب بآن نمی‌پردازم. این موضوع لازم است که موشکافانه مورد ارزیابی کامل قرار گیرد.) امّا در موقعیت و زمان کنونی که کارگران پیشرو و مبارز ایران تجربه بیش از ۱۰۰ سال مبارزات پیشینیان خود در ایران و تجربه ۱۵۰ سال جنبش کارگری و کمونیستی را کسب کرده و بخش وسیعی از کارگران قادر به درک تئوریهای ارائه شده از طرف قشری از "طبقه ممتازه" هستند و مانند آقای حکمت می توانند کُتب مارکسیستی را تجزیه و تحلیل کنند. دیگر حرف زدن از ایجاد اتحادیه‌های کارگری توسط احزاب سیاسی، فکر کنم بازگشت به عهد عتیق و زمان "تیغ علی شاه و ویلیام ـ ناکس ـ دارسی" باشد. اگر در آن زمان استقلال اتحادیه‌ها از طرف دولت و احزاب دست راستی، در مقابل اتحادیه‌های چپ مطرح می‌شد، اگر در قانون کار شاهنشاهی (ماده ۲۹) قید شده بود که "سندیکاها، اتحادیه‌ها و کنفدراسیون کارگری حق دخالت در امور سیاسی را ندارند"، اینها وحشت "طبقه ممتازه" را از سیاسی شدن کارگران بنمایش می‌گذاشت و بازگوکننده یک دید ارتجاعی بتمام معنی بود. در مقابل آن وظیفه پیشروان کارگری این بود که با تمامی توان سعی کنند کارگران را هر چه بیشتر درگیر مسائل سیاسی نمایند و از این کانال در نفی قانون و رژیم گام بردارند. همچنان که کارگران در بحبوبه انقلاب ۵۷ چنین کردند و در صف مقدم نفی رژیم با فاصله زیادی از احزاب سیاسی قرار داشتند. امّا در موقعیت کنونی اگر بر استقلال تشکلات کارگری تأکید می‌شود، این در برابر تشکلات موجود دولتی یعنی انجمنها و شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر رژیم است و من فکر می‌کنم نظری است کاملاً اصولی و بجا که با واقعیت جامعه کارگری ایران در این مقطع همخوانی کامل دارد.

بنابر این رضا مقدم نبایستی کل جامعه کارگری ایران را ۵۰ سال بعقب بکشد و احکام خود را بر آن مبنا برای موقعیت فعلی جنبش کارگری صادر کند. مقدم با برشمردن نظرات آقای لاجوردی که اساسا از هم‌طبقه‌ای‌های ایشان و از "قشرطبقه ممتازه" می‌باشند، چنین نتیجه می‌گیرد که "مطرح کنندگان تشکل مستقل کارگری، مبنا را مبارزه با کمونیستها و احزاب چپ قرار داده‌اند". و بدین ترتیب توسط بازی با کلمات و خیلی آگاهانه بدون اشاره به زمان برای جا اندازی نظر خود، مسائل ۵۰ سال پیش را در قالب موقعیت کنونی به شنونده ارائه می‌دهد.

*** تشکل کارگری بایستی از تمامی جریانات سیاسی اعم از دولتی و غیر دولتی مستقل باشد. مستقل بدین معنی که بدست کارگران بوجود آید و گردانندگان اصلی آن خود کارگران باشند.**

اگر انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی (که مقدم در هنگام ارائه مطلبش لطف زیادی نسبت به آن مبذول داشته) از بدو پیدایش یعنی ۹ سال پیش در خارج از کشور شعار "زنده باد تشکلات مستقل کارگری" را مطرح کرد؛ دقیقا نظرش و مفهومش از تشکل مستقل کارگری این بوده و هست که تشکل کارگران بایستی توسط خود آنان بوجود آید. هیچ حزب و دسته و جریان سیاسی، چه دولتی و چه غیر دولتی آنرا به وجود نیاورد و در اداره امور آن دخالتی نکند. بنابراین طرح شعار تشکل مستقل کارگری در این موقعیت بهیچ عنوان همخوانی با ۵۰ سال پیش نداشته و درست در جبهه مقابل آن است و مقدم برای نتیجه‌گیری خاصی عامدانه این دو زمان را در یک قالب مطرح می‌کند.

هدف اصلی طرح این شعار از طرف کارگران پناهنده در موقعیت کنونی، با تکیه بر درس آموزی از تجربیات گذشته، دور کردن کارگران از دولت و جناح راست سرمایه داری و نزدیک کردن کارگران به جنبش کارگری ـ کمونیستی است. و به کلام دیگر "دادن تمام قدرت بدست شوراها" بطور واقعی است؛ نه همانند حزب کمونیست شوروی سابق. اتفاقا در همین زمان که گروه‌های درون جناح "سناریوی سفید و سیاهٔ " ایرانْ در حال برگزاری جلسات خود هستند و در پشت پرده تدارک یک جبهه ضدّ مُلا و "سکولار" را در دستور کار خویش قرار داده‌اند. موضوع خبرهای آن در رسانه‌ها منعکس می‌شود و ممکن است بار دیگر توهم "همه با هم" را دامن بزند، لازم است که روی این شعار کار بیشتری شود. تا یک‌وقت کارگران فراموش نکنند و بدانند که در ماهیّت آخوند، نخست وزیر و وزیر دربار شاه، ساواکیها، طیف سلطنت طلب و توده‌ای و ملّی‌چیان وطنی هیچ تغییر بنیادی حاصل نشده، و بایستی صف خود را از هم‌اکنون از چنین سناریوچی‌هایی جدا کنند و بر استقلال طبقاتی خود پای بکوبند. برای کارگران فرقی نمی‌کند که گردانندگان اتحادیه و تشکل‌شان دولت باشد و یا رهبری آن در دست نیروهای طبقات دیگر باشد. اساس این است که تمامی امورش بدست خودشان باشد و بتوانند در همه زمینه‌ها تصمیم نهایی را خود بگیرند. این توازن قوای درون تشکلات کارگری است که سمت و سو و دوری و نزدیکی آن تشکل را به جریانات سیاسی موجود در جامعه مشخص می‌کند. البته هر چه فعالیت کارگران کمونیست و به تبع آن کمونیستها در این تشکلات بیشتر باشد، هرچه نقش مبارزاتی آنان برای کارگران عیان‌تر شود، قطعاً دیری نخواهد پائید که این از خود گذشتگان در نوک پیکان جنبش کارگری قرار خواهند گرفت و قادر خواهند شد کلّ جنبش را بطرف رادیکالیسم کارگری سوق دهند. در این موقعیت است که می‌توانند با صدایی رسا اعلام کنند که ما و تشکلاتمان برنامه عمل و نظر فلان تشکل سیاسی را قبول داشته و از آن حمایت کامل می‌کنیم. جنبش کارگری آنزمان که تحت اتوریته کارگران کمونیست به پیش رود اوج سعادتش خواهد بود و هر چه از آن دورتر شود بر ذلتش افزوده می‌گردد. امّا بشرط اینکه اتوریته واقعا از طرف کارگران کمونیست اعمال شود. یعنی کارگرانی که در جریان مبارزات در کنار هم‌طبقه‌ای‌هایشان بوده و هستند، مبارزاتشان را با سرمایه‌داری عملاً و نظراً نشان داده‌اند و واقعاً کمونیست و طرفدار حاکمیت خود طبقه کارگر باشند.

رضا مقدم پس از طرح مسائل چند صفحه‌ای و توهین و اتهام به بعضی از جریانات موجود و شهادت گرفتن از کتاب "اتحادیه‌های کارگری و خود کامگی در ایران" بقلم آقای لاجوردی، بالاخره در یک جمله نظرش را در مورد تشکلات مستقل بیان می کند. می‌گوید بنظر ما (یعنی حزبش) "تشکل مستقل کارگری یعنی تشکل جدا از دولت" همین و بس! مقدم بدون شکافتن ماهیت دولت و اینکه منظورش چه نوع دولتی است، این تئوری را مطرح می‌کند. ایشان مشخص نمی‌کند که مثلاً اگر بر فرض محال زمانی حزب او قدرت را در جامعه بدست بگیرد باز بر این نظریه پایبند است یا خیر؟ البته این حزب با عملکرد تاکنونیش جواب نه بسیار گنده خود را به این پرسش داده است. امّا بهتر آنست که با صراحت کامل این را بگویند تا همه متوجه نیت اصلی آنان بشوند.

رضا مقدم دولت را یک پدیده زمینی بحساب نمی‌آورد. طرفداران دولت را در میان کارگران نمی‌بیند. ایشان تنها بشکل خیلی مکانیکی مطرح می‌کند که "دولت نبایستی در هیچ امر تشکلات کارگری دخالتی داشته باشد چه اساسنامه ای و چه حرکتی". آیا بنظر ایشان می شود از ورود کارگران طرفدار دولت و یا بطور کلی کارگران حامی رژیمهای سرمایه‌داری به تشکلات کارگری جلوگیری بعمل آورد؟ و تابلوی ورود ممنوع بر سر در آن نصب نمود؟ و آیا در وضعیت کنونی در ایران امکان

www.iran-archive.com

زنده‌باد همبستگی جهانی کارگران!

برپا کردن یک اتحادیه مختص کارگران غیر طرفدار دولت وجود دارد؟ جواب من به هر سه سئوال نه است. بنابراین کارگران طرفدار دولت همانند سایر کارگران اجازه دارند برای پیشبرد اهداف و نظراتشان که در جهت حفظ رژیم است در این تشکل فعالیت کنند و سرسپردگی خودشان به دولت را در تشکل نمایندگی نمایند. ما که رژیم اسلامی نیستیم که بنا بر قانونش فعالیت نمایندگی برای دگراندیشان را ممنوع کنیم. اتفاقاً در چنین تشکلاتی است که نقش کارگران کمونیست، تعیین کننده‌تر شده و وظائف آنان چندین برابر می‌گردد.

با گفتن اینکه تشکل کارگری بایستی از دولت مستقل باشد، نیت واقعی مطرح کننده این طرح مشخص نمی‌گردد. مقدم به این دلیل چنین حکمی را به صورت مجرد بیان می‌کند که مسئلهٔ "استقلال" را تنها نسبت به دولت محدود کند. او می گوید "هیچ اشکالی ندارد که احزاب سیاسی تشکلات کارگری را بوجود آورند". آری تمام قضیه و آن همه صغری و کبری چیدن و توهین و اتهام، برای چنین نتیجه گیری بود.

برخلاف نظر مقدم، تشکل کارگری بایستی از تمامی جریانات سیاسی اعم از دولتی و غیر دولتی مستقل باشد. مستقل بدین معنی که بدست کارگران بوجود آید و گردانندگان اصلی آن خود کارگران باشند. تشکل اتحادیه‌ای مستقل، تشکلی است که تمامی کارگران یک صنعت و هر واحد تولیدی را بدون در نظرگرفتن مرام، مسلک، رنگ پوست، نژاد، مذهب و طرفداری آنان از هر گروه سیاسی را در بر می‌گیرد و هیچ تابلوی ورود ممنوعی هم ندارد. در چنین تشکلی که کارگران کمونیست برای پیشبرد اهداف و نظرشان فعالند، با نشان دادن خصلت بالای مبارزاتی خود و نفی هرگونه تنگ‌نظری گروهی و فرقه‌ای، اعتماد سایر کارگران را بدست می‌آورند. آن تشکل و جمع کارگران را بسمت رویارویی با قدرت حاکم که در مقابل منافع کارگران ایستاده است سوق می‌دهند. هیچ فرد و گروه و ارگانی حق ندارد از فعالیت کارگران وابسته بهر نظر و تشکل سیاسی ممانعت بعمل آورد و یا در عضویت آنها اشکال تراشی کند.

برخلاف برداشت رهبران حزب کمونیست کارگری، تشکل مستقل اتحادیه‌ای آنجا که به سیاست روی آورده و با تمام وزن خود وارد میدان مبارزه شده اوج قدرتش بوده است. همچنان که در تمامی مبارزات انقلابی کارگران، از جمله انقلاب ۵۷ ایران بعینه شاهد آن بودیم. لذا علی‌رغم نتیجه گیری مقدم، تشکل مستقل اتحادیه‌ای کارگران که از سیاست بدور باشد و یا سیاست‌گذاران اصلی آن خود کارگران نباشند، بنظر من همانند مهره مرده‌ایست که در دست افراد طبقات دیگر بهر طرف که میلشان کشید آنرا می‌چرخانند. همانند شورای متحده مرکزی که چهارده نفر از مرکزیت حزب توده گلیم خود را در رأس آن پهن کرده بودند. برای سهیم شدن خود در حاکمیت و بنا بدستور مسکو، آنجا که لازم می‌دیدند کارگران را بخیابان می‌کشاندند. آنجا که منافعشان ایجاب می‌کرد کارگران را بکار و استثمار بیشتر تشویق می‌کردند. و یا مانند شوراهای اسلامی که در رأس آنها مزدوران حکومت قرار دارند و خانه کارگر آن مرکز شناسایی کارگران مبارز و قتل فعالین و سرکوب هرگونه اعتراض کارگری است. لذا من منتقد چنین تشکلاتی هستم. نه مثل رضا مقدم مبلغ اولی.

بنا برآنچه گفته شد نتیجه‌گیری من تا اینجا بشرح زیر است:

در مورد ظرف تشکل پذیری کارگران ایران در همین امروز و با در نظر گرفتن تمامی شرایط موجود، هر سه نظر، یعنی چه آنان که سندیکای مخفی را مطرح می‌کنند. چه آنان که اتحادیه‌های سراسری مبتنی بر فراخوان کارگران پیشرو و کار در شوراهای اسلامی را مد نظر قرار می‌دهند. و چه صاحب نظرانی که طرح شوراها را بمیان می‌کشند و از طریق مجامع عمومی موقت وظیفه اقتصادی و صنفی صرف به شوراها محول می‌کنند. همه در یک هدف و نظر شریک و سهیمند و آن مبلغ بی‌تشکلی کارگران در موقعیت کنونی است. من توصیه می‌کنم که بدور از هرگونه خود بزرگ‌بینی و ذهنی‌گرایی و برمبنای واقعیت موجود جامعه کارگری ایران، اینها یکبار دیگر با بررسی کامل، در طرحهای خود تجدید نظر کرده و برنامه‌ای ارائه دهند که با وضعیت فعلی جامعه کارگری ایران همخوانی داشته باشد (از ما گفتن و از اینان نشنیدن است و این مصیبت همچنان برپا).

*** تمامی مبارزات کارگری باید برای دگرگون کردن ساختار هرمی باشد. ساختار هرمی نظریهٔ ولایت فقیه‌ای است؛ بر عکس تشکیلات شوراها، دموکراسی وسیع و ابزار اعمال قدرت کارگران است. در رأس هرم مورد نظر اینان، بوروکراتهای غیر قابل تعویض، افراد دائمی و مقامات حزبی جای دارند، در عوض در مرکز شوراهای واقعی کارگری، منتخبین کارگران کارخانجات هستند که هر لحظه کارگران تصمیم بگیرند، می‌توانند آنها را به کارخانه بازگردانند.**

در مورد تشکلات مستقل کارگری، این شعار در برگیرنده هر دو وجه حرکتی کارگران است. یعنی هم تشکل سیاسی طبقه کارگر و هم تشکل اتحادیه‌ای او. در هر دو وجه بایستی گردانندگان اصلی آن کارگران باشند. از دید من، طبیعی است بهترین حالتی که منافع کارگران را تضمین می کند این است که در وجه سیاسی تصمیم اساسی با کارگران کمونیستی باشد که همراه سایر هم طبقه‌ای‌های خود و در کنار آنان در حال مبارزه دائم و روز به روز با حامیان سرمایه بسر می‌برند. و در وجه اتحادیه ای آن، شامل تمامی کارگران هر کارخانه و صنعت و محیط کارگری است که نمایندگان منتخب آنها بازگوکننده نظرات، تصمیم‌گیری‌ها و خواسته‌های آنان باشند؛ نه هیچ قشر و حزب و گروه سیاسی و طبقه دیگر.

در مورد شوراها بنظر من، شورا عالی‌ترین و قدرتمندترین ظرف تشکل‌پذیری و اعمال حاکمیت طبقه کارگر و سایر رنجبران است. تشکل شورایی همچنان که تاکنون نشان داده، در یک حالت انقلابی و در یک توازن قوای مشخص بین کار و سرمایه ظاهر می‌شود. پیداش شوراها تابع هیچ دستور و نسخه و برنامه از قبل تدوین شده‌ای نیست. حرکت و پیشروی انقلاب در یک مقطع و یک لحظه خاص حکم ایجاد تشکل شورایی را صادر می‌کند. پیدایش شوراها از لحاظ زمانی تابع نظرات و خواست کارگران پیشرو و هیچ نیروی سیاسی دیگر نبوده و در یک کلام اراده‌گرایانه نمی‌باشد. جنبش شورایی همانطور که در انقلابات نشان داده، ظرف تسخیر قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی طبقه کارگر است و ابزار حاکمیت او بر جامعه. بدون حاکمیت شوراها در تمامی امور سیاسی و اقتصادی کشور، هیچ انقلابی بسر منزل مُراد نخواهد رسید. با گرفتن شوراها از دست کارگران و زحمتکشان، هر انقلابی و به رهبری هر نیروی سیاسی دیگر، در بین راه به کژراهه خواهد رفت و در نهایت به سرمایه سجده خواهد کرد.

ظرف تشکل پذیری کارگران ایران در موقعیت کنونی

اما اینکه با توجه به شرایط فعلی جامعه ایران و حاکمیت رژیم

www.iran-archive.com

سرمایه داری بر آن، از نظر عملی و عینی کارگران قادر به ایجاد چه تشکلی هستند و یا اصولاً امکان بوجود آوردن چه تشکلی را دارند. در این باره نظرم را مطرح می کنم. امیدوارم دیگران با بررسی مسائل مطرح شده از طرف من در این زمینه، نظر خود را بیان کنند تا در نهایت بتوان با خرد جمعی به یک جمعبندی نهایی دست یافت. من بسهم خود آماده پذیرش هرگونه نظر و انتقاد اصولی هستم.

اگر قبول داریم که در رژیمهای سرمایه داری کارگران برای اینکه بتوانند بشکل جمعی خواسته های خود را به پیش برند، لازم است آنها متحدانه زیر یک چتر جمع شوند. اگر قبول داریم که رژیم جمهوری اسلامی هم یک رژیم سرمایه داری است که در این رژیم نیز دو نیروی متخاصم در مقابل هم جبهه گرفته اند. و اگر بپذیریم که این رژیم ایدئولوژیک ممکن است سالهای دیگر همچنان با زور سرنیزه برمصدر قدرت باقی بماند. لذا ناچاریم با درک موقعیت کنونی ، طرحی را ارائه دهیم که امکان تحقق آن عملی باشد . تا کارگران قادر باشند با ایجاد تشکل شان مبارزه خویش را بشکل جمعی به پیش برند.

بنظر من اینکه این تشکل را دقیقا چه بنامیم از اهمیت چندانی برخوردار نیست. تنها باید بپذیریم که این تشکل همانند تشکلات موجود در سایر کشورهای سرمایه داری در مرحله نخست منافع آنی و روزمره طبقه کارگر را مدنظر قرار دارد و ظرف پیشبرد یک مبارزه اقتصادی و چانه زنی کارگران برای دریافت سهم بیشتری از ارزش اضافی تولید شده توسط آنهاست. بپذیریم که این ظرف، تشکلی برای اعمال حاکمیت سیاسی و اقتصادی کارگران یعنی شوراها نیست و شورا را به چنین درجه ای نزول ندهیم. این ظرف تشکل دوران حاکمیت رژیم کنونی بر کشور است. ظرفی است برای متحد کردن کارگران جهت مبارزه ای یکپارچه و سوق دادن این مبارزه در جهت نفی حاکمیت. این یک تشکل مستقل کارگری بتمام معنی نمی تواند باشد. من در نشریه "کارگر تبعیدی" شماره ۱۵ زیر عنوان "مانور جدید رژیم اسلامی در مورد تشکلات کارگری" نظرم را در این مورد گفته ام. امّا لازم می بینم در اینجا نیز بشکل خلاصه بدان اشاره کنم.

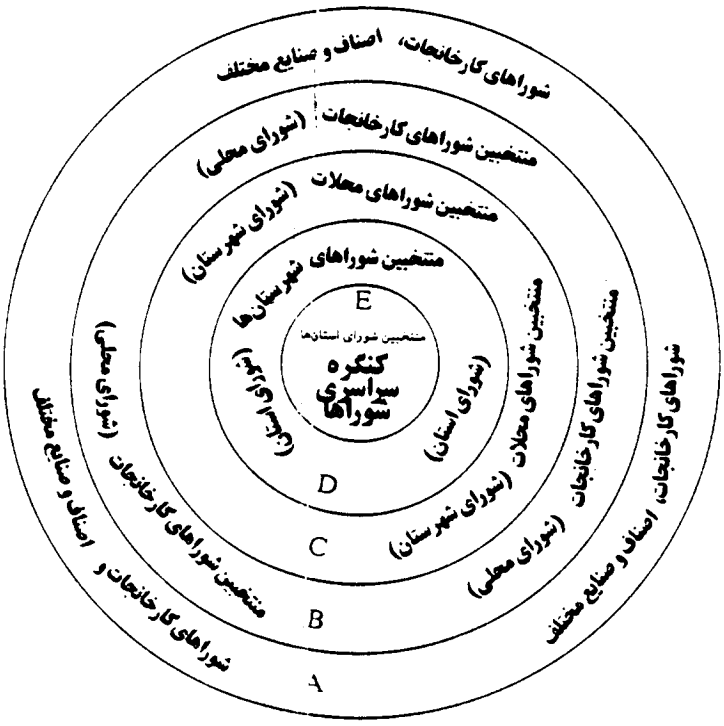

نمودار شوراهای کارگری

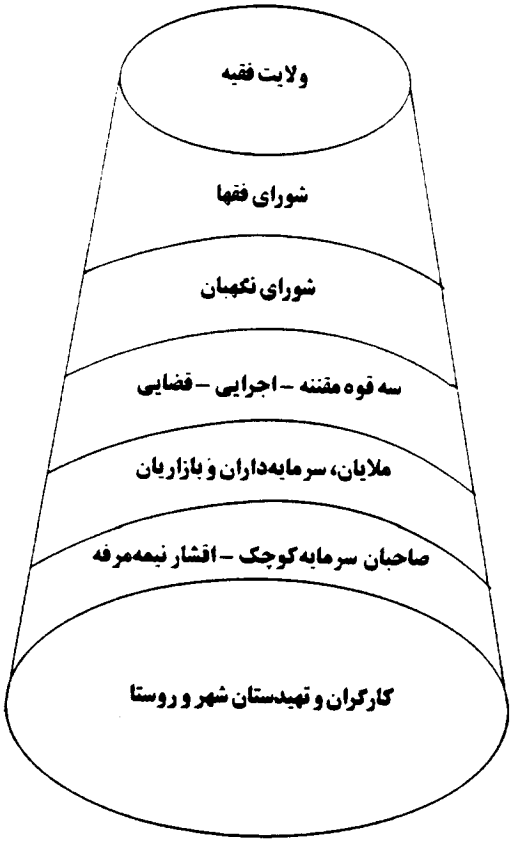

هرم ولایت فقیه

هرم تشکلات شورایی (پیشنهادی منصور حکمت)
که به‌وسیله احزاب ساخته شود

www.iran-archive.com

حاکمان جدید پس از استقرارشان بر مصدر حکومت، اقدام به سرکوب جنبش کارگری کرده و با انحلال شوراهای برآمده از انقلاب، ضمن ایجاد انجمن‌های اسلامی و برپایی دادگاههای بدوی و تجدیدنظر در تمامی محیط‌های کارگری، کارگران مبارز را اخراج، زندان و بخشی را اعدام کردند. با ایجاد شوراهای اسلامی و تسلط آن بر خانه کارگر، حکومت ارگانهای سرکوب و جاسوسی خود را بطور قانونی بر جامعه کارگری مسلط نمود. رژیم با سرکوب خشن کارگران مبارز و پیشرو و فرستادن سپاه پاسداران در هنگام اعتصابات به کارخانجات، طی این چند سال بخیال خود در نظر داشت که جلوی هرگونه اعتراض و اعتصاب کارگری را سد کند. با فتوای امام‌شان اعتصاب و تحصن و اعتراض در کارخانجات حرام اعلام شد. در این مدت از ایجاد هرگونه تشکل کارگری در صنایع بزرگ جلوگیری بعمل آوردند. با به تعویق انداختن تصویب قانون کار ارتجاعی خود و آئین‌نامه‌های اجرایی احزاب و تشکلات صنفی برای مدتی کارگران را به امید واهی نگهداشتند. امّا همانطور که شاهد بوده‌ایم طی این چند سال، در کارخانجات و صنایع مختلف اعتراضات و اعتصابات متعددی صورت پذیرفته و تا بدانجا پیش رفته‌اند که این اعتراضات را کارگران به محیط‌های زندگی و شهر خود کشانده‌اند و به درگیری با عوامل حاکمیت روی آورده‌اند. رژیم بر اثر مبارزات و اعتصابات مکرری که با سازماندهی مخفی صورت گرفته، با نا امید شدن از مهار این حرکات توسط شوراهای اسلامی و خانه کارگر، مجبور شد به بخشی از کارخانجات و محیط‌های کارگری کوچک اجازه دهد که تشکل علنی خود را بوجود آورند تا از این کانال ضمن شناسایی کارگران مبارز، در مقطعی دست آنان را از محیط‌های کارگری کوتاه کند. از طرفی همچون سایر رژیم‌های سرمایه‌داری با بوجود آوردن تشکلات علنی کارگران در مقاطع حساس جلوی رادیکالیزه شدن حرکت کارگران مانع ایجاد کند. از طرفی به تعهد خود در مقابل سازمان بین‌المللی کار مبنی بر ایجاد تشکلات غیردولتی مورد قبول آن سازمان نیز پاسخی بدهد.

من فکر می‌کنم کارگران مبارز و آگاه با درک چنین موقعیتی لازم است که حرکتی متحدانه را برای ایجاد تشکلات علنی خود سازمان دهند. مبارزین محیط‌های کارگری نبایستی به هیچ عنوان فریب دسیسه‌های رژیم را بخورند و مطمئن باشند که در ماهیت پلید و ضد کارگری این رژیم هیچگونه تغییری حاصل نشده. لازم است با حفظ شدید مسائل امنیتی، ضمن آنکه خود به هیچ عنوان داوطلب نمایندگی نمی‌شوند، با معرفی افراد مورد اطمینان خود که رژیم حساسیت چندانی به آنها ندارد، برای پیشبرد امر مبارزه خود اقدام به ایجاد تشکلات کارخانه‌ای و کارگاهی کرده و ضمن تماس با سایر بخش‌های کارگری، برای ایجاد یک تشکل سراسری و پایدار کارگری گام‌های عملی را در دستور کار خویش قرار دهند.

در قانون کار و قانون اساسی رژیم اسلامی علاوه بر تشکل شورایی، بنابه اصل بیست و ششم قانون اساسی و ماده ۱۳۱ قانون کار، "کارگران می توانند اقدام به تشکیل انجمنهای صنفی هر واحد و هر استان و همچنین اقدام به ایجاد کانون عالی انجمنهای صنفی در کل کشور بکنند". طبق تبصره ۴ ماده ۱۳۱ قانون کار رژیم نیز "کارگران تنها می‌توانند اقدام به تشکیل یکی از سه مورد، شورای اسلامی کار، انجمنهای صنفی یا نماینده کارگران بکنند."

مشاهده می‌شود که وظیفه سندیکا، اتحادیه و کنفدراسیون، در قوانین رژیم به‌عهده انجمن‌های صنفی گذاشته شده و با این نام خوانده می‌شود. بنابراین با توجه به اینکه هم اکنون اکثر اصناف، از جمله کفاشان، نانوائیها، نقاشان ساختمانی، بافنده‌سوزنی‌ها، کارگران چاپخانه‌ها، کارگران شهرداری‌های کل کشور، کارگران بازنشسته صنعت نفت و بعضی از صنایع الکتریکی اقدام به ایجاد انجمنهای صنفی کرده‌اند. و در آینده نزدیک در بعضی از محیط‌های کارگری نیز شاهد تشکیل این انجمنها توسط کارگران خواهیم بود. من فکر می‌کنم در مقطع فعلی و با توجه به واقعیت جامعه کارگری ایران، تبلیغ و ترویج برای ایجاد انجمن‌های صنفی در صنایع، کارخانجات و محیط‌های کارگری دیگر با توجه و استناد به قوانین خود رژیم از طرف کارگران، امری است که کاربرد بیشتری داشته و کارگران قادر خواهند شد هر چه سریعتر زیر یک چتر بگرد هم جمع شوند و از این کانال مسائل خود را به پیش برند.

از طرفی با استناد به قانون کار، ایجاد تشکلات صنفی بنا به تبصره ۴ ماده ۱۳۱ خود نفی شوراهای اسلامی را بر دارد. با چشم‌اندازی دورتر و تا قبل از سرنگونی رژیم، می‌توان امیدوار بود که تشکلات صنفی با بهم پیوستن در یک شهر و استان بتوانند تشکل سراسری کارگران را بوجود آورند.

با امید به سرنگونی هر چه سریعتر حاکمیت سرمایه‌داری در کشور ملا زده، لازم است که دلسوزان واقعی جنبش کارگری کمونیستی، یک جمعبندی همه جانبه از حرکت شورایی کارگران در انقلاب ۵۷ بدست آورده و این تجربه را توشه راه آینده جنبش کارگری کنند. تا در لحظه موعود با درس‌گیری از نقائص حرکت شورایی گذشته، فعالین این جنبش بتوانند با تجربیات ارزنده‌تری برای رفتن به سمت یک دولت کارگری مبتنی بر قدرت شوراها گام‌های پایداری بردارند که بازگشت‌پذیری آنرا غیرممکن سازد. بامید آنروز! پس: زنده باد تشکلات مستقل کارگری!

ژانویه ۱۹۹۷

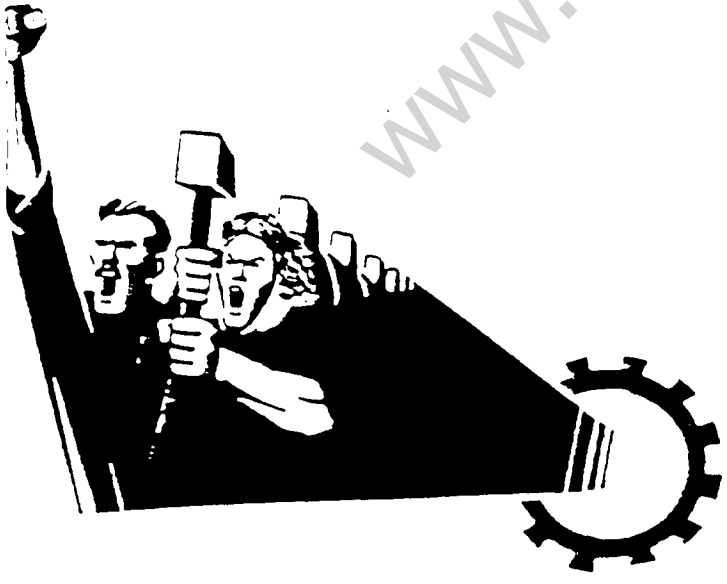

www.iran-archive.com

در حاشیه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا

کاشف

پنجم نوامبر ۱۹۹۶ مقارن بود با انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، انتخاباتی که به پیروزی بیل کلینتون منجر شد. ماهیت این انتخابات بر کمتر کسی پوشیده است و هر ساله تعداد بیشتری از رای دهندگان به این حقیقت ایمان می آورند که انتخاب شوندگان در این کشور تنها و تنها مدافع منافع بزرگ سرمایه داران بوده و عملاً هیچ نقش مثبتی در زندگی توده ها نخواهند داشت. نگاهی گذرا به تعداد رای دهندگان طی چند دوره انتخابات گذشته بیان چنین حقیقتی است.

در این انتخابات نیز همچون دوره های گذشته نمایندگان اصلی انتخاباتی یعنی کلینتون، رئیس جمهور کنونی، و باب دول، رئیس مجلس سنا، متعلق به دو حزب دمکرات و جمهوری خواه بودند. در این میان حزب سومی به نام حزب رفرم تشکیل شد که راس پروت، میلیاردر معروف نگزاسی، به نمایندگی آن کاندیدای ریاست جمهوری گردید. آنچه در این دوره از اهمیت خاصی برخوردار بود شباهت و نزدیکی آشکار برنامه های اقتصادی ـ اجتماعی کلینتون و باب دول به عنوان دو جناح "متقابل" می باشد. ما در این مقاله بر آنیم تا ضمن نگاهی گذرا به برنامه ها و عملکردهای سیاسی اقتصادی جمهوری خواهان و دمکرات ها مختصرا نظری بر موضع رهبران کارگری و اتحادیه ها و جریانات مترقی در این انتخابات بیاندازیم.

گذری اجمالی بر عملکرد ۴ ساله دولت کلینتون حاکی از چیزی نیست جز تهاجم به حق و حقوق مهاجرین، اقلیت های نژادی و ملی، کارگران، کودکان و سالخوردگان. طبق آمار منتشره دولتی در سال ۹۴ـ۹۳ حدمتوسط درآمد ۲۰ درصد پایین جامعه به میزان تنها ۶۴ دلار افزایش یافت. این در حالی است که درآمد ۲۰ درصد فوقانی جامعه به حد ۱۰ هزار دلار رشد کرد.(۱) تشدید چنین اختلاف طبقاتی تنها با هشت سال زمامداری ریگان قابل مقایسه است. به این ترتیب در حالی که دمکرات ها و کلینتون برای زحمتکشان اشک تمساح می ریزند و جمهوری خواهان را متهم به دفاع از "ثروتمندان" می کنند، تاریخ حکومت کلینتون بیانگر رشد هرچه بیشتر ثروت بورژوازی و افزایش اختلاف طبقاتی در این جامعه بوده است.

جدیدترین حمله دولت کلینتون به حقوق تهیدستان و کودکان امضاء قانون "بازسازی سیستم کمک اجتماعی دولتی" به خانواده های بی بضاعت، کودکان و سالخوردگان می باشد که در ماه اوت سال گذشته به تصویب رسید. به این ترتیب دولت کلینتون همدست با نژاد پرست های جمهوری خواه یکی از بزرگترین دستاوردهای طبقه کارگر در ۲۰ سال گذشته را لگدمال کرده و با وقاحت و بی شرمی کامل میلیون ها خانواده فقیر و محتاج را محکوم به فقر و فلاکت بیشتر ساختند. بواسطه لایحه اخیر بیش از ۲۰ میلیارد دلار طی ۶ سال آینده از بودجه برنامه کمک به خانواده های کم درآمد (AFDC) کسر خواهد شد. کمک های اجتماعی بیش از ۵ سال به کسی تعلق نخواهد گرفت و دریافت کنندگان بایستی طی دو سال کار پیدا کنند و در غیر اینصورت مزایایشان قطع خواهد شد. افراد مجرد تنها می توانند به مدت سه ماه از دولت کمک هزینه مواد خوراکی دریافت کنند. این لایحه همچنین به شکل چشمگیری از بودجه برنامه های دولتی چون خانه سازی برای خانواده های کم درآمد، امداد به معلولین، وام دانشجویی و غیره کاسته است. براساس تحقیقات دفتر بودجه کنگره آمریکا بدنبال اجرای این قانون بین ۳۰ تا ۴۰ درصد از ۱۲/۸ میلیون دریافت کننده (AFDC) واجد شرایط شناخته نخواهند شد. بعلاوه از این پس کودکان نامشروع نیز واجد شرایط برای دریافت کمک هزینه نخواهند بود.

لایحه فوق خانواده های خارجی را نیز مورد حمله قرار می دهد و بر طبق آن تمامی مزایای دولتی به خانواده های مهاجر غیر تبعه قطع خواهد شد. روزنامه اکونومیست در مقاله ای در این رابطه می نویسد: "بیش از ۴ میلیون تن از مادران مجرد، و از هر هفت کودک آمریکایی هر یک به شکلی وابسته به کمک اجتماعی دولت است . . . نه کلینتون و نه مشاورین او این حقیقت را نفی نمی کنند که بواسطه این لایحه ۲/۶ میلیون نفر بسوی فقر سوق داده خواهند شد".(۲)

دولت کلینتون اگر چه نسبت به بخش هایی از این لایحه ابراز نگرانی کرده اما در کل آن را پذیرفته است و کاهش های اخیر را برای تعدیل کسری بودجه لازم می داند. واقعیت آن است که این توده های طبقه کارگر و زحمتکشان هستند که باید بار چنین تعدیل بودجه کذایی را بدوش بکشند. دولت همچنان به کمک های کلان خود به مؤسسات سرمایه داری ادامه داده، از میزان مالیات بر درآمد ایشان کاسته و همچنان بودجه نظامی ۲۶۰ میلیاردی خود را حفظ کرده است. در سال ۹۵ سوبسید دولتی به مؤسسات به میزان ۵۰ میلیارد دلار رسید و مبلغ ۶/۲ میلیارد دلار برای کمک به آگهی محصولات کمپانی های آمریکایی در کشورهای خارجی اختصاص یافت.(۳)

حمله به حقوق مهاجرین بخش دیگری از کارنامه عملکردهای ضد انسانی و ضدکارگری دولت کلینتون است. دولت کلینتون نه تنها به ستیز با حقوق اقتصادی زحمتکشان مهاجر دست زده است، بلکه سعی در لگدمال کردن حقوق اجتماعی ایشان نیز دارد. در آوریل سال گذشته کنگره آمریکا با موافقت کلینتون لایحه "ضد تروریسم و حکم اعدام موثر" را به تصویب رساند. حتی بسیاری از منابع سرمایه داری نیز اعتراف دارند که "این یکی از پلیدترین قوانین مصوبه در دوره حکومت کلینتون بوده و عدم مخالفت وی با آن لکه ننگ تاریخی بر دوره اول زمامداری وی خواهد بود."(۴)

بر خلاف اسم غلط انداز این لایحه بخش وسیعی از آن در رابطه با مهاجرین غیر تبعه و غیر قانونی در آمریکا می باشد و زندگی آنها را تحت الشعاع قرار می دهد. بنابراین قانون اداره مهاجرت می تواند افرادی را که تبعه آمریکا نیستند و به جرمی محکوم شده و یا می شوند را از کشور اخراج کند. این لایحه هیچ شرایط سنی برای اخراج در نظر نداشته و هیچ استثنایی قائل نمی شود. بطور مثال اگر فردی از نظر عقلی کمی عقب افتاده بوده و عملاً تمام زندگی ۱۸ ساله خود را در این کشور گذرانده باشد باز هم می تواند محکوم به اخراج شود. خطر اخراج متوجه همه افرادی است که محکوم به جرم از خرید و فروش مواد مخدر و قتل گرفته تا خلاف های کوچکتری چون جیب بری و چک بی محل کشیدن، که به جرائم "فساد اخلاقی" تعبیر می شوند، می باشد. بواسطه این لایحه "از این پس مجرمین غیر تبعه در دادگاه نه با قاضی بلکه با مامورین پناهندگی روبرو خواهند شد و این مامورین قادرند حکم اخراج متهمین را بدهند... فرد متهم حتی نمی تواند با ضمانت از زندان خارج شود".(۵) "این لایحه به دولت اجازه می دهد از مدارک مخفی و دادگاه های سکرت بر علیه مظنونین به همکاری با جریانات "تروریستی" استفاده کند، صرف نظر از آنکه آیا آن شخص یا جریان از نظر دادگاه متهم شناخته شده است یا نه."(۶) و به این ترتیب خودِ اخراج شده ممکن است قبلاً علت اخراج خود را هم نداند! از سوی دیگر افراد اخراج شده حق استیناف به مراجع عالیتر را ندارند. از جمله جنبه های ارتجاعی دیگر این قانون مشکل ساختن شرایط دادن پناهندگی سیاسی به پناهجویان و رد آن اشخاصی

www.iran-archive.com

است که بصورت غیر قانونی وارد کشور می شوند.

البته حمله به حقوق اجتماعی افرادی که تنها گناهشان متولد نشدن در این کشور است تنها به این لایحه محدود نمی شود و نخواهد شد.

قطع حقوق و مزایای از کار افتادگی کارگران غیر تبعه و یا جلوگیری از درمان و تحصیل رایگان کودکان خانواده های غیر قانونی همه و همه از جمله قوانین ارتجاعی دیگری هستند که یا تصویب شده اند و یا در حال تصویبند.

نزدیکی سیاست های دولت ضدکارگری کلینتون و جمهوری خواهان، مشکلات زیادی را برای باب دوّل بوجود آورد. وی بسختی قادر بود برنامه معقولی عرضه کند که قبلاً کلینتون در خوش خدمتی به بورژوازی ارائه نداده باشد.

در ارزیابی از شرایط موجود، جمهوری خواهان به این نتیجه رسیدند که نمی توان با شعارهای راست افراطی چون حذف کامل برنامه های اجتماعی دولتی، قطع بیمه دولتی به سالخوردگان و غیره در انتخابات به پیروزی رسید. حمله خصمانه ایشان به حق و حقوق اقلیت های نژادی، مهاجرین، کودکان و زنان در سال ۹۴ تحت نام "قرارداد با آمریکا" بخش وسیعی از جامعه را به خشم آورد، بطوری که بسیاری از کاندیداهای انتخاباتی مجلس، از جمله خود باب دوّل، سعی داشتند خود را مهره های "فرعی" جلوه داده و از گردانندگان "اصلی" چنین تهاجمات ارتجاعی فاصله بگیرند. پلاتفرم انتخاباتی جمهوری خواهان دقیقا با این ذهنیت طرح ریزی شد. این پلاتفرم ترکیبی بود از ۷ ماده مشخص: ۱-توازن کسری بودجه. ۲-لغو ممنوعیت دعاخوانی در مدارس. ۳-دفاع از اعدام به عنوان بالاترین شکل تنبیه مجرمین. ۴-غیر قانونی ساختن سوزاندن پرچم ایالات متحده. ۵-محدودیت دوره های انتخاباتی برای نمایندگان مجلس. ۶-لغو حق تبعیت تازه متولدین خانواده های غیر قانونی. ۷-مخالفت با سقط جنین.

دشمنی لجام گسیخته دوّل با کارگران و زحمتکشان تاریخ طولانی دارد. وی سالهاست که در مجلس سنا با هر لایحه ای که امکان ایجاد کوچکترین بهبودی در شرایط زندگی زحمتکشان را داشته مخالفت ورزیده است. از جمله مخالفت دوّل با لایحه افزایش حداقل دستمزد است. وی در سالهای گذشته دو بار حتی جلوی رای گیری مجلس در باره این لایحه را گرفت. لیکن سرانجام بواسطه فشار زحمتکشان و اتحادیه های کارگری، در ماه ژوئیه گذشته افزایش حداقل حقوق از ۴/۲۵ به ۵/۲۵ دلار در ساعت به تصویب رسید. دمکرات ها ضمن دفاع از این قانون عملاً توانستند از آن به عنوان یک حربه تبلیغاتی استفاده کنند و رای اتحادیه ها را بگیرند. این در حالی است که بخش های مهمی از این لایحه عملاً به رای گیری هم گذارده نشدند. بطور مثال بخشی از این لایحه که به افراد اجازه ایجاد تشکیل اتحادیه کارگری در کارخانه ها را می داد از قلم افتاد؛ در حال حاضر کارفرما می تواند جلوی ایجاد اتحادیه های کارگری در محیط کار را بگیرد و فعالین کارگری را اخراج کند.

دوّل همچنین مخالف سرسخت لایحه ای است که به کارگران و کارمندان مرخصی استعلاجی می دهد. بر حسب این لایحه کارکنان می توانند به مدت ۱۲ هفته بعللی چون بیماری و مشکلات خانوادگی از صاحب کاران خود مرخصی بگیرند.

تشابهات سیاسی بسیار میان نمایندگان انتخاباتی دو حزب سرمایه داری جمهوری خواه و دمکرات قاعدتا باید جای تردیدی برای جریانات کارگری مترقی نگذاشته باشد که هر دو جناح شرکت کننده از یک طبقه دفاع می کنند و هیچ یک حتی چهره انسان تری نسبت به دیگری ندارد؛ هر دو دشمنان طبقه کارگر هستند و از هر امکانی در سرکوب حقوق پناهندگان و اقلیت های نژادی و ملی و زحمتکشان دریغ نخواهندکرد.

لیکن موضع سازمان های کارگری و اتحادیه ها، به عوض سازمان دهی طبقه کارگر برای تشکیل یک صف مستقل و افشای هرچه بیشتر دو حزب سرمایه داری دمکرات و جمهوری خواه، همواره دفاع و پشتیبانی کامل از دمکرات ها و دولت کلینتون بوده است. رهبری اتحادیه های کارگری ضمن معرفی جمهوری خواهان به عنوان فاشیست هایی که می خواهند تمامی حقوق کارگران را از آنها بگیرند، از ماه ها قبل با صرف مبالغ هنگفت به منظور تبلیغات ضد جمهوری خواهان و دار و دسته دوّل از توده های کارگر خواستند تا به کلینتون رای دهند. ایشان شکست جمهوری خواهان در انتخابات را به عنوان اصلی ترین حرکت سیاسی خود اعلام کردند. موضع حاکم بر اتحادیه های آمریکا به رهبری AFL-CIO در بیست و پنجمین کنوانسیون خود "بیرون انداختن جمهوری خواهان و کمک به کلینتون اعلام شد..." نمایندگان در این کنگره ضمن تصویب جمع آوری مبلغ ۳۵ میلیون دلار جهت تعلیم و آگاه کردن رای دهندگان، انتخاب مجدد کلینتون... به ریاست جمهوری را تایید کردند... لازم به تذکر است که حزب کمونیست آمریکا نیز از موضع اتحادیه ها تبعیت کرد.

بسیاری از جریانات مترقی با پذیرش سیاست "دفاع از بد در مقابل بدتر" ضمن ابراز "نگرانی" از سیاست های ارتجاعی و ضد کارگری کلینتون به جبهه وی روی آوردند.

تسلی خاطر کلینتون از چنین پشتیبانی هایی دست او را هرچه بیشتر در یورش به منافع زحمتکشان باز گذارده است.

در عین حال هستند جریانات مترقی دیگری که ضمن افشای دو جناح به ضرورت اتحاد طبقه کارگر و زحمتکشان حول خواسته های سیاسی- اقتصادی مترقی ایمان داشته و معتقد به ایجاد یک صف مستقل دمکراتیک می باشند. بطور مثال (حزب کارگران جهان) از جمله جریاناتی است که نماینده انتخاباتی مستقل خود را داشت و از یک برنامه دمکراتیک دفاع می کرد.

امروزه مجموع شرایطی چون فقدان وجود یک رهبری قاطع و انقلابی درون جنبش طبقاتی آمریکا، "نظم نوین" سرمایه داری جهانی و درهم پاشی بلوک شرق، و پیروزی های سرمایه داری در کشورهای مختلف جهان بر علیه زحمتکشان، کارگران و مهاجرین؛ همه و همه منجر به قدرت گیری بیش از پیش ضدانقلاب سرمایه داری حاکم در آمریکا نیز شده اند. یکی از عوامل مهمی که به ایشان جسارت چنین تهاجماتی به منافع زحمتکشان را می دهد ایجاد و رشد یک جو تفرقه میان زحمتکشان مهاجر و بومی، و سفیدپوست و سیاه پوست است. حاکمان ضمن تنگ تر کردن عرصه بر زحمتکشان چنین وانمود می کنند که گویا علت اصلی وجود بیکاری، افزایش مهاجرین است و یا اینکه ورشکستگی دولت بخاطر تنبلی و بی دیسیپلینی سیاهان است که از دولت کمک اجتماعی می گیرند. در حالی که سرمایه داری عملاً در ترویج چنین یاوه پراکنی هایی موفق بوده، صف انقلابی زحمتکشان هرچه بیشتر گسسته شده است. بدین خاطر است که سرمایه داری آمریکا، چه دمکرات ها و چه جمهوری خواه ها بدون هیچ ابایی به تهاجم همه گانی و آشکار به حقوق زحمتکشان ادامه می دهند. اگر دیروز دمکرات ها سیاست "سر بریدن با پنبه" را اتخاذ می کردند، امروز جناح کلینتون به چنین تظاهری نیازی نمی بیند.

لیکن در این مسیر نه سرمایه داری پیروز شده و نه ستیز طبقاتی به پایان رسیده است. بسط و گسترش زندان ها، بیانگر نگرانی بورژوازی از یک جنبش توده ای همچون آنچه در شهر لوس آنجلس بوقوع پیوست می باشد. بورژوازی حاکم عجالتا از برتری خود مستانه شادمان است، اما از احتمال بروز یک جنبش توده ای نیز غافل نیست. به امید روزی که توده ها این شادی ایشان را درهم شکسته و وحشت ایشان را به واقعیت بدل سازند.

یادداشت ها

1-Workers World; Joly-11-1996;Page 5
2-Economist;Aug-25-1996;pp 25
3-Workers World;Aug-1-1996;pp 5
4-Teh New Republic;may-13-1996;pp 6
5-Arizona Daily Star;April-26-1996
6-People Weekly World;march-30-1996;pp 1

www.iran-archive.com

سخنان نمایندگان کارگران در "کنفرانس همبستگی بین المللی" قسمت دوم

قسمت اول این گزارش در نشریه شماره ۳۵ به چاپ رسیده است.

گزارش نماینده فدراسیون سراسری اتحادیه های کارگری بنگلادش

مترجم: احمد

گزارش شامل دو قسمت است. قسمت اول پیرامون علل و انگیزه ها و چگونگی تشکیل فدراسیون و قسمت دوم شامل فعالیت این تشکل در طی سال ۱۹۹۵ می باشد.

این تشکل در سال ۱۹۹۴ تشکیل شده و در حال حاضر بیش از ۲۰ هزار عضو دارد.

اخیراً صنعت لباس دوزی به یکی از بزرگترین صنایع در بنگلادش تبدیل شده است. بطوریکه هم اکنون بیش از ۱/۲ میلیون کارگر که ۸۰٪ آنان را زنان تشکیل می دهند، در آن مشغول کارند. ۶۴٪ از مجموع صادرات کشور را کالاهای تولید شده در این صنعت تشکیل می دهد. عمده ترین وارد کنندگان محصولات این کارخانه ها، آمریکا، کانادا و ممالک اروپایی هستند.

وضعیت (اقتصادی-اجتماعی) کارگران لباس دوزی

شرایط زندگی و کار کارگران لباس دوزی بسیار سخت و غیرانسانی است. در اغلب کارخانجات اصول بهداشتی رعایت نمی شود، بطوریکه حتی آب آشامیدنی سالم وجود ندارد، محیط کار آلوده، شلوغ و پر سر و صدا است.

امنیت شغلی برای کارگران وجود ندارد. علی رغم اینکه قانون کار وجود دارد، لیکن این قانون هرگز رعایت نمی شود. کارگران از پائین ترین سطح حقوق برخوردار می باشند. با اینکه دولت حداقل حقوق ماهیانه برابر ۲۳/۵ دلار را برای کارگران تعیین نموده، امّا کارگران لباس دوزی بین ۱۲-۱۰ دلار در ماه دریافت می کنند. از طرف دیگر با اینکه طبق قانون حقوق کارگران می بایستی روز هفتم هر ماه پرداخت شود، امّا در بیشتر موارد، زمان مشخصی برای پرداخت حقوق وجود ندارد و حتی در بعضی موارد، حقوق کارگران سه تا چهار ماه عقب می افتد.

کارگران ۷ روز هفته، مجبور بکار هستند. بین ۱۰۰-۸۰ ساعت در هفته کار می کنند. کارگران از مرخصی درمانی، تعطیلات سالانه، مرخصی ایام حاملگی و دوران پس از زایمان محروم می باشند. صندوق ذخیره مالی (وام) و سیستم پاداش وجود ندارد. وسائل درمانی، وسائل رفت و آمد عمومی برای کارگران به کارخانه و امکان تهیه مسکن مناسب برای کارگران وجود ندارد.

زنان کارگر در این موارد بیشترین فشار را تحمل می کنند. در حقیقت زنان کارگر فاقد ارزش می باشند و مزد برابر با مردان دریافت نمی کنند. در حق آنان تبعیض اعمال می شود. و به این همه اجحافات باید تضعیقات دیگر از جمله نقض حقوق بشر، عدم اجرای قرار دادهای سازمان بین المللی کار و نداشتن حق ایجاد تشکل مستقل را. اضافه کرد.

و در انتها باید گفت که به خاطر اینکه اکثریت کارگران از مناطق روستایی و شهرهای کوچک می آیند و از میراث فرهنگی و عقیدتی محافظه کارانه ای برخوردار می باشند، کمتر تمایل به کسب آگاهی و سازمان یابی دارند.

فدراسیون سراسری اتحادیه کارگران لباس دوزی یک تشکل مترقی کارگران لباس دوزی است. این فدراسیون در سال ۱۹۹۴ تأسیس گردیده است. ۲۸ اتحادیه رسمی در سطح واحدها وجود دارد که همگی به فدراسیون پیوسته اند و فدراسیون دارای ۹۳۱ کمیته کارخانه در سطح کارخانجات می باشد.

فدراسیون از سال ۱۹۹۴ در بیشتر حرکات مهم کارگران لباس دوزی در سراسر کشور و از جمله در تعداد زیادی از اعتصابات کارگران این صنعت درگیر بوده است.

اهداف فدراسیون عبارتند از:

۱-تضمین مزد مناسب. ۲-بدست آوردن حقوق کارگران و دفاع از حقوق بشر. ۳-به دست آوردن حقوق مساوی برای زنان ومردان. ۴-بهبود شرایط نامناسب کار و محیط زیست. ۵-تغییر این جامعه ناسالم.

فعالیت های اصلی آن نیز به شرح زیر است:

۱-اتحادکارگران لباس دوزی. ۲-تشکیل اتحادیه های رسمی. ۳-هدایت و رهبری جنبش های سراسری در کشور. ۴-حمایت، مساعدت و رهبری مبارزات در سطح کارخانه ها. ۵-آموزش و تعلیم کارگران.۶-آموزش و تعلیم کارگران زن. ۷-کمک های قانونی به اعضاء و کارگران. ۸-انتشار نشریات کارگری و نوشتجات دیگر به زبان محلی.

ساختار تشکیلاتی

ارگانهای تشکیلاتی فدراسیون بترتیب اهمیت عبارتند از:

شورای سراسری، کمیته مرکزی، کمیته منطقه ای، کمیته محلی.

کمیته محلی از نمایندگان کمیته های کارخانه و اتحادیه ها تشکیل شده اند.

شورای سراسری هر دو سال یکبار تشکیل می شود. کمیته مرکزی توسط این شورا انتخاب می شود.

تمام ساختار فدراسیون توسط تمامی کارگران و بطور دموکراتیک اداره می شود و زنان کارگر ۵۰ درصد سراسر این ساختار تشکیلاتی را بوجود می آورند.

بودجه فدراسیون از طریق زیر تأمین می شود:

۱-حق عضویت اعضا. ۲-کمک مالی اعضا(خواه اتحادیه ها و خواه منفردین). ۳-فروش نشریات.

نقشه فعالیت های آینده فدراسیون چنین است:

۱-کمپین: الف-ادامه کمپین برای خواست های کارگری. ب. ادامه خواست لغو کار بردگی و خواست تعطیلی روزهای جمعه. ج.کمپین برای کارگران زن.

۲-سازمان دهی. ۳-تعلیم و آموزش. ۴- انتشارات. ۵-کمک های قانونی. ۶-تضمین خسارات به کارگرانی که در اثر سانحه آسیب دیده اند. ۷-تأمین مسکن. ۸-کمک های درمانی. ۹-ایجاد امکانات برای تعاونی کارگری.

گزارش فعالیت های فدراسیون از ژانویه تا دسامبر ۱۹۹۵

۱-کمپین و جشن سراسری

در طی این مدت فدراسیون سراسری کارگران لباس دوزی دو حرکت را سازمان داد:

www.iran-archive.com

الف-مبارزه برای تبدیل اول ماه مه به روز تعطیلی با پرداخت حقوق. فدراسیون این حرکت را در روز اول ماه مه ۱۹۹۳ شروع کرده بود. در همین سال نیز نتایج مثبتی بدست آمد ولی فدراسیون این حرکت را در طی سال ۱۹۹۴ با نقشه و برنامه مشخص‌تری ادامه داد.

برگزاری تظاهرات و گردهم‌آیی توسط کارگران، بسیج افکار عمومی برای حمایت از این خواست و نیز سازمان‌دهی کارگران در این رابطه، توسط فدراسیون رهبری شد و بالاخره در اول ماه مه ۱۹۹۴، ۹۵ درصد کارگران این روز را تعطیل کردند. در گردهم‌آیی بزرگ اول ماه مه ۱۹۹۴ پلیس به کارگران حمله کرد و در نتیجه ۱۱ تن از کارگران از جمله تعدادی از رهبران این حرکت توسط پلیس زخمی شدند.

ب-جنبش امتیاز و پاداش

طبق قانون کار بنگلادش تمام کارگران و کارکنان باید هر ساله پاداش دریافت کنند، ولی کارگران لباس‌دوزی از این حق محروم هستند.

فدراسیون در این رابطه در همین دوره کمپین وسیعی را برای پرداخت پاداش به کارگران لباس‌دوزی، براه انداخت. فدراسیون برای کسب این امتیاز علاوه بر برپایی تظاهرات، فعالیت‌های دیگری را از جمله چسباندن پوستر سازمان داد و سرانجام در سال ۱۹۹۵ کارگران لباس‌دوزی از این امتیاز استفاده کردند.

ج- کمپین علیه بیگاری

از ژوئیه ۱۹۹۵، فدراسیون مبارزه شدیدی علیه بیگاری و برای تعطیلی روزهای جمعه با پرداخت حقوق شروع کرد.

۲- اعتصاب سراسری کارگران لباس‌دوزی: فدراسیون برای روزهای ۱۱و ۱۲ آوریل ۱۹۹۵ اعتصاب ۴۸ ساعته‌ای را برای کسب خواستهای کارگری فراخواند، این اعتصاب با موفقیت پایان یافت، اگر چه ۱۲ تن از کارگران از جمله تنی چند از رهبران اعتصاب توسط پلیس زخمی شدند.

۳- مبارزه در سطح کارخانجات و کارگاه‌ها: در طی دوره مورد نظر فدراسیون ۱۵ حرکت موفقیت‌آمیز را در واحدهای مختلف این صنعت سازمان‌دهی کرد.

۴- مبارزه برای گرفتن دستمزدهای عقب افتاده: در سال ۱۹۹۵- ۵۸۵ تن از کارگران لباس‌دوزی طوماری به فدراسیون مبنی براینکه حقوق اضافه‌کاری آنها پرداخت نشده است، ارائه دادند. فدراسیون در این رابطه اقدام نمود و در نتیجه ۵۱۰ تن از آنان دستمزدهای عقب‌افتاده خود را دریافت کردند.

۵- اقدام قانونی علیه فسخ قرارداد کار: در طی این دوره ۸۷ تن از کارگران طوماری به فدراسیون دادند، مبنی براینکه صاحبان کارگاه‌ها بطور یکطرفه قرارداد کار را لغو نموده و آنان را بیکار نموده‌اند.

فدراسیون فعالیت علیه این عمل صاحبان کارگاه‌ها را شروع نمود، و در نهایت ۶۹ تن از کارگران شغل خود را بدست آوردند و بقیه نیز در جریان بازگشت به کار خود هستند.

۶- آموزش و تعلیم: الف- فدراسیون با همکاری شرکت تعاونی TIE در تاریخ ۲۱ تا ۲۵ آوریل کلاس آموزشی برای کارگران در رابطه با رهبری کردن و سازمان‌دهی، ترتیب داد.

ب- آموزش و تربیت سازمان‌دهندگان آینده توسط فدراسیون هم اکنون در روزهای جمعه صورت می‌گیرد و ۳۵-۳۰ نفر در این کلاس‌ها شرکت می‌کنند.

ج- آموزش زنان کارگر

کلاس‌های آموزشی برای زنان کارگر روزهای جمعه اول هر ماه دایر است. هدف فدراسیون از این کلاس‌ها، آموزش زنان برای سازمان‌دهی و رهبری می‌باشد.

۷- تشکیل اتحادیه: در طی همین دوره فدراسیون ۵ اتحادیه لباس‌دوزی را تشکیل داده است. یکی از این اتحادیه‌ها توسط بخش مربوطه وزارت کار ثبت گردیده و کار ثبت قانونی اتحادیه‌های دیگر در جریان است.

۸- انتشارات: در طی سال ۱۹۹۵ فدراسیون اقدام به انتشار ۵ پوستر نموده است. از دیگر فعالیت‌های انتشاری فدراسیون، چاپ کتاب کوچکی است که به کارگران در مورد حقوق بشر و نیز سازمان‌دهی فعالیت‌های مبارزاتی، آموزش می‌دهد.

۹- شرکت در برنامه‌های بین‌المللی: در طی سال ۱۹۹۵ فدراسیون ۵ هیئت نمایندگی به کنفرانس‌ها و مجامع بین‌المللی فرستاده است.

۱۰- حمایت، همبستگی و نامه‌های اعتراضی: در طی همین سال فدراسیون ۲۱ نامه اعتراضی در حمایت از اتحادیه‌ها و نهادهای مختلف کارگری و مردمی در دیگر کشورها، فرستاده است و به علاوه فدراسیون ۱۷ اطلاعیه مطبوعاتی در حمایت از کارگران بخش‌های مختلف صادر کرده است.

صدای پای کارگران ایتالیایی

دهها هزار کارگر ایتالیایی به نمایندگی از طرف کارگران اعتصابی صنایع فلز، برای برگزاری راهپیمایی، از مناطق مختلف این کشور روز جمعه ۲۲ نوامبر به سمت پایتخت سرازیر شدند. همزمان با برگزاری راهپیمایی در رُم اعتصاب یکروزه وسیعی در همبستگی با این راهپیمایی صورت گرفت که دومین اعتصاب بزرگ کارگران ایتالیایی در دو ماه گذشته بود.

این کارگران با یک‌هزار و هفتصد اتوبوس و ۲۵ ترن به رُم آمده و همراه با کارگران این شهر راهپیمایی کردند. تظاهرات در میدان سنت جان و خیابان‌های اطراف آن صورت گرفت. مهم‌ترین خواسته کارگران، افزایش دستمزدهایشان متناسب با نرخ تورم بود. اعتصاب ۲۲ نوامبر زنگ خطری برای دولت و کارفرمایان بود تا هرچه زودتر راه حلی برای جلوگیری از توسعه مبارزات کارگری پیدا کنند، چرا که در صورت توسعه این قبیل اعتراضات بیشترین صدمات متوجه انحصارات و کارخانجات بزرگ این کشور خواهد شد.

پس از بن بست مذاکرات کارفرمایان و سندیکای کارگری در ماه مه و عدم توافق طرفین پیرامون شرایط عقد قرارداد دسته‌جمعی کار که شامل یک میلیون و هفتصد هزار کارگر و مهندس صنایع فلز می گردد، کارگران ایتالیایی تاکنون مبارزات مختلفی را در اعتراض به دولت و کارفرمایان برپا کرده‌اند، اعتصاب و راهپیمایی ۲۲ نوامبر یکی از این اعتراضات بود. هرچند در پی توسعه مبارزات کارگری از ماه سپتامبر، کارفرمایان مجددا به پای میز مذاکره با سندیکاها نشستند ولی هنوز تا تاریخ ۲۲ نوامبر توافقی در این زمینه حاصل نشده است.

همزمان با برگزاری اعتراضات کارگری ۲۲ نوامبر، رومانو پرودی نخست وزیر ایتالیا، با ژستی تهدید آمیز خطاب به کارگران اظهار داشت که اگر طرفین مذاکره به توافق نرسند، دولت مجبور به مداخله خواهد شد. در مقابل تهدیدات دولت، تعداد زیادی از سندیکاهای کارگری برای همبستگی با کارگران صنایع فلز، روز ۱۳ دسامبر را روز اعتصاب عمومی اعلام کردند.

کارگران ایتالیایی خواستار تداوم اجرای موافقت نامه قرارداد دستجمعی سال ۱۹۹۳ می‌باشند. طبق این قرارداد با توجه به تورم اقتصادی می‌بایستی در حال حاضر بطور متوسط معادل ۱۷۵ دلار به دستمزد کارگران اضافه شود ولی کارفرمایان به بهانه اینکه این مسئله باعث افزایش میزان تورم خواهد شد از کارگران خواستار فداکاری جهت نجات اوضاع اقتصادی اروپا شده‌اند.

www.iran-archive.com

دادگاه میکونوس و بحران در روابط ایران و آلمان

ک ـ پویان

پس از گذشت چهار سال از ترور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران در رستوران میکونوس برلین، علی‌رغم تلاش جمهوری اسلامی و دولت آلمان جهت تعویق رسیدگی به پرونده این ترور و انحراف آن از مسیر واقعی خود سرانجام بخشی از حقایق (از جمله وجود تشکیلاتی بنام شورای عملیات ویژه که زیر نظر خامنه‌ای و رفسنجانی فعالیت نموده و کلیه عملیات تروریستی فرامرزی رژیم را هدایت می‌کند و مسئولیت مستقیم فلاحیان وزیر اطلاعات رژیم اسلامی در این ترور که حتی به صدور حکم جلب او از طرف مقامات قضایی آلمان انجامید) برملا شد و روابط دو کشور رو به وخامت گذاشت. در ابتدا مسئولین جمهوری اسلامی اظهار داشتند که دولت آلمان باید بابت اهانت دادستان آن کشور عذرخواهی نماید و حتی بعضی از دست‌اندرکاران رژیم از جمله شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی و گردانندگان روزنامه جمهوری اسلامی در مقام مقابله به مثل، محاکمه سران دولت آلمان بعنوان جنایتکار جنگی بدلیل فروش سلاح‌های شیمیایی بدولت عراق در طول جنگ دو کشور را مطرح می‌کردند، حتی جمعیتی بی‌نام و نشان تحت عنوان "حمایت از قربانیان جنگ تحمیلی" اعلام کرد ۸۴ شرکت آلمانی از جمله شرکت‌های - دبلیو - ای - تی، کای کلب، تیسن، پروی‌ساگ، دگوسا، زیگما و هبرگرباو رژیم عراق را در ساخت و تکثیر سلاح‌های شیمیایی کمک کرده اند که استفاده از این سلاح‌ها به کشته شدن ۲۵ هزار و آسیب دیدن ۶۵ هزار تن از نیروهای نظامی جمهوری اسلامی انجامیده و از این رو مسئولین این شرکت‌ها و رهبران دولت آلمان باید در دادگاهی بین‌المللی محاکمه شوند.

ولایتی وزیر خارجه رژیم نیز طی یک مانور سیاسی ادعا کرد که حفظ ارزش‌ها و مقدسات اسلامی بر هر نوع رابطه سیاسی و اقتصادی ارجحیت دارد و وزارت خارجه ایران کاهش روابط با آلمان را تحت بررسی دارد. نامه ۲۰۰ تن از نمایندگان مجلس رژیم، تظاهرات مقابل سفارت آلمان در تهران، اظهارات سفیر جمهوری اسلامی در آلمان مبنی بر لزوم شکایت از مقامات دولت آلمان به محاکم بین‌المللی و . . . حکایت از تیرگی روابط جمهوری اسلامی با آلمان داشت.

ولی از همان ابتدا مشخص بود که هم مسئولین جمهوری اسلامی و هم مقامات دولتی آلمان از روند دادگاه میکونوس ناخشنود هستند و سعی در جمع و جور کردن اوضاع دارند چرا که منافع کنونی هر دو دولت علی‌رغم بحران موجود ادامه روابط حسنه سیاسی-اقتصادی‌شان را ایجاب می‌کند. پس از مدت کوتاهی دولت ایران اعلام نمود که شاهد C در دادگاه میکونوس را شناسایی کرده، و مدعی شد که شاهد C ابوالقاسم مصباحی نام دارد و بعلت سوء استفاده مالی به میزان ۹ میلیارد ریال در ایران تحت تعقیب می‌باشد. پیش از اعلام این خبر از جانب رژیم جمهوری اسلامی، هلموت کهل نامه‌ای برای رفسنجانی فرستاد و اعلام کرد که سیستم قضایی آلمان به شکل مستقل عمل می‌کند و نه دولت آلمان و نه دستگاه قضایی این کشور قصد اهانت به احساسات مذهبی و رهبران رژیم ایران را نداشته‌اند. پاسخ رفسنجانی و استناد او به برخی دلایل خنده‌آور، نشان می‌داد که دولت جمهوری اسلامی در پی یافتن راهی برای برون رفت از اوضاع نامساعد کنونی در جهت بهبود مجدد روابط دو کشور است. رفسنجانی در نماز جمعه تهران اظهار داشت: در جریان جنگ جهانی دوم، ایران تنها بدلیل رفاقت و دوستی با آلمان از طرف متفقین اشغال شد! و ملتهای ایران و آلمان از نژاد آریا بوده! و همواره در طول تاریخ روابط حسنه‌ای داشته‌اند. و نهایتاً با گفتن اینکه ما دلیل محکمی در دست نداریم که دولت آلمان در این مسئله دست داشته باشد و از طرف دیگر اکثر اعضای دولت آلمان نمی‌خواهند هیچ لطمه‌ای به روابطشان با ایران وارد آید، آمادگی جمهوری اسلامی برای حل اختلاف فی‌مابین را اعلام نمود.

کلاوس کینکل وزیر خارجه آلمان نیز طی یک مصاحبه با شبکه تلویزیونی ZDF در روز چهام آذر اظهار داشت که مناسبات ایران و آلمان در طی سال‌های اخیر با زحمات زیادی به مرحله کنونی رسیده است و این هم موضوعی نیست که بتوان به سادگی از آن چشم‌پوشی کرد. چند روز بعد پرونده‌ای از جانب وزارت امور خارجه ایران به دادگاه ارائه شد که بر کلاهبردار بودن شاهد C و عدم عضویت او در دستگاه اطلاعاتی ایران تاکید داشت و بدین ترتیب مقدمات لازم جهت مخدوش کردن حقایق و انحراف روند آتی دادگاه و مهم‌تر از همه جهت ادامه روابط حسنه سیاسی - اقتصادی جمهوری اسلامی و دولت آلمان پدید آمد.

جمهوری اسلامی که از همان آغاز با سوءاستفاده از احساسات ضدامپریالیستی و با تکیه بر روحیات مذهبی مردم برسر کار آمد، در طی ۱۸ سال حاکمیت خود با صرف تلاش بسیار توانسته سروسامانی به روابط اقتصادی-سیاسی خود با دولت‌های امپریالیستی اروپای غربی و ژاپن بدهد و در حال حاضر روابط اقتصادی‌اش با کشورهای اتحادیه اروپا بخصوص آلمان و فرانسه حکم شاهرگ حیاتی برایش داشته و با توجه به مناقشه‌ای که مابین امپریالیسم آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی در طی سال‌های گذشته در جریان بوده، حمایت دو دولت فوق که نقش رهبری اتحادیه اروپا را دارند از سیاست مذاکره انتقادی با رژیم جمهوری اسلامی در جهت خارج ساختن این رژیم از انزوای بین‌المللی صورت می‌گیرد نیز برای رژیم جمهوری اسلامی مسئله‌ای بسیار مهم محسوب می‌شود.

آزادی سه گروگان فرانسوی در لبنان در سال ۱۹۸۸ پس از مذاکرات دولت فرانسه با رژیم جمهوری اسلامی، آزادی انیس‌نقاش و همدستانش در سال ۹۰، تعلیق رسیدگی به پرونده‌های ترور عبدالرحمان برومند از آوریل ۹۱ و شاهپور بختیار از اوت ۹۱ تاکنون، تحویل قطعات یدکی جنگ‌افزارهای مورد نیاز ایران و افزایش خرید نفت توسط دولت فرانسه، همه در پی زد و بندهای آشکار و نهان دو دولت صورت گرفته است.

در رابطه با دولت آلمان، زد و بندهای دو دولت با توجه به سطح وسیع مناسبات اقتصادی‌شان ابعاد گسترده‌تری دارد. تاخیر طولانی در رسیدگی به پرونده ترور رهبران حزب دمکرات و دخالت‌های مکرر اشمیت‌باوئر مسئول دستگاه امنیتی آلمان و کلاوس‌کینکل وزیر امور خارجه این کشور و مقامات جمهوری اسلامی بر روند رسیدگی به پرونده فوق، آزادی سه آلمانی بنام‌های باخمن، اشنایکسی و جین‌کاست در پی توافق سرویس‌های امنیتی ایران و آلمان که نفر سوم بجرم جاسوسی برای عراق در ایران محکوم به اعدام شده بود، همکاری اخیر وزارت امنیت آلمان با وزارت اطلاعات ایران جهت مبادله اسرا و اجساد نظامیان اسرائیل و حزب‌اله که اشمیت‌باوئر آن را یک پیروزی بزرگ و نتیجه سیاست مذاکره انتقادی با جمهوری اسلامی عنوان نمود، تعلیم کادرهای وزارت کشور و وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی توسط وزارت امنیت آلمان، استقرار بزرگ‌ترین دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی در خارج از شهر بن با بیش از دویست دیپلمات و کارمند که نشاندهنده نقش تنظیم کننده این سفارت در رابطه با

www.iran-archive.com

سیاست‌های جمهوری اسلامی در اروپا(اعم از مسائل اقتصادی، تجاری و اهداف تروریستی رژیم) می‌باشد همه حکایت از روابطی همه جانبه و بسیار وسیع‌تر از آنچه بنظر می‌آید بین رژیم جمهوری اسلامی با دولت آلمان دارد. طبیعی است که در چنین شرایطی جمهوری اسلامی نمی‌تواند روابط خود با حامیان بین‌المللی‌اش یعنی آلمان و فرانسه را به خطر بیندازد. جمهوری اسلامی بزرگترین شریک تجاری آلمان در خاورمیانه و آلمان بزرگترین شریک تجاری جمهوری اسلامی می باشد و با توجه به تلاش‌های طرفین در جهت بهبود روابط اقتصادی‌شان در سالهای اخیر میزان صادرات آلمان به جمهوری اسلامی از سطح ۳/۰۴ میلیارد مارک در سال ۱۹۸۸ با رشدی بی‌سابقه به میزان ۷/۹ میلیارد مارک در سال ۹۲ افزایش یافته.

از طرف دیگر، امپریالیسم آمریکا که بازار داخلی ایران را در سطح وسیعی از دست داده به جنگ روانی خود با رژیم اسلامی ادامه می‌دهد، آخرین اقدام آمریکا در این زمینه تصویب قانون داماتو بود. هر چند این جنگ روانی بنفع سیاست‌های تبلیغاتی ضد امپریالیستی رژیم تمام می‌شود ولی چشم‌اندازی برای بهبود روابط طرفین در کوتاه مدت وجود ندارد، در اوضاع و احوال کنونی، بخطر انداختن مناسبات اقتصادی و سیاسی با آلمان، عرصه را بیش از پیش بر رژیم تنگتر خواهد کرد. در شرایط تورم وحشتناک اقتصادی، بیکاری وسیع و افزاینده، تهیدستی و تنگناهای روزافزون معیشتی اکثریت قریب به اتفاق توده‌های زحمتکش ایران و سرکوب عنان گسیخته رژیم، قطع روابط اقتصادی-سیاسی با آلمان فقط وخامت شدید و هرچه بیشتر اوضاع کنونی را دربر خواهد داشت و بعید بنظر می‌رسد در وضعیت فعلی که بحرانهای اقتصادی-سیاسی ایران را به بشکه باروتی آماده انفجار مبدل کرده‌اند، رژیم جمهوری اسلامی با آتش بازی کند.

سطح کمک‌های مالی بلاعوض دولت آلمان به رژیم جمهوری اسلامی که تحت عنوان کمک به کشورهای در حال توسعه صورت می‌گیرد و در حقیقت رشوه دولت آلمان به سردمداران دولت‌های طرف معامله‌شان می‌باشد نیز حکایت از روابط نزدیک و صمیمانه دو دولت دارد. هر چند جمهوری اسلامی بدلیل سرکوب وسیع حقوق بشر و اعمال تروریستی‌اش، در سطح بین‌المللی منزوی شده و هرچند دولت آلمان هر از چندگاهی خیمه‌شب‌بازی‌هایی در رابطه با حقوق بشر البته با نیت فشار به جمهوری اسلامی جهت تحصیل مزایای بیشتر براه می‌اندازد. جمهوری اسلامی هر سال بیشتر از پارسال جایزه سرسپردگی خود از دولت آلمان را دریافت می‌کند. فقط در طی سالهای ۹۲-۱۹۸۷ مبلغ ۴۵۷/۲ میلیون مارک تحت عنوان کمک برای توسعه ایران، تحویل جمهوری اسلامی شده است که به ترتیب به میزان ۵۵/۵ میلیون مارک در سال ۸۷، ۶۳/۲ میلیون مارک در سال ۸۸، ۶۸/۶ میلیون مارک، در سال ۸۹، ۸۵/۹ میلیون مارک در سال ۹۰، ۷۵/۷ میلیون مارک، در سال ۹۱، ۱۰۸/۸ میلیون مارک، در سال ۹۲ بوده است.

همه این واقعیات نشانگر این مسئله است که اوضاع کنونی داخلی، موقعیت سیاسی-اقتصادی فعلی جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی و سطح وسیع روابط اقتصادی و سیاسی رژیم با امپریالیسم آلمان، اجازه وخامت مناسبات جمهوری اسلامی با دولت آلمان را به رژیم نمی‌دهد و رویدادهای اخیر فقط جهت مخدوش کردن حقایق ترور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران صورت گرفته و هدف نهایی تبرئه سردمداران جنایت‌پیشه رژیم جمهوری اسلامی را دربر دارد.

دولت آلمان نیز به مانند جمهوری اسلامی خواستار تداوم و حتی توسعه مناسبات اقتصادی-سیاسی طرفین می‌باشد و این امر با توجه به سطح وسیع روابط تجاری دو طرف کاملاً قابل فهم است منتها برای درک بهتر مطلب لازم است اوضاع اقتصادی آلمان در چند دهه اخیر را مرور کنیم.

«امپریالیسم آلمان در دوران جنگ سرد و پس از آن»

هرچند امپریالیسم آلمان بازنده اصلی جنگ جهانی دوم بود ولی در دوران جنگ سرد، بیشترین استفاده ممکن را جهت توسعه اقتصادی خود از رقابت بین بلوک‌های شرق و غرب کرد. آلمان غربی در قلب مرزهای در بلوک قرار داشت و استراتژی کشورهای غربی بخصوص آمریکا جز تقویت آن نمی‌توانست باشد. طبق توافق دول امپریالیستی غربی، لازم بود در اروپای غربی تحت رهبری و هدایت آمریکا قدرت اقتصادی بزرگی شکل بگیرد و در این راستا جامعه اروپا شکل گرفت ولی بتدریج با تغییر موازنه‌های موجود در جهان و سرعت گرفتن پروسه فروپاشی بلوک شرق، امپریالیسم آلمان به مرور زمان هدایت جامعه اروپا را بدست گرفت. این نقش هدایت‌کنندگی با توجه به سطح وسیع مناسبات تجاری آلمان با دولت‌های اروپای غربی قابل توضیح است. بعنوان مثال سهم کشورهای جامعه اروپا از کل صادرات آلمان (برمبنای ارزش کالاهای صادر شده) در سال ۱۹۸۷ معادل ۴۹/۴ درصد، در سال ۱۹۸۸ معادل ۵۱/۲ درصد، در سال ۱۹۸۹ معادل ۵۲/۲ درصد، در سال ۱۹۹۰ معادل ۵۱/۹ درصد، در سال ۱۹۹۱ معادل ۵۴ درصد، در سال ۱۹۹۲ معادل ۵۴ درصد، در سال ۱۹۹۳ معادل ۴۷/۸ درصد بوده است. صدور سرمایه آلمان به کشورهای جامعه اروپا نسبت به کل سرمایه صادر شده در سال ۱۹۸۹ معادل ۴۶ درصد، در سال ۱۹۹۰ معادل ۵۱ درصد، در سال ۱۹۹۱ معادل ۵۲ درصد و در سال ۱۹۹۲ معادل ۵۵ درصد بوده است.

میزان صادرات آلمان به کشورهای صنعتی دنیا نسبت به کل صادرات آلمان (بر مبنای ارزش کالاهای صادر شده) در سال ۱۹۸۷ معادل ۸۰/۵ درصد، در سال ۱۹۸۸ معادل ۸۱/۳ درصد، در سال ۱۹۸۹ معادل ۸۱/۵ درصد، در سال ۱۹۹۰ معادل ۸۱/۴ درصد، در سال ۱۹۹۱ معادل ۸۲/۶ درصد، در سال ۱۹۹۲ معادل ۸۲ درصد و در سال ۱۹۹۳ معادل ۷۸/۲ درصد بوده است. در طی این سالها میزان سرمایه‌های صادر شده از آلمان به کشورهای صنعتی دنیا نسبت به کل سرمایه‌های صادر شده بین سطوح ۹۳ درصد تا ۹۷ درصد در نوسان بوده، یعنی سهم کشورهای توسعه نیافته از صدور سرمایه آلمان بین ۳ تا ۷ درصد بوده است. یعنی اینکه امپریالیسم آلمان، حداقل تا اوایل دهه ۱۹۹۰ نتوانست بود از مرزهای کشورهای غربی فراتر رفته و به مناطق نفوذ سایر دول امپریالیستی چنگ‌اندازی نماید. این اوضاع با رشد صنعتی آلمان و توانمندی اقتصادی آن همخوانی نداشت (جدول‌های زیر این مسئله را مشخص می‌کنند)

سهم برخی از کشورهای غربی از رشد صنعتی دنیا (به درصد)
بدون احتساب کشورهای بلوک شرق

ژاپن	انگلستان	فرانسه	آلمان	آمریکا	سال
۱/۶	۱۱/۶	۴/۳	۶/۴	۵۳/۸	۱۹۵۰
۴/۴	۹/۴	۴/۷	۹/۶	۴۵/۸	۱۹۶۰
۹/۶	۵/۴	۶/۵	۸/۶	۴۰/۳	۱۹۷۰
۹/۴	۴/۴	۶/۲	۸/۷	۳۷/۳	۱۹۷۹

سهم برخی از کشورهای غربی از کل صادرات دنیا (به درصد)
بدون احتساب کشورهای بلوک شرق

انگلستان	فرانسه	ژاپن	آلمان	آمریکا	سال
۱۰/۴	۵	۱/۳	۳/۳	۱۶/۷	۱۹۵۰
۸/۳	۵/۴	۳/۲	۹	۱۶/۲	۱۹۶۰
۶/۲	۵/۷	۶/۱	۱۰/۹	۱۳/۸	۱۹۷۰
۵/۵	۵/۶	۶/۵	۹/۷	۱۱/۱	۱۹۸۰
۵/۲	۶	۹/۲	۱۱/۶	۱۱/۴	۱۹۸۸

www.iran-archive.com

رده‌بندی برخی از کشورهای غربی
بر مبنای صدور سرمایه مستقیم (میلیارد دلار)

آلمان	انگلستان	فرانسه	ژاپن	آمریکا	سال
۳	۱۷/۵	۶/۶	۱/۵	۵۹/۵	۱۹۶۷
۸۸/۵	۱۹۷	۵۸	۱۸۰	۳۳۷	۱۹۸۸
۲۹/۵	۱۱/۲۵	۸/۷۸	۱۲۰	۵/۶۶	میزان افزایش (چند برابر)

پس از بهم‌خوردن موازنه‌های سابق در خاورمیانه و فروپاشی بلوک شرق و تأسیس تعداد زیادی جمهوری جدید دولت آلمان برای احراز سلطه بر این مناطق بر رقبای خویش پیشدستی کرد. فقط در طی سالهای ۹۱ و ۹۲ دولت آلمان ۲۷/۵ میلیارد مارک کمک بلاعوض در اختیار کشورهای بلوک شرق سابق نهاد. این در حالی است که در طی سالهای ۹۱ و ۹۲ آمریکا مجموعا ۳/۳ میلیارد دلار، فرانسه ۱/۷ میلیارد دلار، هلند ۱/۶ میلیارد دلار، کانادا ۱/۴ میلیارد دلار، انگلستان ۰/۷ میلیارد دلار و ژاپن ۰/۴ میلیارد دلار کمک بلاعوض در اختیار این کشورها قرار دادند. صادرات آلمان به کشورهای بلوک شرق سابق در سال ۱۹۷۰ معدل ۵/۴ میلیارد مارک و در سال ۱۹۸۰ معادل ۱۷/۲ میلیارد مارک بود در سال ۱۹۹۰ به ۲۳/۵ میلیارد مارک و در سال ۱۹۹۴ به ۳۰/۷۵ میلیارد مارک افزایش یافت.

در رابطه با خاورمیانه نیز اوضاع کمابیش مشابه کشورهای بلوک شرق سابق است. صادرات آلمان به اسرائیل طی سالهای ۹۰-۱۹۸۸ معادل ۱۰ درصد و از سال ۹۰ تا سال ۹۲ معادل ۲۵ درصد افزایش یافته، کمک‌های بلاعوض به اسرائیل در سال ۱۹۸۷ به میزان ۳۴ میلیون مارک، در سال ۱۹۹۰ به میزان ۶۵ میلیون مارک، در سال ۱۹۹۱ به میزان ۷۰۲/۶ میلیون مارک و در سال ۱۹۹۲ به میزان ۲۱۱/۶ میلیون مارک بوده است.

صادرات آلمان به اردن در طی سالهای ۹۳-۱۹۸۸ افزایشی معادل ۳۵ درصد داشته، کمک های بلاعوض به اردن در سال ۸۷ معادل ۴۸/۹، در سال ۸۸ معادل ۳۷/۹ در سال ۸۹ معادل ۵۴/۶، در سال ۹۰ معادل ۲۸/۱ و در سال ۹۱ معادل ۱۹۹/۱ میلیون مارک بود.

روابط آلمان با سوریه نیز حسنه بوده و صادرات آلمان به سوریه طی سالهای ۹۳-۱۹۸۸ رشدی ب. میزان ۱۰۵ درصد داشته و طی سالهای ۹۴-۱۹۹۳ بار دیگر ۲۷ درصد رشد داشت. کمک‌های بلاعوض آلمان به دولت سوریه در سال ۸۷ به میزان ۵۱/۳ میلیون مارک، در سال ۱۹۸۸ به میزان ۸۶/۴، در سال ۱۹۸۹ به میزان ۹۹، در سال ۱۹۹۰ به میزان ۷۱/۴، در سال ۱۹۹۱ به میزان ۱۶۵/۵ و در سال ۱۹۹۲ به میزان ۲۶/۸ میلیون مارک بود.

پیش از تحریم اقتصادی عراق، این کشور نیز از شرکای خوب تجاری آلمان در خاورمیانه محسوب می‌شد. در سال ۱۹۸۸ میزان صادرات آلمان به عراق ۱/۷ میلیارد مارک، در سال ۱۹۸۹ معادل ۲/۲ میلیارد مارک و در سال ۱۹۹۰ معادل ۱/۳ میلیارد مارک بود (با توجه به این آمار و ارقام علت تلاش های دولت آلمان برای لغو تحریم اقتصادی اعمالی بر عراق معلوم می‌شود).

سهم کالاهای صادر شده از آلمان نسبت به کل کالاهای وارداتی ترکیه (باتوجه به ارزش آنها) در سال ۹۱ معادل ۱۵/۴ درصد و در سال ۹۲ معادل ۱۶/۴ درصد بود و سهم آمریکا در این سالهای اخیر به ترتیب معادل ۱۰/۷ درصد و ۱۱/۴ درصد بوده است.

این آمار و ارقام نشان می‌دهند که امپریالیسم آلمان در سالهای اخیر برای توسعه مناسبات اقتصادی خود با کشورهای بلوک شرق سابق و کشورهای خاورمیانه تمامی امکانات خود را بکار می‌گیرد. پس از فروپاشی بلوک شرق و همزمان با آن برهم خوردن موازنه‌های موجود خاورمیانه عرصه‌ای وسیع که از چهارطرف به دریای آدریاتیک، دریای مدیترانه، دریای عمان و دیوار چین محیط است را برای رقابت دول امپریالیستی فراهم آورد و طبیعی است که دول امپریالیستی سیاست‌های خود را بر تضعیف حضور طرفهای مقابل و تقویت سلطه خود استوار سازند. در منطقه خاورمیانه، رقبای اصلی این کشمکش، آمریکا و اتحادیه اروپا تحت رهبری آلمان هستند. سیاست آمریکا در منطقه، برقراری صلح میان اعراب و اسرائیل، انزوای رژیم‌های ایران و عراق و تقویت مناسبات دوجانبه به دولتهای ترکیه و پاکستان است. در مقابل سیاست آمریکا، امپریالیسم آلمان آرایش سیاسی خود در منطقه را بر بهبود مناسبات با دولتهای ایران و عراق و خارج ساختن این دو رژیم از انزوای بین‌المللی و رقابت با آمریکا در زمینه استیلای سیاسی-اقتصادی بیشتر بر دولتهای ترکیه و پاکستان تنظیم نموده است و از این‌رو بخطر انداختن مناسبات با ایران یعنی زیر و رو شدن سیاستهای درازمدت دولت آلمان و مهم‌تر از همه از دست‌دادن بزرگترین شریک تجاری آلمان در خاورمیانه. کلاوس کینکل این مطلب را به کامل‌ترین شکل در یک جمله توضیح داده است: مناسبات ایران و آلمان در طی سالهای اخیر با زحمات زیادی به مرحله کنونی رسیده است و این هم موضوعی نیست که بتوان بسادگی از آن چشم‌پوشی کرد.

۱۹۹۶/۱۲/۳

کمک‌های مالی رسیده

کارگر پناهنده ۲۰ مارک
پویان ۵۰ دلار
کاشف ۱۰۰ مارک

کارگر تبعیدی را با انتقادات، ارسال اخبار مبارزات کارگری، و کمک مالی خود تقویت کنید!

گزارش کنفرانس بین المللی همبستگی اتحادیه های کارگری

کمپین همبستگی بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری، دومین کنفرانس سالیانه خود را در تاریخ ۲۱_۱۹ ژانویه در لندن برگزار کرد.

در این کنفرانس جمعاً ۷۲ نفر از ۱۷ کشور از جمله اسپانیا، آمریکا، آفریقای جنوبی، فرانسه و... شرکت کردند. نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس از جمله آفریقای جنوبی و بوسنیا، ضمن گزارش خود از وضعیت ناهنجاری که بر جنبش کارگری ممالک مطبوع‌شان مستولی است، سخن گفتند.

روز دوشنبه که روز همبستگی بین‌المللی با باراندازان اخراج شده بندر لیورپول بود کنفرانس ضمن برگزاری یک پیکت در مقابل دفتر مرکزی اتحادیه های سراسری بریتانیا، قطعنامه تصویبی کنفرانس را (که در رابطه با دفاع از مبارزات باراندازان تنظیم شده بود) به دفتر فوق تحویل داد.

www.iran-archive.com

کارگر تبعیدی

شماره ۳۶* سال نهم

دی ماه ۷۵* ژانویه ۹۷

بها معادل: ۳ مارک

برای دریافت نشریه کارگر تبعیدی با آدرس های زیر مکاتبه کنید:

آلمان

Postfach 1951
30019 Hannover
Germany

انگلستان

IRWA
P.O.Box 3646
London Sw 11-5 Y T
England

آمریکا

Kargar Tabiedy
P.O.Box 835844
Richardson Tx.75083 - 5844
U.S.A

فنلاند

IRWA
P L 348
40100 J K L
FINLAND

از طریق آدرس های انگلستان وآلمان با شورای مسئولین انجمن مکاتبه کنید

۱۲ تن از معترضین اعدام شدند

بقیه از صفحه ۱

بنا به اخبار رادیو فرانسه، رژیم ضد بشری در تاریخ ۱۵ آبان ماه، از میان دستگیر شدگان ۱۲ نفر را اعدام کرده است. نشریه راه کارگر (شماره ۱۴۱) اسامی ۵ تن از اعدام شدگان را به شرح زیر اعلام نموده است: ۱-مراد باقری ۲-حشمت رنجبر (کارگر کارخانه ارج) ۳-کامران مزینانی (دانشجوی دانشکده پلی تکنیک) ۴-محمد خسروی (دانش آموز سال آخر دبیرستان) ۵-خُرعلی قدیری (کارگر کارخانه بهنوش).

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی، با دردی جان کاه، ضمن محکوم کردن این جنایت وحشیانه، به همه اعضای خانواده، دوستان و نزدیکان این مبارزین سترگ، عمیقا تسلیت می گوید، خود را در غم فقدان آنها سهیم می داند و یاد آنها را گرامی می دارد.

ما مراتب نگرانی خود از سرنوشت صدها زندانی دیگری که از این جنبش به اسارت گرفته شده اند را اعلام می داریم. جان همگی آنها در خطر است. حمایت گسترده از دستگیر شدگان و افشاگری وسیع بین المللی می تواند مانعی در مقابل اعدام های بعدی باشد. با بسیج افکار عمومی، تماس با مجامع طرفدار حقوق بشر و اعتراضات خود، اجازه ندهیم آدمکشان رژیم با دست باز به کشتار بیشتر معترضین بپردازند.

سوء استفاده جمهوری اسلامی ممنوع!

طی چند ماه اخیر کانال آزاد تلویزیونی (OK) استان نیدرزاکسن این امکان را در اختیار شهروندان و گروه های اجتماعی مختلف قرار داده است تا برنامه های مورد نظر خود را از این شبکه پخش کنند.

رژیم جمهوری اسلامی از این موقعیت سوء استفاده کرده و درصدد پخش برنامه های خود از این کانال بود. پس از پخش اولین برنامه جمهوری اسلامی به نام "سیمای نور"، این اقدام با اعتراض شدید فعالین سیاسی و تشکل های ایرانی هانوفر روبرو شد.

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی هم گام با چند نهاد دیگر از جمله کانون پناهندگان سیاسی، پاره تصویر، تماشا و تشکل مستقل زنان در این باره به مسئولین شکایت نمود. انجمن همچنین رسما نامه ای به رئیس کانال مذکور فرستاد. رئیس کانال آزاد در پاسخ خود به نامه انجمن نوشت: ما تصمیم گرفته ایم که برنامه "سیمای نور" پخش نشود و به این ترتیب شکایت شما از نظر ما موجه می باشد.

بدین ترتیب فعالین سیاسی شهر هانوفر با اقدام قاطع، سریع و هماهنگ خود موفق شدند، مانع سوء استفاده جمهوری اسلامی از کانال آزاد شوند.

سفر هیئت آلمانی به ایران و قرارداد چند میلیارد مارکی

در ماه ژانویه یک هیئت اقتصادی از سوی آلمان به ایران رفت. یورگن مولمان سیاستمدار آلمانی از حزب لیبرال (FDP) که با این هیئت به ایران رفته بود، در روز سه شنبه ۲۸ ژانویه پس از بازگشت از ایران، از گسترش روابط اقتصادی آلمان با ایران (بدون اما و اگر) جانبداری کرد.

مولمان با ۴ تن از وزرای جمهوری اسلامی دیدار کرده بود. وی از چهار پروژه عظیم اقتصادی نام برد که کسب قرارداد آنها برای سرمایه داران آلمانی از اهمیت بسزایی برخوردار است.

از این میان بزرگترین پروژه خرید ۱۳ ـ ۱۰ هواپیمای مسافربری از نوع "ایرباس" است که قیمت آن بالغ بر ۱/۹ میلیارد مارک می باشد. سایر پروژه ها به مدرنیزه کردن کارخانه های فولاد و تأسیسات استخراج نفت، گسترش راه آهن و تأسیس فرودگاه جدیدی مربوط می شوند که مبلغ آنها چند صد میلیون مارک می باشد. جالب توجه است که مقامات رژیم ایران نیز به نوبه خود برای آلمان نسبت به سایر کشورهای متقاضی برای کسب این قراردادها، حق تقدم قائل شده اند.

روزنامه فرانکفورتر روندشاو که در ۲۹ ژانویه خبر فوق را منعکس کرده است از نظریان مولمان، با توجه به نقض حقوق بشر در ایران، انتقاد نمود.

www.iran-archive.com